

دیباچه‌های امام‌زمان

پژوهشی در جریان شناسی ارتباط
با امام زمان (عج) در عصر غیبت

Amil

قنبر علی صمدی

دیدار با غائب

پژوهشی در جریان شناسی ارتباط با امام زمان (ع)

در عصر غیبت

قنبر علی صمدی

سرشناسه : صمدی، قنبر علی، ۱۳۴۸ -
 عنوان و نام پدید آور : دیدار یار غایب: پژوهشی در جریان شناسی ارتباط با امام زمان (ع) در
 عصر غیبت / قنبر علی صمدی.
 مشخصات نشر : قم: موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۲۴۰ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۲۳-۵۳-۵ : ۳۶۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست : فیا
 نویسی
 موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. --- رویت
 موضوع : محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. --- غیبت
 موضوع : مهدویت --- انتظار
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ص ۹۵۸/۴/۲۲۴ BP
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۷۳۲۴



موسسه انتشاراتی امام خمینی

دیدار یار غایب

پژوهشی در جریان شناسی ارتباط با امام زمان (ع) در عصر غیبت

قنبر علی صمدی

ناشر / موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)

ناشر همکار / نشر خرم، کتاب سعدی

صفحه آرایشی / خرم

چاپخانه / علوی

نوبت چاپ / اول ۱۳۹۰

تیراژ / هزار پانصد نسخه

قیمت / ۳۹۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۲۳-۵۳-۵ / ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۲۳-۵۳-۵ / ISBN : 978-600-5323-53-5

حق چاپ محفوظ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء

تقديم به پیشگاه قدسی یکنهء دوران، منجی انسان، موعود قرآن، امام زمان،

حجت بن الحسن المهدی (عج).

(يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا
الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ).

«سوره يوسف، آیه ۸۸»

دیدار یار غایب دانی چه قدر دارد
ابری است در بهاران برتشنه‌ی بیبارد

فهرست مطالب

پیشگفتار ۷

بخش یکم. پیش نیازها

فصل ۱. زمینه های تاریخی غیبت امام زمان (عج) ۲۲

مفهوم غیبت ۲۲

پیشینه تاریخی غیبت ۲۳

پیامبران پیشین و پدیده غیبت ۲۴

امام عسکری (ع) و دو رسالت خطیر ۳۲

فصل ۲. غیبت و پنهان زیستی امام زمان (عج) ۳۷

گفتار یکم. ماهیت غیبت امام زمان (عج) ۳۷

طرح دو فرضیه ۳۷

فرضیه یکم ۳۸

نقد و بررسی ۳۹

فرضیه دوم ۴۰

گفتار دوم. مکانیسم های غیبت ۴۲

- غیبت شخص یا غیبت عنوان؟ ۴۲
- محمل یکم. غیبت شخص (نامرئی بودن جسم) ۴۳
- أ. تصرف در سیستم بینایی افراد ۴۳
- ب. تصرف در مکان حضور ۴۴
- محمل دوم. غیبت عنوان (ناشناس بودن) ۴۵
- تحقیق در مسأله ۴۷
- گفتار سوم. حکمت‌های غیبت امام زمان (عج) ۵۴
- الف) حفظ جان حضرت برای تحقق رسالت بزرگ ۵۴
- ب) پرهیز از معاهده با ستمکاران ۵۶
- ج) آزمودن ایمان و پایداری مردم ۵۷
- د) سرناگفته ۶۰
- گفتار چهارم. پیامدهای غیبت امام زمان (عج) ۶۴
- الف) بحران حیرت ۶۵
- ب) شکل‌گیری نهاد نیابت ۶۶
۱. نیابت خاصه ۶۶
۲. نیابت عامه (ولایت فقیه) ۶۸

بخش دوم. دیدار با امام زمان (ع) در عصر غیبت

- در آمد ۷۴
- فصل ۱. چستی و گونه‌های دیدار ۷۵

مفهوم "دیدار"	۷۵
گونه‌های دیدار	۷۶
الف) دیدار در عالم مکاشفه	۷۷
ب) دیدار در عالم خواب	۷۷
ج) دیدار در بیداری	۷۸
حالات دیدار در بیداری	۷۸
۱. عدم شناخت (غفلت از دیدار)	۷۸
۲. شناخت بعد از دیدار	۷۹
۳. شناخت در حین دیدار	۸۰
مراد از دیدار در موضوع بحث	۸۰
فصل ۲. نظریه امکان دیدار	۸۲
طرفداران	۸۲
مدعا	۸۲
دلایل	۸۴
دلیل یکم. روایات	۸۴
دلیل دوم. رخداد‌های تشرفات	۹۲
دلایل وقوع تشرفات	۹۲
أ. تواتر حکایات	۹۲
ب. نقل افراد موثق	۹۴
ج. دعاها و زیارات مأثور از ناحیه حضرت	۹۶

- نظر گاه علما و اندیشمندان شیعی ۹۹
۱. سید مرتضی علیه السلام (م ۴۳۶ هـ ق) ۹۹
۲. شیخ طوسی علیه السلام (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ ق) ۱۰۲
۳. ابی الصلاح حلبی علیه السلام (۳۷۴ - ۴۴۷ هـ ق) ۱۰۳
۴. ابی الفتح کراچکی علیه السلام (م ۴۴۹ هـ ق) ۱۰۴
۵. سید بن طاووس علیه السلام (م ۶۶۴ هـ ق) ۱۰۵
۶. ابن میثم بحرانی علیه السلام (م ۶۷۹ هـ ق) ۱۰۶
۷. سید بهاء الدین نجفی علیه السلام (م ۸۰۳ هـ ق) ۱۰۶
۸. آخند خراسانی علیه السلام (م ۱۳۲۹ هـ ق) ۱۰۷
۹. شیخ محمد علی کاظمی علیه السلام (م ۱۳۶۵ هـ ق) ۱۰۷
۱۰. سید محمد تقی اصفهانی علیه السلام (م ۱۳۴۸ هـ ق) ۱۰۸
۱۱. سید محمد صدر علیه السلام ۱۰۸
۱۲. آیت الله صافی گلپایگانی ۱۱۰
۱۳. آیت الله جوادی آملی ۱۱۰
۱۴. شیخ محمد جواد خراسانی ۱۱۲
- حاصل سخن ۱۱۳
- فصل ۳. نظریه عدم امکان دیدار ۱۱۶
- طرفداران ۱۱۶

۱۱	دیدار یارغایب: پژوهشی در جریان شناسی ارتباط با امام زمان (ع) در عصر غیبت /
۱۱۷	انگیزه‌های انکار
۱۲۱	دلایل و مستندات
۱۲۲	دلیل یکم. روایات غیر توقیع
۱۲۷	دلیل دوم. روایت توقیع
۱۲۸	مفهوم توقیع
۱۲۹	متن تویع شریف
۱۳۰	اعتبار سند توقیع
۱۳۱	اشکالات سندی
۱۳۴	بررسی اشکالات سندی
۱۳۵	نظر صاحب مکمال در مورد سند توقیع
۱۳۷	باز کاوی توقیع شریف
۱۳۸	شرایط صدور توقیع
۱۴۰	مفردات توقیع
۱۴۳	بررسی فرازهای توقیع
۱۴۴	استدلال مخالفان بر انکار رؤیت
۱۴۵	نقد و بررسی
۱۴۷	مراد از "المشاهده" در توقیع
۱۴۷	۱- الف و لام "المشاهده"
۱۵۰	۲- و صف "مفتر"
۱۵۶	تعارض توقیع با اخبار تشریفات

۱۵۸	محمل‌های همسازی توفیق و اخبار تشریفات
۱۵۸	وجه یکم. نفی مشاهده همراه باشناخت
۱۵۹	نقد و بررسی
۱۶۰	وجه دوم. نفی آگاهی از مکان حضرت
۱۶۰	نقد و بررسی
۱۶۱	وجه سوم. نفی مشاهده با تصمیم دو جانبه
۱۶۲	بررسی این وجه
۱۶۲	وجه چهارم. تکذیب ادعای وساطت و سفارت
۱۶۳	ارزیابی این وجه
۱۶۸	تحقیق در مسأله

بخش سوم. پیامدها، آسیب‌ها و رهیافت‌ها

۱۷۳	گفتار یکم. پیامدها
۱۷۳	۱. اثبات وجود حضرت
۱۷۶	۲. تحکیم ایمان شیعیان
۱۷۸	۳. انس و ارتباط معنوی با حضرت
۱۸۰	۴. اصلاح و تربیت
۱۸۳	۵. معطوف نمودن نگاه‌ها به سوی آن حضرت
۱۸۵	گفتار دوم. آفت‌ها و آسیب‌ها
۱۸۵	۱. کژ اندیشی

دیدار یار غایب: پژوهشی در جریان شناسی ارتباط با امام زمان (ع) در عصر غیبت / ۱۳

۲. دنیا طلبی ۱۸۶

گفتار سوم. رهیافت‌ها ۱۸۸

۱. اصلاح نگرش‌های عامیانه به مسأله دیدار ۱۸۸

۲. پرهیز از نگاه ابزارری به اعتقادات دینی ۱۹۰

۳. پرهیز از اهتمام به مسائل حاشیه‌ای ۱۹۵

۴. پرهیز از ملاقات گرایبی ۱۹۶

۵. دوری گزیدن از افراد شیاد ۲۰۵

پیشگفتار

یکی از موضوعاتی که قرن‌ها است؛ از زمان رحلت آخرین نایب خاص امام زمان (عج) جناب علی بن محمد سمري در سال ۳۲۹هـ.ق و آغاز غیبت کبری تا کنون مورد توجه شیعیان بوده و هست، مسأله دیدار با امام زمان (عج) در عصر غیبت است.

این مسأله علی‌رغم اهمیت آن، تا کنون آن‌چنان که شایسته است از سوی صاحب نظران، مورد پردازش قرار نگرفته و ابعاد آن به خوبی شفاف سازی نگردیده است.

عدم نگاه آسیب شناسانه و علمی به این بحث و تفکیک نشدن مسائل واقعی از پندارهای غیر صحیح، موجب پیدایش دو نوع تلقی افراطی و تفریطی نسبت به این موضوع گردیده است؛ برخی را به سمت ملاقات گزایی سوق داده و عده‌ای را به تردید و یا انکار اصل موضوع وا داشته است.

از این رو، با توجه به حساسیت ویژه مسأله، بررسی این موضوع به کاوش علمی مستند و مستدل نیاز دارد؛ زیرا هرگونه بی دقتی یا کژ اندیشی و افراط و تفریط در رابطه با این موضوع، می‌تواند عوارض و آسیب‌های زیادی را در پی داشته باشد. به همین دلیل جامع‌نگری، اتقان علمی و پرهیز از افراط و تفریط، از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های ورود به این بحث است.

در میان کتاب‌های موجود در این زمینه، بسیار اندک و انگشت‌شماراند نویسندگانی که با نگاه علمی و آسیب‌شناسانه به این موضوع پرداخته باشند. آن‌چه امروزه در بازار کتاب‌های مهدوی مرسوم شده، بیشتر شرح حال‌نگاری و حکایت‌نویسی است که برخی نیز باسطحی‌نگری عامیانه - بدون توجه کافی نسبت به پالایش و تفکیک حکایات معتبر از نقل‌های بی‌اساس - صرفاً به جمع‌آوری حکایت‌های مبهم و نقلیات رطب و یابس، همت گماشته و با اشاعه داستان‌ها و نقل افواه، به طور ناخواسته بر ابهامات مسأله نیز افزوده‌اند.

بدون شک این امر رسالت دین پژوهان و نخبگان فکری، فرهنگی را در امر تحقیق، تتبع و بازنگری دقیق و جامع پیرامون این گونه مباحث دوچندان می‌نماید. این مسأله موجب دغدغه‌ای برخی بزرگان مبنی بر ضرورت بازکاوی مطالعات مهدوی و تفکیک مسایل صحیح از پندارهای ناروا گردیده است: "می‌بایست پژوهشگران و محققان بسیار ژرف اندیشی

وجود داشته باشند تا آن چه را در باره‌ای وجود مبارک حضرت (ع) است از وهم تفکیک کنند.^۱

کثرت آمار سؤالات مطرح شده در مؤسسات علمی و سایت‌های مرتبط با موضوع مهدویت، راجع به مسأله ارتباط و دیدار با امام زمان (عج) در زمان غیبت و کم و کیف این قضیه، دلیل روشن بر اهمیت و حساسیت این موضوع در میان اقشار مختلف جامعه است.

این نوع پرسش‌ها پیرامون امکان تشرّف به محضر مقدّس امام عصر (عج) در زمان غیبت و چگونگی این ارتباط، به گونه‌های مختلفی قابل طرح است مانند:

- آیا غیبت امام زمان (عج) به معنای ناشناس بودن حضرت در میان مردم است، یا به معنای غیر قابل رؤیت بودن جسم شریف حضرت است؟
- آیا دیدار با امام زمان (عج) و مشاهده آن حضرت در زمان غیبت کبری ممکن است یا این که این باب به طور کامل مسدود بوده و امکان راه یابی به محضر شریف آن حضرت در این عصر و زمان به هیچ وجه وجود ندارد؟

- بر فرض امکان، آیا این راه به روی همگان گشوده است یا مخصوص افراد خاصی از علما و اهل تقوی بوده و یا تابع شرایط خاصی است؟

۱. ماهنامه موعود، شماره ۴۸. (متن سخنان آیت‌الله جوادی آملی در دیدار با اعضای ستاد برگزاری ششمین گفتمان مهدویت).

- اگر این توفیق، بنا به مصالحی به طور موردی نصیب افراد خاصی می‌شود، آیا دست یابی به فیض تشرّف، شرایط و فرمول خاصی دارد تا کسی با این شیوه به حضور حضرت نائل گردد؟

- آیا در صورت دست یابی به چنین توفیقی، نقل آن برای دیگران جایز است یا نه؟ و وظیفه دیگران در برابر نقل ملاقات‌ها چیست؟ آیا مکلف به تکذیب اند یا نه؟ و...

این‌ها نمونه‌ای از صدها پرسش همگانی است که در ذهن نوع شیعیان و منتظران عاشقی که دل در گرو آن محبوب غایب از نظر دارند، همواره مطرح بوده و هست و هرکسی به گونه‌ای در صدد رفع ابهام و دریافت پاسخ خود در این خصوص اند.

پژوهش حاضر، تلاشی است در راستای پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی در مورد دیدار با امام زمان (عج) در عصر غیبت، که با اسلوب علمی، مستند و تحلیلی به طرح و بررسی ابعاد مختلف این موضوع پرداخته است.

در این پژوهش، با توجه به خلأها و برخی افراط و تفریط‌های موجود در این زمینه، سعی شده است ضمن بررسی و کنکاش پیرامون این موضوع و تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌ها و نظریات ارائه شده و دلایل و مستندات هر کدام، آثار و فواید پرداختن به این بحث و نیز آسیب‌ها و پیامدهای ناشی از آن را، مورد تأمل قرار دهد.

مطالب این کتاب، در سه بخش ساماندهی شده است.

در بخش نخست، برخی پیش نیازهای اساسی موضوع، نظیر پیشینه تاریخی پدیده‌ای غیبت، ماهیت و چگونگی غیبت امام زمان(ع) و حکمت‌ها و پیامدهای آن، مورد اشاره قرار گرفته است.

در بخش دوم، با تشریح دیدگاه‌ها و نگرش‌های موجود پیرامون این موضوع، دلایل و مستندات نظریات موجود در این رابطه، تفصیلاً مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

در بخش سوم، آثار و پیامدهای مثبت و منفی بحث ارتباط و دیدار با امام زمان(عج) و نیز راهکارهای جلوگیری از آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی آن، تبیین شده است.



بخش اول

پیش نیازها

- ✓ مفهوم و پیشینه تاریخی غیبت
- ✓ نقش پیامبر و ائمه (ع) در زمینه سازی غیبت امام زمان (عج)
- ✓ امام عسکری (ع) و دو رسالت خطیر
- ✓ فرضیه‌ها در مورد ماهیت غیبت امام عصر (عج)
- ✓ مکانیسم های پنهان زیستی امام زمان (عج)
- ✓ چگونگی پنهان زیستی؛ غیبت شخص یا غیبت عنوان؟
- ✓ حکمت‌های پنهان زیستی امام زمان (عج)
- ✓ پیامدهای سیاسی اجتماعی رخداد غیبت

فصل ۱. زمینه های تاریخی غیبت امام زمان (عج)

مسأله ارتباط و دیدار با امام زمان (عج) در عصر غیبت، از جمله موضوعاتی است که از ابعاد مختلف روایی، تاریخی، سیاسی، جامعه شناختی و... قابل بررسی است.

به همین دلیل بررسی این موضوع، مستلزم توجه کافی به برخی پیش نیازها و مباحث مقدماتی؛ یعنی شناخت ریشه های تاریخی حادثه غیبت، عوامل سیاسی اجتماعی و چگونگی و پیامدهای این رخداد مهم است. از این رو، در این بخش، لازم است برخی پیش نیازهای این موضوع تبیین شود تا زمینه برای طرح بحث دیدار با امام زمان (عج) در عصر غیبت، فراهم گردد. این مباحث در دو فصل، ارائه می گردد.

مفهوم غیبت

واژه "غیب" در لغت به معنای پوشیده بودن و دور از چشم دید است. لغت شناسان واژه "غیب" را به معنای پنهان بودن ذکر کرده است و "غایب" به هر چیزی که از قلمرو حس انسان نهفته و از دید چشم پوشیده باشد به کار برده می شود: **الْغَيْبُ، مَصْدَرٌ غَابَتِ الشَّمْسُ إِذَا اسْتَتَرَتْ عَنِ الْعَيْنِ.**^۱

۱. مفردات راغب، ص ۶۱۶.

از این رو، واژه "غیب" بر پنهان بودن چیزی از چشم‌ها دلالت می‌کند برخلاف واژه "ظهور" که دلالت بر آشکار بودن چیزی دارد: **يَدُلُّ عَلَي قُوَّةٍ وَ بُرُوزٍ، ظَهَرَ الشَّيْءُ إِذَا انْكَشَفَتْ. ظَهَرَ الشَّيْءُ يَظْهَرُ ظُهُورًا بَرَزَ بَعْدَ الْخَفَاءِ**^۱

پیشینه تاریخی غیبت

پدیده‌ای غیبت، متأثر از عوامل گوناگونی است که این مسأله را به صورت یک جریان تأثیرگذار در روند تاریخ تبدیل نموده است. از این رو شناخت پدیده‌ای غیبت بدون توجه به ریشه‌های تاریخی و پیامدهای اجتماعی این رخداد مهم، ممکن نخواهد بود.

از این نظر، ماجرای غیبت و پنهان زیستی امام زمان (عج) پدیده‌ای بدیع و نو ظهوری نیست که نخستین بار در مورد آخرین حجّت الاهی روی داده باشد بلکه این موضوع در میان اولیای الاهی و پیامبران پیشین (ع) نیز سابقه داشته است. به همین دلیل، توجه به سابقه تاریخی این موضوع و زمینه‌های پیدایش رخداد غیبت برای امام زمان (عج)، ضروری است.

از جمله فوائد مهم شناخت پیشینه تاریخی جریان غیبت امام عصر (عج)، محسوس نمودن این قضیه و سهولت پذیرش آن در اذهان است؛ بدین معنا که مسأله غیبت به لحاظ این که در اذهان عامه‌ای مردم به عنوان یک پدیده‌ای غیر متعارف، جدید و نو ظهور تلقی می‌شود و پذیرش

۱. مصباح المنیر، ص ۳۸۷.

این گونه امور قدری دشوار می‌نماید، بیان پیشینه موضوع و معرفی نمونه‌های تاریخی این مسأله، موجب برطرف شدن استبعاد ذهنی و محسوس نمودن مسأله می‌گردد، آنگاه کسی یک مسأله غیر متعارف را، امری مخالف عقل تلقی نخواهند کرد.

پیامبران پیشین و پدیده غیبت

از روایات، استفاده می‌شود که تعدادی از پیامبران بزرگ الهی، بخشی از زندگی خود را در پنهانی و غیبت به سر برده‌اند و این امر به جهت حکمت و مصلحت خدایی بوده نه یک خواسته شخصی یا مصلحت خانوادگی.

براساس آیات و روایات، موضوع غیبت یکی از سنت‌های دیرینه خداوندی در طول تاریخ بوده است که گاه گاهی در مقاطعی از تاریخ زندگی برخی انبیا و اولیای الهی (ع) دیده می‌شود.

قرآن کریم در آیات چندی به جریان این سنت الهی در میان پیامبران گذشته اشاره نموده است.^۱

در روایات نیز از وقوع جریان غیبت در زندگی انبیای الهی، خبر داده شده و از پیامبرانی چون حضرت ادریس (ع)، حضرت نوح (ع)، حضرت صالح (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت یوسف (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت شعیب (ع)، حضرت الیاس (ع)، حضرت سلیمان (ع)، حضرت

۱. غافر / ۵۸؛ فتح / ۲۳؛ اسراء / ۷۷.

دانیال(ع) و حضرت عیسی(ع) نام برده شده است.^۱ هر یک از این سفیران الاهی به تناسب شرایط و مصلحت، مدتی را در غیبت بسر برده‌اند.

حضرت یونس(ع) بعد از تبلیغ و هدایت امتش، آنگاه که آنان از پذیرش دعوت وی سر باز زدند آنان را نفرین نمود. خداوند به جهت ترک اولی و عدم تحمّل آزار قومش، وی را در شکم ماهی گرفتار کرد و بدین ترتیب مدتی از میان قوم خویش غایب بود.

حضرت صالح(ع) که زمان طولانی از میان مردم غایب بود و بعد از آمدن در میان مردم با توجه به تغییر جسمی و شکل ظاهری جناب صالح(ع) مردم سه دسته شدند؛ عده منکر رسالت و نبوت حضرت گردید و عده در مورد وی به شک افتادند و عده دیگر نیز دعوت وی را پذیرفتند. حضرت ادریس(ع) نیز مدتی غایب بوده است.

حضرت ابراهیم(ع) توکدش شبیه توکد حضرت مهدی(عج) بوده و بعد از مدتی ظهور و رسالتش را انجام داده است.

با توجه به سابقه تاریخی جریان غیبت، در روایات از رخداد غیبت حضرت مهدی(عج) به عنوان یکی از سنت‌های جاری در مورد پیامبران الاهی یاد گردیده و یکی از دلایل غیبت آن حضرت، اجرای سنت انبیای پیشین(ع) در زندگی حضرت مهدی(عج) عنوان شده است.

در حدیثی ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: **إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ (ع) بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغَيْبَاتِ حَادِثَةٌ فِي الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ (ع).**^۱ به راستی که سنت پنهان زیستی جاری شده در باره پیامبران پیشین (ع) در مورد قائم ما اهل بیت (ع) نیز رخ خواهند داد.

در سخن دیگر می‌فرماید: **أَنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا قِيلَ وَ لَمْ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَبِي إِلَّا أَنْ تَجْرِي فِيهِ سُنَنُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فِي غَيْبَاتِهِمْ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ اسْتِيفَاءِ مُدَّةِ الْغَيْبَاتِ.**^۲ همانا برای قائم ما غیبتی طولانی مدتی است، پرسیده شد که چرا چنین است؟ فرمود: زیرا خدای تعالی حتماً سنت‌های جاری شده در غیبت پیامبران (ع) را در مورد وی تحقق خواهند بخشید؛ پس او ناگزیر باید این دوره از غیبت را سپری نماید. به همین دلیل غیبت امام مهدی (ع) برای شیعیان آن حضرت یک امری نا مانوس و پدیده‌ای عجیب و غیر منتظره نبوده است بلکه این موضوع سال‌ها پیش از ولادت آن بزرگوار، از سوی پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) برای آنان بیان گردیده است و حتی در پیشگویی‌های روایات بسیاری از خصوصیات آن چه در زمان غیبت اتفاق خواهد افتاد، گزارش شده است.^۳

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۵۵.

۳. ربک: منتخب الاثر، فصل دوم، باب‌های ۲۶ تا ۲۹، ص ۳۱۲ تا ۳۴۰.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ
 وَئِدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ
 ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ. ^۱ از
 صُلب من یازدهمین فرزندم مهدی (عج) خواهد بود؛ او زمین را پر از عدل و
 داد خواهند کرد آن گونه که از ظلم و ستم آکنده باشد؛ برای او غیبت و
 حیرتی خواهند بود که در آن، عده‌ای از مردمان گمراه شوند و جمعی دیگر
 بر راه هدایت پا برجا بمانند.

این تأکیدها به خاطر آن است که دوران حمل و جریان ولادت امام
 مهدی (عج) همانند حضرت موسی (ع) غیر عادی و معجزه آسا بوده است به
 گونه‌ای که آثار و نشانه‌های حمل حتی برای حکیمه خاتون نیز آشکار نبوده
 و یکباره محقق شده است؛ زیرا حکمت الاهی چنین بوده که این امر تا
 آخرین لحظه مخفی بماند.

همان گونه که در زمان حضرت موسی (ع) به دلیل اهمیت موضوع
 نبوت و خفقان دستگاه فرعون، ولادت آن حضرت با شیوه اعجاز صورت
 گرفت و آن حضرت در کاخ فرعون به دنیا آمد بدون آن که آثار بارداری
 در مادر حضرت موسی (ع) دیده شود، جریان ولادت آخرین حجّت الاهی
 نیز به دلیل اهمیت مضاعف موضوع امامت از یک سو و شرایط دشوار
 حاکم بر عصر امام عسکری (ع) از سوی دیگر، به صورت مخفی و غیر

عادی انجام گرفت؛ زیرا اگر جاسوسان عباسی که در جستجوی این مطلب بودند از موضوع با خبر می شدند ممکن بود حضرت را قبل از تولد به شهادت برسانند، لذا اقتضای حکمت الهی این بود که این مسأله به صورت نامحسوس از دید دیگران مخفی بماند تا جریان امامت تداوم یابد.

نقش پیامبر(ص) و ائمه(ع) در بسترسازی رخدادهای غیبت

یکی از نکات قابل تأمل در بحث غیبت امام عصر(ع)، توجه به زمینه‌های پیدایش رخدادهای غیبت است. در این مورد تلاش‌های پیگیر از زمان پیامبر اکرم(ص) تا زمان امام عسکری(ع) صورت گرفت تا اذهان شیعیان را تدریجاً برای پذیرش غیبت امام زمان شان آماده سازند.

از این نظر، نقش پیامبر(ص) و امامان پیشین(ع) در فراهم سازی زمینه‌های فکری پذیرش موضوع غیبت، بسیار مهم و کلیدی بوده است^۱ آنان با پیشگونی‌ها و روشن گری‌های خود افکار عمومی شیعیان را نسبت به رخدادهای آینده و پدیده‌ای غیبت آماده نمودند به گونه‌ای که اگر این زمینه سازی‌ها و پیشگونی‌ها نمی بود و واقعه غیبت یکباره اتفاق می افتاد، باور این موضوع برای بسیاری از مردم آن روزگار خیلی دشوار و یا غیر قابل پذیرش بود.

۱. مرحوم شیخ صدوق، این پیشگونی‌ها را از زبان پیامبر(ص) و ائمه(ع)، در کتاب گران سنگ "کمال الدین" نقل نموده است. رک: کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۰ تا ص ۳۴۲.

اهتمام شدید پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نسبت به این موضوع، بیانگر اهمیت فوق العاده موضوع غیبت حضرت حجت (عج) و نقش آن در آینده تاریخ شیعه است به همین دلیل حجم قابل توجهی از روایات باب مهدویت را روایات مربوط به غیبت تشکیل می دهد. کثرت این نوع روایات، بیانگر اهمیت این موضوع و جایگاه ویژه آن در بینش اعتقادی شیعه است.

شواهد تاریخی نیز نشان می دهد که از همان آغاز زمان غیبت، جامعه شیعی به دلیل پیدایش شبهات جدی در مورد فقدان رهبری با چالش حیرت مواجه گردید و عده نیز به تردید و انحراف گرایید تا این که با آغاز غیبت کبری بزرگانی چون مرحوم نعمانی، صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و دیگر عالمان شیعه هر کدام با روشنگری و نگارش کتاب های ارزشمندی به آگاه نمودن مردم و پاسخ گویی به سؤالات و رفع حیرت آنان پرداخت.

ریشه تردیدها و پیدایش شبهات در این خصوص، مخفی بودن ولادت حضرت مهدی (عج) و موضوع فرزند دار شدن امام عسکری (ع) بوده است؛ یعنی تردید در اصل تولد حضرت همان چیزی که به عنوان یکی از اختلافات جدی میان شیعه و اهل سنت در مورد حضرت مهدی (عج) مطرح است.

مهم ترین دلیل این مخفی بودن نیز، خفقان شدید حاکم بر عصر امام عسکری (ع) بوده است به همین جهت روایات و مدارک زیادی از امام

عسکری(ع) در این زمینه به دست ما نرسیده است؛ زیرا به دلیل حصر خانگی و کنترل شدید ارتباطات امام حسن عسکری(ع)، شیعیان به ویژه افراد مورد اطمینان امام(ع) به آن حضرت دست رسی نداشتند و شرایط به گونه‌ای بود که افشای این راز بزرگ به دلیل پیامدهای جبران ناپذیر آن، برای دیگران ممکن نبود مگر برای افراد خاصی.

بنابراین، کمبود مدارک متقول در این زمینه یک امر طبیعی است؛ زیرا قضیه ولادت آخرین حجت(عج) به گونه‌ای است که نبود دلیل و شاهد در مورد آن دور از انتظار نیست؛ مخصوصاً با توجه به کنترل شدید عمال دستگاه عباسی بر بیت امام عسکری(ع)، طبیعی است که در آن شرایط امکان بروز این موضوع وجود نداشته است و لذا نمی‌توان در این زمینه شاهد و سند نقلی مطالبه نمود.

با این حال، دور اندیشی و تدابیر حکیمانه امام عسکری(ع) موجب شد که این موضوع برای خواص اهل بیت آن حضرت و نیز شیعیان و اصحاب ویژه امام(ع) به طور خاصی بروز داده شود تا در موقع لزوم شاهد گویا بر انتشار این سرالاهی باشند.

در این زمینه کامل‌ترین نقل، گزارش "حکیمه خاتون"^۱ است که امام حسن عسکری(ع) از وی دعوت می‌کند که آن شب در منزل حضرت بماند

۱. حکیمه دختر امام هادی(ع) و عمه امام حسن عسکری(ع)، از زنان والا مقام نزد ائمه(ع) بوده است وی به دستور مستقیم امام عسکری(ع) در شب ولادت حضرت مهدی(عج) در منزل آن حضرت حضور داشت تا شاهد این رخداد تاریخی باشد. به همین جهت جزئیات ولادت آن حضرت، توسط این بانوی بزرگوار نقل شده است.

تا طلوع خورشید آخرین حجّت الاهی را نظاره نماید. جناب حکیمه نیز چگونگی ولادت آخرین ذخیره هستی و مشاهدات خود از رخدادهای عجیب آن شب را تفصیلاً گزارش داده است.^۱

۱. شیخ صدوق، گزارش جناب حکیمه را این گونه نقل نموده است: حکیمه دختر امام جواد(ع) گوید: امام حسن عسکری(ع) مرا نزد خود فرا خواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجّت خود را ظاهر سازد. گوید: گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، گفتم: فدای شما شوم اثری در او نیست، فرمود: همین است که به تو می گویم - گوید: آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد کفش مرا بر دارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، گوید: از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمه جان! این چه فرمایشی است؟ گوید: بدو گفتم: ای دختر جان! خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است. گوید: نرجس خجالت کشید و حیاء نمود. و چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خود قرار گرفته و خوابیدم. در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم؛ در حالی که نرجس خوابیده بود و رخدادی برای وی نبود. سپس برای تعقیبات نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم. او همچنان خواب بود، پس برخاست و نماز گزارد و خوابید.

حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جست و جوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اول دمیده است و او در خواب است. شک بر دلم عارض گردید، ناگاه ابو محمد(ع) از محل خود فریاد زد: ای عمه! شتاب مکن که اینجا کار نزدیک شده است. گوید: نشستم و به قرائت سوره "الم سجده" و سوره "پس" پرداختم. در این میان او هراسان بیدار شد و من به نزد او پریدم و بدو گفتم: اسم الله بر تو باد آیا چیزی را احساس می کنی؟ گفت: ای عمه! آری. گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم.

حکیمه گوید: مرا و نرجس را ضعیفی فرا گرفت تا اینکه به خدای سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم ناگهان سرورم را دیدم که در سر به سجده گذاشته و مواضع سجودش بر زمین است. او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و نظیف است. ابو محمد(ع) فریاد برآورد که ای عمه! فرزندم را به نزد من آور! او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و دو پای او را به سینه خود نهاد. پس زبانش را در دهان او

از دیگر کسانی که خیر ولادت فرزند امام عسکری (ع) را نقل کرده‌اند
خادمان آن حضرت است.^۱

هم چنین تعدادی از شیعیان خاص و وکلای امام عسکری (ع) این
جریان را بازگو نموده‌اند؛ اشخاصی مانند احمد بن اسحاق قمی به که
محضر امام مهدی (ع) رسیده و مشاهدات خود را گزارش نموده است.^۲
حضرت مهدی (ع) همراه با پدر بزرگوارش پنج سال زندگی کرد که
در این مدت نیز حضور ایشان برای مردم علنی نبود؛ زیرا امام (ع) فرزند
عزیزش را جز به اصحاب خاصش به افراد دیگری نشان نمی‌داد، تا این که
با رحلت امام عسکری (ع)، غیبت صغری شروع شد.

امام عسکری (ع) و دو رسالت خطیر

در این رابطه، توجه به سیاست‌ها و تدابیر حکیمانه امام عسکری (ع) در
مقابله با خطرات دستگاه عباسی، بسیار حائز اهمیت است. امام عسکری (ع)
به خوبی آگاه بود که اراده الهی بر آن تعلق گرفته که یگانه فرزندش برای
حاکمیت دین اسلام بر سرتاسر روی زمین غیبت نماید، لذا امام عسکری (ع)

گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید. سپس فرمود: ای فرزندم! سخن
گوی: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (ص).

سپس درود بر امیرالمؤمنین و ائمه (ع) فرستاد تا رسید به پدر بزرگوارش. آنگاه این آیه را
تلاوت فرمود: (وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ
الْوَارِثِينَ وَ نُمْكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...). رک: کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، ص ۴۲۴، ح ۱.

۱. رک: کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵: الخرائج والجرائح، ج ۱۰، ص ۴۵۷.

۲. رک: کمال الدین، ج ۲، باب ۳۸، ح ۱، ص ۸۰.

برای تحقق این هدف مهم سه مسئولیت خطیر را به عهده داشت که هر کدام نقش مؤثری در تداوم جریان امامت داشت:

۱. آماده سازی فضای فکری شیعیان برای غیبت طولانی مدت آخرین حجّت الاهی.

۲. مخفی نگهداشتن موضوع ولادت فرزند عزیزش از آگاهی مردم و دستگاه خلافت.

۳. معرفی فرزند گرامی اش به عنوان امام و جانشین بعد از خود برای شیعیان از راه نشان دادن او به برخی از خواص و یاران مورد اعتماد خویش، برای نجات شیعیان از حیرت.

امام عسکری (ع) برای تحقق این رسالت مهم با درایت خاصی عمل نمود؛ هم فرزندش را مخفی نگهداشت هم او را برای خواص معرفی نمود و هم تلاش نمود با شیوه‌های خاصی مردم را برای تحمل این دوران آماده نماید.

توجه به شرایط خفقان حاکم بر وضعیت آن روزگار، نشان دهنده دشواری و پیچیدگی کاری است که فقط امام عسکری (ع) توانست با تدابیر و لائی خویش، خطرات سنگینی را که متوجه تاریخ و سرنوشت جامعه شیعی بود، به خوبی دفع نماید.

در آن شرایط اگر حضرت فرزندش را به عنوان آخرین امام به شیعیان معرفی می کرد مطمئناً این کار پیامدهای ناگواری در پی داشت و این موضوع به سرعت توسط نفوذی‌های دستگاه خلافت افشا می شد و این امر با هدف

نخست؛ یعنی حفظ وجود امام (عج) سازگار نبود؛ چون در آن شرایط پلیسی مراقبت شدید از خانه امام عسکری (ع) دستگاه خلافت که اصحاب حضرت نامه‌ها و سؤالات شان را داخل عصا چوب جاسازی و به حضرت ارسال می‌کرد که اگر دستگاه خلافت از وجود فرزندش امام مهدی (عج) با خبر می‌شد، یقیناً آن حضرت را به قتل می‌رساند.

در چنین شرایطی، سیاست و تدبیر امام عسکری (ع) به گونه‌ای بود که هم وجود فرزندش را حفظ کند هم به شیوه‌ای رفتار نماید که شیعیان بعد از شهادت ایشان دچار گمراهی نگردد. لذا امام عسکری (ع) ضمن معرفی فرزندش به برخی از یاران خویش، آنان را به راز دارای توصیه فرمود.

امام حسن عسکری (ع) فرزند گرامی‌اش حضرت مهدی (عج) را، به عده‌ای از بزرگان شیعه و یاران ویژه خود معرفی نمود و نشان داد تا کسی نتواند این مسأله را کتمان نماید. آنان از جمله احمد بن اسحاق مشاهدات خود از ماجرای شرفیابی به محضر امام عسکری (ع) و فرزند گرامی‌اش حضرت حجّت (عج) را، گزارش نموده‌اند.^۱

۱. احمد بن اسحاق، از اصحاب و وکلای امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) بوده و به دیدن امام زمان (عج) شرفیاب گردیده است. مرحوم شیخ صدوق، با ذکر سند گزارش احمد بن اسحاق از این دیدار را این گونه نقل نموده است:

احمد بن اسحاق می‌گوید: بر امام عسکری (ع) وارد شدم و می‌خواستم در مورد جانشین ایشان سؤال کنم؛ اما آن حضرت خود آغاز به سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم (ع) زمین را خالی از حجّت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهند گذاشت. به واسطه او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر او باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد. گوید: پرسیدم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از

همچنین محمد بن عثمان - دومین نایب خاص امام مهدی (عج) در دوره غیبت صغری می گوید: همراه با چهل نفر از شیعیان در خانه امام یازدهم گرد آمدم، آن حضرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ فَتَهْلِكُوا أَمَا إِنَّكُمْ لَأَتْرَوْتَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا. ^۱ فرمود: ایشان (اشاره

شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. پس فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجت‌های او گرامی نبودی، این فرزندم را به تو نمی‌نمودم. او هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا (ص) است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد؛ مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد. احمد بن اسحاق گوید: پرسیدم: ای مولای من! آیا نشانه‌ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن در آمد و فرمود: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَغْدَانِهِ. ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده، جست‌وجوی نشانه مکن! احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری (ع) بازگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منتهی که بر من نهادید، بسیار است، بفرمایید آن سنتی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدان به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این امر الهی و سری از سر ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آن چه به تو عطا کردم، نگهدار و پنهان کن و از شاکران باش تا فردا با ما در علّین باشی."

ر.ک: کمال الدین، ج ۲، باب ۳۸، ح ۱، ص ۸۰.

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ح ۲، ص ۴۳۵.

به فرزندش امام مهدی (عج) پس از من امام شما و جانشین من است، از او فرمان برید و بعد از من در دین خود پراکنده نشوید که هلاک خواهید شد و بدانید که از این پس او را نخواهید دید.

حضرت مهدی همراه با پدرگوارش پنج سال زندگی کرد که در این مدت نیز علنی نبود و از نظر عامه مردم مخفی بود و حضرت عسکری (ع) جز اصحاب خاص، به افراد دیگری فرزندش را نشان نمی داد. تا این که با شهادت امام عسکری (ع)، غیبت صغری شروع شد. در این زمان دشمنان دسترسی به حضرت نداشتند و این یک تدبیر الهی بود تا از این طریق یعنی غیبت و پنهان زیستی، آن وجود مقدس از خطر دشمنان، محفوظ بماند.

بعد از شهادت امام عسکری (ع) غیبت صغری شروع شد در این زمان دشمنان دسترسی به حضرت نداشتند و این یک تدبیر الهی بود تا از این طریق یعنی غیبت و پنهان زیستی، آن وجود مقدس از خطر دشمنان، محفوظ بماند.



فصل ۲. غیبت و پنهان زیستی امام زمان (عج)

از دیگر محورهای کلیدی در بحث از جریان شناسی غیبت امام عصر (عج)، تبیین علمی ماهیت غیبت از یک سو، چگونگی غیبت و پنهان زیستی آن حضرت از سوی دیگر، عوامل و حکمت‌های رخداد غیبت آن حضرت از سوی سوم، پیامدهای حادثه غیبت در جامعه شیعی از سوی چهارم است، در این فصل ضمن چند گفتار به بررسی این محورها خواهیم پرداخت.

گفتاریکم. ماهیت غیبت امام زمان (عج)

بحث از ارتباط با امام زمان (عج) در زمان غیبت، پیوند وثیقی با تلقی ما از چیستی و ماهیت غیبت امام عصر (عج) دارد. پرسش این است که ماهیت غیبت امام عصر (عج) چیست؟ آیا غیبت حضرت به معنای نامرئی بودن جسم ایشان از چشم‌ها و ناپدید شدن از انظار است یا این که این مسأله تحلیل دیگری دارد؟

طرح دو فرضیه

در این رابطه؛ یعنی ماهیت غیبت و شرایط حاکم بر زندگی غایبانه امام زمان (عج)، دو نوع تلقی و دو فرضیه قابل طرح و بررسی است:

فرضیه یکم

فرضیه نخست بر نگرش غیرطبیعی نسبت به پدیده‌های غیبت و پنهان زیستی امام زمان(ع) استوار است؛ یعنی تلقی زندگی شبه روحانی برای آن حضرت در دوران غیبت.

این فرضیه، که پیروان "شیخیه"^۱ به رهبری شیخ احمد احسایی پرچمدار آن است، غیبت امام زمان(عج) را، نوعی خروج از حالت طبیعی تلقی می‌کند و زندگی دوران غیبت امام زمان(عج) را در عالمی متفاوت از این عالم فرض می‌کند.

تلقی آنان در مورد مسأله غیبت امام عصر(عج) این است که حضرت در زمان غیبت در عالم روحانی و مجرد، به نام عالم "هورقلیائی" قرار دارد، آنان معتقد اند که امام عصر(عج) در زمان غیبت در شرایط منقطع از عالم ماده و با بدن غیر عنصری زندگی می‌کند!

براساس تلقی شیخیه، غیبت امام عصر(عج) دارای ماهیت کاملاً غیر طبیعی و به معنای خروج از زندگی طبیعی و استقرار حضرت در شرایط غیر معمول و عالم متفاوت با این عالم است. از دیدگاه شیخیه امام زمان(عج) هم اکنون در عالم روحانی و فضای متناسب با آن شرایط به سر می‌برد و با

۱. فرقه شیخیه یا کشفیه، در اوایل قرن ۱۳ هـ. ق به وسیله احمد بن زین الدین معروف به شیخ احمد احسایی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ ق) پدید آمد. افکار عجیب و قرائت‌های غیر مقبول وی از آموزه‌های تعالیم دینی، سبب انحرافات گوناگون در جامعه تشیع گردید و فرقه نامیون "شیخیه" را پایه گذاری کرد. افکار و برداشت‌های نا روای وی زمینه را برای پیدایش فرقه‌های انحرافی دیگر مثل "پایه" و "بهائیه" هموار نمود.

بدنی غیر عنصری "هور قلیائی" در شهری به نام "جَابَلَقَا و جَابِرْسَا" زندگی می‌کند. به همین جهت از نظر شیخیه امام زمان (عج) در این دوران از عوارض طبیعی مثل پیری ناشی از طول عمر و... به دور خواهند بود.

انگیزه اصلی شیخیه از طرح این فرضیه، حل چندین مسأله مهم کلامی و اعتقادی بوده است که به صورت یک معمای لاینحل در ذهن آنان جلوه می‌نموده است. در واقع شیخیه به گمان خود، با این نظریه، راه حل صحیحی برای توجیه سه معضل اعتقادی ارائه نموده است: یکی موضوع معاد جسمانی، دوم مسأله معراج جسمانی رسول اکرم (ص) و سوم پدیده‌ای غیبت و حیات امام زمان زمان (عج) در طول دوران غیبت.

شیخیه هر کدام از این سه موضوع را از یک سنخ دانسته و این امر را تنها محمل صحیح برای حل مسأله طول عمر امام زمان (عج) در دوران غیبت، تلقی نموده اند.

نقد و بررسی

این نوع تلقی نسبت به پدیده‌ای غیبت با تفسیر مبهم و اصطلاحات نامفهومی که در دیدگاه شیخیه دیده می‌شود، از جهاتی مخدوش و غیر قابل توجیه است:

اولاً. در متون دینی ما هیچ دلیل و شاهی بر اثبات ادعای او و عناوین نامفهومی نظیر "بدن هور قلیائی" و امثال آن وجود ندارد.

ثانیاً. این تلقی نه تنها توجیه عقلانی نداشته بلکه با مبانی کلامی شیعه در مورد موضوع امامت و شؤن امام زمان (عج) ناسازگار است و با حیثیت پیشوائی و الگوئی مقام امامت منافات دارد؛ زیرا در فرض انتقال امام (عج) به عالم مجرد روحانی و مثالی و به اصطلاح "هور قلبائی" و قطع ارتباط آن حضرت با زمینیان، حیثیت امامت و اسوه بودن امام (عج) برای مردم زیر سؤال خواهند رفت؛ چون در این صورت سخت لازم میان امام و مأموم وجود نخواهند داشت و امام (عج) همانند یک فرشته خواهند بود. بدیهی است هم چنان که فرشتگان مقرب الاهی مثل جناب جبرائیل (ع) و میکائیل (ع) هیچ کدام نمی‌توانند الگو و پیشوای آدمیان باشند، شخص متعلق به آسمانیان و بریده از زمینیان نیز نمی‌تواند برای آدمیان پیشوا و الگو باشد.

ثالثاً. دیدگاه شیخیه، علاوه بر ابهامات درونی، دارای تناقضات فراوانی است که بررسی نتایج باطل و پیامدهای منفی آن، خارج از موضوع بحث ما است.

فرضیه دوم

فرضیه دوم مبتنی بر تحلیل طبیعی از زندگی امام زمان (ع) و پنهان زیستن آن حضرت از راه حضور ناشناس در میان مردم است.

این فرضیه، مبنای دیدگاه علمای شیعه امامیه در مقوله غیبت است. از نظر آنان، پدیده‌ای غیبت، دارای ماهیت طبیعی است و امام زمان (عج) در

دوران غیبت در همین عالم طبیعت با بدن عنصری حضور دارد و زندگی غایبانه حضرت به صورت طبیعی جریان دارد.

براساس این دیدگاه، در این دوران، امام زمان(عج) همانند دیگر انسان‌ها از غذا، پوشاک و مسکن طبیعی استفاده می‌کند و زندگی کاملاً طبیعی دارد، با این تفاوت که امام(عج) بنا به مصالحی که خداوند در این امر قرار داده و آخرین حجت خود را برای آن هدف عالی ذخیره نموده است، از نظرها پنهان و غایب است تا زمانی که شرایط برای تحقق این اهداف فراهم گردد و امر ظهور آن حضرت فرارسد.

این فرضیه، ضمن برخورداری از توجیه عقلانی، دارای شواهد و مؤیدات نقلی و روایی نیز می‌باشد که در قسمت‌های بعد بدان اشاره خواهند شد.

این نظریه، مفروض بحث ما در خصوص مسأله ارتباط و دیدار با امام زمان(عج) در عصر غیبت کبری است؛ یعنی مبنای ما در این بحث آن است که غیبت امام زمان(عج) به معنای حضور فیزیکی حضرت در این عالم بوده و امام(عج) همانند دیگران از زندگی طبیعی برخوردار می‌باشد؛ زیرا تنها در این فرض بحث از دیدار موضوعیت پیدا می‌کند.

براساس این پیش فرض، آن چه نیاز به بحث و بررسی دارد، چگونگی پنهان زیستی امام غایب(ع) و کیفیت دیدار با آن حضرت در عصر غیبت است. چنان که در بخش‌های بعد، تفصیلاً به بررسی چند و چون این قضیه خواهیم پرداخت.

گفتار دوم. مکانیسم‌های غیبت

با توجه به مطالب پیش گفته، مهم‌ترین مسأله در بحث دیدار، تبیین چگونگی خفای امام غایب (ع) و مکانیسم ناپیدا بودن آن حضرت از انظار عموم در عصر غیبت کبری است.

غیبت شخص یا غیبت عنوان؟

پرسش اصلی این است که آیا پنهان زیستی و مخفی بودن امام (ع) از انظار مردم، به معنای نا محسوس بودن و عدم رؤیت جسم شریف امام زمان (ع) است یا این که غیبت حضرت، به معنای ناشناس بودن حضرت در میان مردم است؟ به عبارت دیگر، آیا غیبت حضرت از نوع "غیبت شخص" است یا "غیبت عنوان"؟

منظور از "غیبت شخص"، عدم رؤیت جسم؛ یعنی دیده نشدن وجود فیزیکی امام (ع) است. اما مراد از "غیبت عنوان"، ناشناس بودن حضرت در میان مردم و عدم توجه آنان نسبت به هویت امام (ع) است.

در تحلیل چگونگی پنهان زیستی حضرت، دو مکانیسم که هر کدام دارای نتایج متفاوت از دیگری است، قابل طرح است؛ یکی مبتنی بر استفاده از نیروی اعجاز و به کارگیری ولایت تکوینی و کرامات است و دیگری بر پایه روش طبیعی استوار است.

طرح این دو تحلیل در تبیین مکانسیم غیبت، از این جهت دارای اهمیت است که می‌تواند مبنای دو رویکرد در بیان ماهیت غیبت امام زمان(ع) باشد.

این دو رویکرد ریشه در دو دسته‌گی و اختلاف ظاهر روایاتی دارد که در مورد چگونگی غیبت و کیفیت پنهان زیستی حضرت حجت(عج) در زمان غیبت وارد شده است و هر کدام می‌تواند محملی برای تبیین چگونگی زندگی غایبانه امام زمان(ع)، تلقی گردد. این امر منشأ پیدایش این دو رویکرد و اختلاف نظر در این مورد شده است که هر کدام دلایل خاص خود را دارد.

محمل یکم. غیبت شخص (نامرئی بودن جسم)

این محمل؛ یعنی غیبت شخص و نامرئی بودن جسم شریف حضرت از دید مردم در دوران غیبت، مبتنی بر مکانسیم اعجاز است؛ با این تحلیل که پنهان زیستی و خفای حضرت، ناشی از تصرفات تکوینی است که از ناحیه امام(ع) به اذن الاهی صورت می‌گیرد.

این نوع تصرفات تکوینی، به دو شیوه ممکن است صورت پذیرد:

أ. تصرف در سیستم بینایی افراد

یعنی امام(ع) از راه تصرفات ولایی خویش، مانع از دیدن خود توسط افراد حاضر در صحنه می‌شود تا کسی ایشان را نبیند.

ب. تصرف در مکان حضور

به این معنا که امام(ع) در فضا و مکانی که در آنجا حضور دارد تا آن مکان در چشم افراد خالی از حضور امام(ع) دیده شود و خطری متوجه وجود امام(ع) نگردد.

مدعای اصلی در این تحلیل، تأکید بر ناپدید شدن جسم فیزیکی حضرت از راه تصرفات تکوینی امام(ع) است و منظور از غیبت، دیده نشدن و عدم رؤیت جسم امام(ع) توسط مردم است که مستلزم بکارگیری قدرت اعجاز و خروج از حالت طبیعی است.

براین اساس، آن چه در نهان زیستی و ناپدید شدن امام(ع) از دیده‌ها نقش دارد، استفاده از تصرفات تکوینی ولایی و به کارگیری قدرت اعجاز برای دوری حضرت از چشم دید مردم و حفاظت از خطر دشمنان است. مستند این تحلیل، برخی روایاتی است که بحسب ظاهر دلالت بر عدم امکان رؤیت امام(ع) از سوی مردم دارد. روایاتی که در آن تعبیری مثل:

لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسْمَى اسْمُهُ.^۱

إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ.^۲

يَقْقُدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ.^۳

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ مسند الإمام الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. غلل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۲.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۵.

يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ^۱ و... به چشم می خورد که ظاهرش عدم رؤیت حضرت در مراسم حج و جاهای دیگر توسط مردم است. ظاهر این تعابیر گویای آن است که جسم حضرت دیده نمی شود و امکان مشاهده امام(ع) در زمان غیبت وجود ندارند؛ زیرا این دسته از روایات نشان می دهد که امام(ع) با این که در میان مردم حضور دارد اما این حضور به گونه ای است که صرفاً امام(ع) به صورت یک جانبه مردم را می بیند اما خود حضرت دیده نمی شود.

تعابیر به کار رفته در این روایات به حسب ظاهر بیانگر آن است که عدم رؤیت امام(ع) معلول تصرفات ولایی آن حضرت است و الا اگر امام(ع) همانند دیگران حضور معمولی داشته باشد، طبیعتاً می باید توسط حاضران رؤیت گردد.

محمل دوم. غیبت عنوان (ناشناس بودن)

غیبت عنوان؛ یعنی ناشناس بودن حضرت در میان مردم، مبتنی بر روش طبیعی و عادی است. این محمل، محذورات روش قبلی را نداشته و بر یک تحلیل معقول استوار است؛ زیرا با توجه به شواهد قرآنی و روایی، سنت الاهی ایجاب می کند زندگی امام عصر(ع) در زمان غیبت، همانند زندگی سایر پیامبران و امامان معصوم(ع)، براساس روال عادی و طبیعی جریان داشته باشد؛ زیرا این رویه به عنوان یک اصل عام عقلایی، مبنای زندگی

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۵.

جامعه انسانی است و زندگی پیامبران و اولیای الهی (ع) نیز از این قاعده مستثنی نیست مگر در موارد خاصی که حکمت‌ها و مصالح مهمی در کار باشد که با این رویه قابل حصول نباشد، در این گونه موارد خاص نیروی قهری و دست اعجاز به کار می‌افتد تا از طریق غیر عادی و با شیوه‌ای اعجاز، آن اهداف و مصالح عالیّه تحقق یابد، در غیر این صورت، زندگی برگزیدگان الهی نیز به روال عادی و طبیعی جریان دارد.

براساس این تحلیل، خدای حکیم جریان غیبت آخرین حجّت را به گونه‌ای تدبیر و تنظیم نموده که آن حضرت بدون نیاز به نیروی اعجاز، با زندگی طبیعی از راه خفای عنوان و ناشناس بودن، از خطر دشمنان مصون بماند.

در این تدبیر الهی، شیوه‌ای زندگی غایبانه امام عصر (ع) به صورت عادی و طبیعی جریان دارد و این روال هیچ‌گاه با مشکل و بن بست لاینحلی مواجه نخواهند شد تا امام (ع) ناگزیر از به کار گیری شیوه‌ای اعجاز گردد؛ چون برای رفع آن معضل، نیازی به استفاده از قدرت قهری مافوق طبیعی پدید نمی‌آید؛ زیرا تدبیر حکیمانه الهی برای حفظ آن وجود مقدّس، به گونه‌ای است که خداوند گمنامی و ناشناس بودن امام (ع) در میان مردم را وسیله حراست وی قرار داده تا هم وجود آن حضرت از گزند دشمنان مصون بماند و هم به دور از تنگناهای سیاسی اجتماعی، به زندگی شخصی خود ادامه دهند و نیازی به استفاده از نیروی قهری و غیبی، پدید نیاید.

بر اساس این تحلیل، تفاوت زندگی حضرت حجّت (عج) با انبیای الاهی و دیگر اولیای معصوم (ع)، صرفاً در تفاوت اهداف، شرایط و اقتضائات حاکم بر زندگی ایشان در مقایسه با دیگر اولیای الاهی نهفته است؛ بدین معنا که زندگی خاتم اولیا (ع)، متضمن اهداف و رسالت ویژه است که تحقق آن نیاز به فراهم شدن شرایط و اقتضائات خاصی است که بدون گذر زمان طولانی میسر نمی‌باشد. این امر وی را ناچار به پنهان زیستی و هجرت طولانی و فرسایشگر نموده است؛ غیبت و غزلی که هرگز به معنای نفی حضور یا عدم نظارت و اشراف ایشان بر جریان امور نیست بلکه این دوری گزینی از سر ناچاری و بنا به مصالح بزرگی است که در غربت وی نهفته است؛ همان مصالح و اهداف سترگی که تفسیر کننده فلسفه وجودی آخرین ذخیره خلقت بوده و به هر شکل ممکن می‌باید آن یگانه دوران باقی بماند هرچند به قیمت هزاران سال استتار و تحمل مظلومیت و غربت.

تحقیق در مسأله

قبل از ارزیابی محمل‌های یاد شده در تحلیل ماهیت غیبت حضرت، لازم است به نقطه اشتراک و تفاوت این دو نیز اشاره گردد تا نسبت میان آن دو روشن شود.

وجه مشترک این دو محمل، وحدت نظر هر دو بر لزوم حضور فیزیکی امام (ع) در جامعه و تأکید بر ضرورت حفظ جان حضرت از راه پنهان زیستی است.

اما نقطه اختلاف آن دو در چگونگی و تحلیل نحوه‌ای غیبت حضرت به منظور جستجوی راه حلی است که هم بر موضوع غیبت حضرت تأکید گردد، هم هدف غیبت؛ یعنی حفظ وجود مقدس امام عصر (عج) از گزند آسیب‌ها محفوظ بماند. به بیان دیگر، تفاوت اصلی میان این دو رویکرد، در این است که محمل نخست؛ یعنی خفای شخص و ناپدید شدن بدن عنصری حضرت از چشم‌ها، مستلزم خروج از حالت عادی و استفاده از قدرت قهری فرا طبیعی است. اما محمل دوم (خفای عنوان)، موضوع غیبت را بر اساس روال طبیعی و معمولی تفسیر می‌نماید که در آن نیازی به خروج از روند طبیعی و بکارگیری قدرت اعجاز، نخواهند بود.

بنا بر این، بحث "دیدار" تنها با محمل دوم؛ یعنی خفای عنوان، قابل طرح است چون فرض اول که به هر دلیلی رؤیت حضرت را ممکن نمی‌داند، این مسأله موضوعیت نخواهد داشت. تفکیک میان این دو تلقی از این جهت حائز اهمیت است که این دو تحلیل در نگرش ما به مسأله دیدار تأثیر گذار بوده و می‌تواند در ارزیابی دیدگاه‌های موجود، کمک نماید.

با توجه به این که در بحث از فلسفه غیبت، یکی از مهم‌ترین علل آن، حفظ وجود مقدس آن حضرت بیان گردیده و در لسان روایات از آن به "خوف" تعبیر شده است، ممکن است این تصور پدید آید که هدف و

فلسفه غیبت؛ یعنی حفظ جان حضرت از خطر قتل، تنها با غیبت فیزیکی و پنهان بودن جسم شریف حضرت از دید دشمنان قابل حصول است، در حالی که چنین نیست؛ زیرا حفظ جان حضرت با شیوه‌ای دوم؛ یعنی خفای عنوان نیز قابل تحقق است.

بنا بر این، محمل نخست گرچه از نظر ثبوتی فاقد محذورات عقلانی است اما از نظر اثباتی، حداقل نمی‌توان آن را به صورت موجه کلیه پذیرفت و محمل صحیحی برای توجیه مسأله غیبت دانست؛ زیرا مرجع قضاوت در این خصوص بیان روایات است، از ظاهر اخبار و روایات بر می‌آید که امام زمان(ع) در عصر غیبت همانند زمان حضور، به طور طبیعی و باجسم عنصری زندگی می‌نماید نه این که حضرت در زمان غیبت، یک موجود نامرئی دارای بدن مثالی بوده و زندگی صرفاً روحانی داشته باشد، چنان که فرقه "شیخیه" دچار این پندار باطل گردیده اند. پس دلیلی بر استفاده از شیوه اعجاز به صورت مداوم برای پنهان زیستی حضرت وجود ندارد.

از این رو، برای تشخیص نحوه زندگی حضرت در دوران غیبت، می‌باید به روایات مراجعه نمود. در روایات تعبیری به کار رفته در مورد وضعیت زندگی حضرت دو گونه است؛ برخی خفای شخص را می‌رساند - چنان که اشاره گردید - برخی دیگر دلالت بر خفای عنوان دارد؛ نظیر

روایاتی که در آن با تعبیر "یَرَوْنَهُ" و "لَا يَعْرِفُونَهُ" به دیدن حضرت توسط مردم، تصریح شده است.

ظاهر این روایات، گرچه در نگاه اولیه متعارض به نظر می‌رسد اما با دقت و تأمل در مضمون و کلمات بکار رفته در این روایات، معلوم می‌شود که میان این دو گونه روایات، تعارض و تنافی وجود ندارد؛ زیرا تعبیر "لَا تَرَوْنَ" و "لَا يَرَوْنَهُ" در روایات دسته اول، در صورتی می‌تواند نفی رؤیت را افاده کند که ماده "رَأَى" دارای معنا و کاربرد واحدی باشد تا از نفی و اثبات آن چنین نتیجه‌ای بدست آید. در حالی که کلمه "یَرَى" در هر دو دسته از این روایات کاربرد دو گانه دارد، هم به معنای دیدن و ندیدن ظاهری (چشم سر) استعمال می‌شود هم تسامحاً به معنای کنایی و عرفی؛ یعنی شناختن، تشخیص ندادن و عدم توجه و التفات، به کار می‌رود.

در روایات و برخی از آیات نیز این دو نوع کاربرد در ماده "یَرَى" دیده می‌شود.

امیر المؤمنین (ع) در توصیف نحوه حضور امام مهدی (عج) در زمان غیبت، می‌فرماید: فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَ لَا تُرَى.^۱ به خدای علی سوگند! همانا

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۲۴.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۱۴۴.

حجّت الاهی بر مردم در آن زمان در جاده‌ها راه می‌رود، وارد خانه‌ها و قصرهای مردم می‌شود، در شرق و غرب این زمین در حال رفت و آمد است، سخنان مردم را گوش می‌دهد و بر آنان سلام می‌فرستد، مردم را می‌بیند و مردم او را نمی‌نگرند.

در این روایت، تعبیر "لَا تُرَى" به قرینه "تُسَلِّمَ عَلَى الْجَمَاعَةِ" به معنای نشناختن بکار رفته است نه به معنای ندیدن، چنان که در آیه: (إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَتَرَاهُ قَرِيبًا)^۱ نیز منظور از "يَرَوْنَهُ" و "تَرَاهُ"، قطعاً معنای ظاهری رؤیت و دیدن با چشم سر نیست بلکه این واژه به معنای پنداشت و باور، به کار رفته است هم چنان که در محاورات عرف نیز گاهی تسامحاً در مورد پیش بینی و اظهار نظر پیرامون یک موضوعی، تعابیر "می بینم"، "نمی بینم" و... به کار برده می‌شود.

و چون در لسان آیات و روایات و نیز در متفاهم عرف، کلمه "یَرَى" گاهی به معنای کنایی استعمال شده و عدم التفات نسبت به چیزی، به منزله ندیدن آن تلقی می‌گردد و از آن به "لَا يَرُونَ" و "لَا تَرَاهُ" تعبیر می‌شود، لذا تعبیر "لَا يَرَى" در روایات دسته اول نیز تعین در معنای نفی رؤیت ندارد، دست کم دو احتمال در مفاد آن مطرح است.

۱. معارج / ۶-۷. (همانا آنان (کفار) آن روز (قیامت) را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک

می‌بینیم!)

بنابراین، نه تنها در میان این دو دسته روایات، تعارضی دیده نمی‌شود بلکه "لأیری" و "لأیرون" و "لأیروثه" در روایات دسته اول نیز، به معنای عدم شناخت، حمل می‌گردد. قرینه این حمل نیز روایاتی است که وضعیّت حضرت در زمان غیبت را به یوسف پیامبر (ع) و رابطه او با برادرانش تشبیه نموده است، و نیز روایاتی که از زندگی طبیعی و معمولی حضرت و حضور ناشنای او در میان مردم و رفت و آمد در شهرها، خبر داده است، این گونه روایات می‌تواند روایات دسته اول را تفسیر و ابهام در مفاد آن را برطرف نماید.

هم چنین صراحت کلام دومین نایب خاص حضرت جناب محمد عثمان عمری و سوگند او مبنی بر این که حضرت هر سال در موسم حج شرکت و با مردم دیدار متقابل دارد؛ منتهی در این مراسم امام (ع) حجاج را هم می‌بیند هم می‌شناسد، اما مردم امام (ع) را می‌بینند ولی نمی‌شناسند. وی سوگند یاد می‌کند: **وَ اللّٰهُ اِنَّ صَاحِبَ هٰذَا الْاَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُوْنَهُ**.^۱ به خدا قسم که صاحب الامر (عج) هر ساله در مراسم حج شرکت می‌فرماید، او حاجیان را می‌بیند و می‌شناسد اما آنان حضرت را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

این سخن نیز قرینه روشن بر خفای عنوان و ناشناس بودن حضرت است؛ زیرا این سخن گرچه متن روایت نبوده بلکه کلام نایب

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ بخار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰.

خاص حضرت است، اما در بردارنده مضمون روایاتی است که از عدم شناخت حضرت توسط مردم سخن به میان آمده است.^۱

مضافاً بر این که؛ خفای شخص مستلزم خروج از حالت عادی و زندگی غیر طبیعی است چون خفای شخص صرفاً با استفاده از قدرت اعجاز ممکن است در حالی که دلیل جز در موارد خاص دلیلی برای استفاده از نیروی اعجاز وجود ندارد؛ زیرا سنت الاهی بر این است که در عالم طبیعت، جریان امور به صورت عادی صورت گیرد و چون اعجاز بر خلاف روند طبیعی و قانون جاری در عالم است، استفاده از آن محدود به موارد خاصی است.

براین اساس می توان گفت: حضرت در زمان غیبت به طور عادی و باخفای عنوان زندگی می کند مگر در موارد خاصی که استفاده از قدرت اعجاز به صورت خفای شخص (جسم) ضرورت یابد نه به طور دائم و مستمر. روایاتی که در آن تعبیر "لَا تَرَوْنَهُ" و امثال آن به کار رفته است نیز مبین ناشناس بودن حضرت است نه نامرئی بودن جسم حضرت (ع).

اما بُعد مصداقی بحث؛ یعنی پرداختن به قضایای تشرفات^۱ و این که چه کسانی چنین توفیقی داشته اند؟ پرسشی است که به دلیل فقدان ثمره علمی در آن، خارج از موضوع بحث ماست.

۱. نظیر آن چه از امام صادق (ع) نقل شده است: وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالسُّرُّ يَجْعَلُ اللّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۱.

گفتار سوم. حکمت‌های غیبت امام زمان (عج)

علل و حکمت‌های غیبت امام عصر (عج)، گرچه به طور دقیق و کامل، برای ما مکشوف نمی‌باشد؛ اما تأمل در روایاتی که به انعکاس این موضوع پرداخته، در بررسی اسرار غیبت راه‌گشا بوده و ما را در فهم و تحلیل راز غیبت، کمک می‌نماید.

در روایات شیعه، از برخی عوامل، به عنوان علل و اسرار غیبت امام مهدی (ع) یاد شده است. در این گونه روایات، چند چیز به عنوان دلایل رخداد غیبت حضرت مهدی (ع)، ذکر شده است که در این جا به برخی از این عوامل اشاره می‌شود.

الف) حفظ جان حضرت برای تحقق رسالت بزرگ

در تعدادی از روایات، نبود امنیت جانی و خطر قتل، مهم‌ترین دلیل غیبت حضرت عنوان شده است تا بدین وسیله جریان امامت تداوم یابد و رسالت بزرگ حاکمیت دین به وسیله او محقق گردد.

زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: **إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ ظُهُورِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ، قَالَ زُرَّارَةُ يَعْنِي الْقَتْلَ. ۱** برای قائم ما (عج) قبل از این که به پا خیزد غیبتی است، پرسیدم چرا؟

۱. در این زمینه به کتاب‌های "جنة المأوی" میرزای نوری و "عبقری الحسان" علی اکبر

نهادندی، "دارالسلام" مرحوم عراقی و ... رجوع شود.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱.

فرمود: چون می‌هراسد، سپس با دست به شکمش اشاره نمود؛ یعنی از ترس کشته شدن پنهان می‌شود.

در روایت دیگر زراره از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: لِلْقَائِمِ غَيْبَةٌ قَبْلَ قِيَامِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحُ^۱ قائم ما(عج) ناگزیر از غیبت است قبل از آن که قیام کند، گفتم: برای چه؟ فرمود: بر جان‌ش نگران است و از بریدن سرش هراس دارد.

براساس این دسته روایات، فلسفه غیبت و پنهان‌زیستی امام(عج)، حفظ جان حضرت و در امان ماندن از خطر دشمنان بوده است تا مانع از تحقق اهداف سو دشمنان گردد؛ اگر غیبتی در کار نبود مطمئناً دستگاه معتمد عباسی برای به شهادت رساندن آن وجود مقدس - همانند پدران بزرگوارشان - از هیچ اقدامی کوتاهی نمی‌کردند.

از این رو به نظر می‌رسد، حکمت و راز اصلی غیبت امام زمان(عج) حفظ جان آن حضرت از شر جباران و ستمگران می‌باشد و اگر در سایر روایات سخن از حکمت‌های دیگر به میان آمده، بیانگر آثار تحقق این هدف بزرگ است.

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۷.

ب) پرهیز از معاهده با ستمکاران

بدون شك، حضرت مهدی (عج) نیز در صورت عدم غیبت، همانند اجداد طاهرینش در آن شرایط در برابر دشمنان، هیچ راهی جز درگیری و شهادت یا پذیرش معاهده با آنان را نداشت.

در برخی از روایات حکمت غیبت، پرهیز حضرت مهدی (ع) از امضای معاهده بیعت با طاغوت‌های زمان ذکر شده است تا در زمان قیام بتواند فارغ از تعهد هیچ حاکمی آزادانه عمل کند؛ چون هیچ یک از ائمه پیشین (ع) از تعهد اجباری حکام زمان شان آزاد نبودند. اساساً تعهد حضرت نسبت به حاکم زمانش، با فلسفه وجودی آن حضرت سازگار نیست؛ چون ایشان ماموریت ویژه و بزرگی را برعهده دارد که لازمه اش نقض این بیعت است در حالی که بر فرض امضای چنین تعهدی امام (ع) نمی‌تواند آن را نقض کند؛ زیرا در اسلام همانند مارکست‌ها هدف وسیله را توجیه نمی‌کند بلکه مشروعیت وسیله نیز لازم است.

امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَّةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وَلَادَتَهُ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِنَلَّا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ^۱ هر کدام از ما اهل بیت (ع) در زمان خود، بیعت حاکمان و طاغوت‌های زمان را از روی تقیه به عهده گرفته ایم مگر امام

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۶؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۲۷.

مهدی (عج) که عیسی بن مریم (ع) به امامت او نماز می‌گذارد، خداوند ولادت او را مخفی نگه‌داشت و برای او غیبتی مقرر نمود تا هنگامی که قیام کند بیعت حاکمی بر گردنش نباشد.

امام جواد (ع) به نقل از اجداد طاهرینش از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: **إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وَلِدَاتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ** ^۱ همانا قائم ما (عج) هنگامی که به پا خیزد، از ناحیه هیچ کسی بیعتی بر ذمه ندارد، به خاطر همین ولادت وی پوشیده و شخص شریف او از دیده‌ها پنهان می‌گردد.

ج) آزمودن ایمان و پایداری مردم

یکی از سنت‌های جاری الهی امتحان مردم بود است، بر اساس آیات قرآن بشرنا گزیر باید امتحان شود و این امتحان در میان امت‌های پیشین نیز بود و حالا هم هست و در آینده نیز خواهند بود. قرآن می‌فرماید: **(أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُشْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ)** ^۱ آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: "ایمان آوردیم"، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

۲. عنکبوت/ ۲-۳.

شماها را نیز می‌آزماییم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و آنانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد!

در روایات نیز، اعتقاد به امام غایب (ع) محک و معیاری برای ابتلا و امتحان شیعیان ذکر شده تا میزان ایمان و تعهد شیعیان بدین وسیله مورد آزمایش قرار گردد. این آزمون سبب رویش انسان‌های ثابت قدم و ریزش افراد بی‌ایمان خواهند بود.

در این گونه روایات از سنت الهی بر لزوم امتحان و غربال انسان‌ها به وسیله غیبت امام (ع)، سخن به میان آمده تا افراد صالح و شایسته از ناشایست جدا گردد.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: **أَمَا وَاللَّهِ لَأُقْتَلَنَّ أَنَا وَابْنَايَ هَذَا وَ لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَ لَيَغَيِّبَنَّ عَنْهُمْ تَمِيِزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ.**^۱ به خدا قسم من و این دو فرزندم (حسن و حسین علیهما السلام) شهید خواهیم شد خداوند در آخرالزمان مردی از فرزندانم را به خونخواهی ما بر خواهد انگیخت، او از دیده‌ها غایب خواهد شد تا این آزمایش سبب جدای گمراهان گردند، به گونه‌ای که افراد نادان می‌گویند خدا به آل محمد (ص) نیازی ندارد.

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۱۴۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱ ص ۱۱۲.

امام حسین (ع) می فرماید: لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخَرُونَ فَيُؤَدُّونَ فَيَقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (ص).^۱ برای او (امام مهدی عج) غیبتی است که در آن عده‌ای از دین خارج گردد و جمعی بر مشکلات صبر و پایداری نماید، دشمنان گویند کجا است این وعده خدا اگر راست می گوئید! آگاه باشید که اجر و پاداش صابران بر اذیت و تکذیب دشمنان، همانند کسی است که در کنار پیامبر (ص) با دشمنان شمشیر زده است.

خداوند سخت ترین امتحان را در رابطه به تعهدات دینی دارد و در عصر غیبت خداوند شیعیان را امتحان می کند؛ زیرا شیعیان اند که این ملاک و معیار را پذیرفته و معتقد به غیبت حضرت اند؛ طبیعی است کسانی که این ملاک را قبول نداشته باشد امتحان برای او معنی نخواهند داشت. به همین دلیل امام صادق (ع) در این مورد می فرماید: ... غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ.^۲ خداوند به وسیله غیبت امام مهدی (ع)، شیعیان را امتحان می کند و میزان استواری ایمان و ثبات قدم آنان را می آزماید.

۱. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۶۸. کمال الدین، ص ۳۱۷: بحار الانوار، ج ۱ ص ۱۳۳

۲. اصول کافی، ج ۱ ص ۳۳۷: کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲.

(د) سرّ ناگفته

براساس برخی روایات "غیبت" دارای اسرار نامکشوفی است که ما آن را به صورت کامل نمی‌فهمیم؛ زیرا اسرار کامل غیبت در زمان ظهور آشکار خواهند شد.

جابر بن عبد الله انصاری از محضر رسول خدا (ص) در مورد غیبت فرزندش حضرت قائم (عج) سؤال می‌کند: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِلْقَائِمِ مِنْهُ وَ لَدَكَ غَيْبَةٌ فَقَالَ إِي وَ رَبِّي وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا لِأَمْرٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِهِ فَإِيَّاكَ وَ الشُّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ فَهُوَ كُفْرٌ^۱ يَا رَسُولَ اللَّهِ! آيا قائم که فرزند شماست غایب می‌شود؟ فرمود: آری و الله! (وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ)^۲ خداوند بدان وسیله اهل ایمان را امتحان نموده خالص می‌گرداند و کافران را آزمایش کرده از میان می‌برد. ای جابر! این از کارهای عجیب خداوند و سری از اسرار الهی است که بر بندگانش پوشیده است، پس از شک در کار خدا بپرهیز که کفر است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ وَ لِمَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ قُلْتُ فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ قَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۸؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۲۱.

۲. بقره / ۲۷۶.

وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غِيَّاتٍ مِّنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِيمَا آتَاهُ الْخَضِرُ ع مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى ع إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَفْعَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ^۱ بَرَأى صَاحِبَ الْأَمْرِ غَيْبٌ نَاكُزِيرِي اسْتِ كِه دَر آن هِر بَاطِل جَوِبِي بَه تَرَدِيد مِي افْتَد، عَرَض كَرْدَم: قَرَبَانْت كَرْدَم، بَرَأى چَه؟ فَرْمُود: بَه جَهْت اَمْرِي كِه مَا اِجَازَه نَدَارِيم آن رَا آشْكَار سَازِيم، كَفْتَم: چَه حَكْمَتِي دَر آن غَيْبِ اسْت؟ فَرْمُود: حَكْمَتِ غَيْبِ او هَمَان حَكْمَتِ دَر غَيْبِ حِجَّتْ هَايِ الهِي پِش از او اسْت، و وَجْه حَكْمَتِ غَيْبِ او پَس از ظُهُورِش آشْكَار خَوَاهد شَد، هَمَان طُور كِه وَجْه حَكْمَتِ اَعْمَالِ خَضِر(ع)؛ از شِكْسْتَن كَشْتِي وَ قَتْلِ پَسِر وَ بِياداشْتَن دِيوارِ بَر حَضْرَتِ مُوسَى (ع) رُوشَن نَبُود تا آن كِه وَقْتِ جَدَائِي وَ فِرَاقِ آن دُو فَرَا رَسِيد. اِي پَسِر فَضْلِ اَيْنِ اَمْر، اَمْرِي از اَمُورِي خَدَاوند مَتَعَال، وَ سَرِي از اسرارِ خَدَا وَ غَيْبِي از غِيُوبِ پَرورِدگار اسْت، وَ هَنگامِي كِه پِي بَرْدِيم كِه خَدَاوند حَكِيم اسْت، پَذيرفْتَه اِيم كِه تَمَامِ كَارِهايِ او حَكِيمانَه اسْت هِر چَند وَجْه اِنكارِ آن ظَاهِر نَباشَد

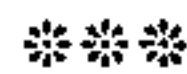
۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۷۶؛ الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۹۵۶.

در این روایت جمله "لَا أَمْرَ لَمْ يُؤْذَنَ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ" نشان می‌دهد که منظور از سری بودن، آن است که حکمت‌های غیبت برای ما پوشیده و جزء اسرار است و گرنه خود ائمه (ع) آن را می‌دانند اما بنا به به مصالحی مجاز به گفتن آن نیست. این اسرار در زمان ظهور برای ما نیز آشکار خواهند شد.

از این رو، معنای "سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ" یا این است که ائمه (ع) بنا ندارد تمام حکمت‌های غیبت را بازگو کند بلکه برخی امور تا زمان ظهور باید پنهان بماند، یا بدین معنا است که هنوز زمینه برای گفتن این امور فراهم نیست و فهم این اسرار به شرایط و گذشت زمان وابسته است، شاید به همین دلیل تمام اسرار غیبت بما گفته نشده و آن چه بیان گردیده فقط بخشی از حکمت‌های غیبت است.

بنا بر این، در تحلیل فلسفه غیبت امام عصر (عج) می‌باید به این نکته توجه کرد که خداوند حکیم وجود مقدس بقیه الله (عج) را برای یک هدف بس والا و سترگ ذخیره نموده است و آن تحقق کامل حاکمیت دین الاهی و ارزشهای والای انسانی در جامعه است: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ).^۱ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

این هدف، به قدری بزرگ و پر ثمر است که خداوند همه پیامبران پیشین (ع) را مقدمه برای این امر مهم؛ یعنی حاکمیت دین پیامبر خاتم (ص) توسط آخرین وصی او حضرت مهدی (عج) قرار داده است. از این نظر حتی وجود مقدس پیامبر خاتم (ص) نیز زمینه ساز تحقق این هدف مهم بوده است؛ زیرا پیامبر (ص) گرچه پایه گذار این طرح عظیم بوده و اهداف و برنامه های او کامل ترین مرحله تکامل دین است، اما رسالت تحقق این اهداف متعالی، به عهده آخرین وصی او گذاشته شده است؛ زیرا وعده الهی به دست آخرین مصلح حضرت بقیه الله الاعظم (عج) محقق خواهند شد. (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمرانان روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا برجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترس شان را به امنیت و آرامش تبدیل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.



گفتار چهارم. پیامدهای غیبت امام زمان (عج)

جریان غیبت حضرت، بنا به مصالحی، در دو مرحله کوتاه مدت و دراز مدت، انجام پذیرفت. با شهادت امام عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری قمری، غیبت کوتاه مدت امام مهدی (ع) آغاز شد.

این دوره از غیبت که تا سال ۳۲۹ هـ ق؛ یعنی حدود ۷۰ سال به طول انجامید، به لحاظ این که از جهت زمانی محدود است، از آن به غیبت صغری تعبیر می‌شود. این دوره، نقش بسیار مهمی در ایجاد آمادگی شیعه برای ورود به دوران غیبت کبری، داشته است.

از این نظر رخداد غیبت امام عصر (عج) بزرگ ترین آزمایش برای شیعیان بود تا ایمان عمل آنان مورد سنجش قرار گرفته و انسان‌های مؤمن و ثابت قدم از افراد سست ایمان متمایز شوند.

به طور قطع اگر تدابیر حکیمان‌های شخص پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و به ویژه امام عسکری (ع) نمی بود این پیشامد؛ یعنی فقدان رهبری در جامعه شیعی، می‌توانست آنان را با بحران‌های جدی و دشواری مواجه نماید. اما این پیشگویی‌ها و دور اندیشی‌های خاص امام عسکری (ع) توانست پیامدهای منفی پدیده‌ای غیبت و قطع ارتباط جامعه شیعی با پیشوای معصوم شان را به حد اقل برساند.

پیامدهای این رخداد بر جامعه شیعی آن روز، از دو بعد فکری- اعتقادی و سیاسی- اجتماعی، قابل تأمل است، که در این میان می‌توان

بحران "حیرت" را از مهم ترین پیامدهای منفی رخداد غیبت یاد نمود و از نهادینه سازی جریان "نیابت" در سیستم مدیریت جامعه شیعی به عنوان مهم ترین پیامد مثبت آن بر شمرد

الف) بحران حیرت

در اوائل نیمه دوم قرن سوم، جهان تشیع با پدیده‌ای "غیبت" و نهان زیستی امام و پیشوای خود مواجه گردید. بدون شک این پدیده اگر از پشتوانه تاریخی و دلایل نقلی کافی برخوردار نمی بود، برای پیروان ائمه (ع) و معتقدان به جریان امامت، به عنوان یک بحران و سردرگمی جدی تلقی می شد اما این موضوع به دلیل پیشگونی و یاد کردهای پی در پی پیامبر (ص) و ائمه (ع)، در انظار شیعیان مخصوصاً آگاهان و نخبگان آنان، یک رخداد عجیب و دور از انتظار نبود.

با این حال با توجه به نامأنوس بودن این قضیه برای عموم، این موضوع موجب حیرت و سردرگمی عده‌ای در مورد جانشین امام عسکری (ع) و امام بعد از او شده بود اما بنا به پیش بینی‌ها و تدابیر حکیمانه امام عسکری (ع) در مورد نحوه‌ای معرفی نمودن فرزندش به خواص شیعیان و اصحاب، این موضوع؛ یعنی معرفی و شناسایی آخرین حجّت الاهی (عج) و غیبت آن حضرت از انظار عمومی، به بهترین وجه در میان مردم توجیه گردید.

ب) شکل گیری نهاد نیابت

جامعه شیعه، به دلیل برخورداری از سیستم امامت، جریان نیابت و وکالت را قبل از فرارسیدن زمان غیبت؛ یعنی در دوران امامان پیشین (ع) تجربه کرده بود و با نهاد وکالت در دوران مختلف اجمالا آشنائی داشت. اما با آغاز دوران غیبت، به دلیل عدم حضور ملموس شخص امام (ع) در جامعه، این جریان با شکل و ساختار جدیدی در میان مردم پدیدار گردید که تا حد زیادی پیچیده تر از گذشته بود و شرایط و محدودیت های خاصی بر آن حاکم بود.

در این دوره، همان گونه که غیبت، به دو مرحله کوتاه مدت و دراز مدت تقسیم می شود، نیابت و مقام نمایندگی از حضرت نیز دو گونه و دارای دو مرحله است:

۱. نیابت خاصه

کسانی در دوران غیبت صغری با امام (ع) تماس حضوری داشته اند "نواب خاص" گفته می شود؛ آنان کسانی بودند که شیعیان به وسیله آنان می توانستند مشکلات و پیام خود را به عرض امام (ع) برسانند و از طریق آنان پاسخ خود را دریافت کنند.

مهم ترین ویژگی نهاد وکالت در این دوران، راز داری و فعالیت مخفیانه نواب خاص بود که مسئولیت هماهنگی تعامل و ارتباطات میان امام (ع) و شیعیان را بر عهده داشت و در واقع امورات دینی و سیاسی جامعه

شیعی، توسط این شبکه ارتباطی غیر علنی، مدیریت و سازماندهی می‌گردید.

سیستم تعیین و انتصاب در نیابت خاصه به صورت ارتباط مستقیم بوده و فرد خاصی با اسم رسم معین، از سوی حضرت به این مقام تعیین و نایب بعدی بنا به دستور خود حضرت به وسیله نایب پیش از آن، به مردم معرفی می‌گردید.

در میان وکلای حضرت، چهار نفر که به "نواب اربعه" مشهور اند، به عنوان سر وکیل، دارای موقعیت خاصی بوده و مقام نیابت خاصه حضرت مهدی (عج) را بر عهده داشته اند؛ آنان که همگی از علما و بزرگان شیعه بودند به ترتیب عبارتند از:

۱. عثمان بن سعید عمری، از سال ۲۶۰ تا سال ۲۶۷ هـ.ق.
 ۲. محمد بن عثمان عمری، بعد از وفات پدرش در ۲۶۷ تا سال ۳۰۵ هـ.ق.
 ۳. حسین بن روح نوبختی که از سال ۳۰۵ تا سال ۳۲۶ هـ.ق.
 ۴. علی بن محمد سمری که از سال ۳۲۶ تا سال ۳۲۹ هـ.ق.
- نقش این چهار شخصیت بزرگ در سامان دادن امور شیعیان و ایجاد آمادگی برای ورود به دوران غیبت کبری، بسیار مهم و پررنگ تر از دیگر وکلا است.

باسپری شدن این دوره، مرحله غیبت طولانی مدت آغاز و تا هنگامی که اذن خدا بر ظهور تعلق نگیرد و زمینه‌های پذیرش رهبری و حکومت جهانی حضرت از نظر "عده" و "عده"، فراهم نگردد، ادامه خواهند داشت.

۲. نیابت عامه (ولایت فقیه)

از آن رو که حجّت خدا در دوران غیبت کبری همچون خورشید پس ابر، نور افشانی و بر امور نظارت دارد^۱ برای مدیریت جامعه شیعی در دوران غیبت کبری، نیابت عامه را طراحی نموده است. این نوع نیابت با حکم عام خود امام (ع)، به فقهای جامع الشرائط اعطا شده است.

در این دوران بر اساس حکم و ضابطه کلی، مقام نیابت از سوی حضرت به عالمان واجد شرایط تفویض شده و از میان فقهاء هر فردی که آن ضوابط و شاخصه‌ها را در همه ابعاد دارا باشد؛ یعنی فقیه عادل مدیر و مدبر باشد، به عنوان "ولی فقیه" و نایب امام (ع) شناخته می‌شود، چنین کسی از ناحیه حضرت، اداره امور جامعه اسلامی را برعهده دارد.

و چون این مسئولیت خطیر از سوی خود امام عصر (عج) به عهده فقهاء گذاشته، تبعیت از دستورات آنان واجب است؛ زیرا امام (ع) مردم را به

۱. وقتی از امام مهدی (ع) درباره نحوه بهره‌مندی از آن حضرت در دوره غیبت، سؤال می‌شود می‌فرماید: وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فَيُغَيَّبُنِي فَكَأَنَّ الْإِنْتِفَاعَ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ. شیوه‌ای بهره‌مندی از وجود من در روزگار غیبت، مانند سود بردن از خورشید است آن‌گاه که به پس ابرها از چشم‌ها پوشیده است. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۱.

اطاعت از آنان فراخوانده است. آن حضرت در اعطای مقام نیابت به فقها و کارشناسان دین، طی حکم عام این گونه می فرماید: **وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ**^۱ در رخدادها و پیشامدهای جاری به روایت کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت خدا بر آنان ام.

در حدیث دیگر امام صادق (ع) در بیان ویژگی های بارز چنین فقهائی می فرماید: **فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ**^۲ هر کدام از فقهاء که در مراقبت از خواسته های نفسش و حراست دینش و مخالفت با هوی و هوس خواهی خویش تلاش ورزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عامه ای مردم لازم است که از او پیروی کنند.

بدین ترتیب امور مسلمین در زمان غیبت کبری به دست "ولی فقیه" قرار داده شده است تا علاوه بر پاسخ گوئی به مسائل فقهی، امورات اجتماعی مردم نیز با نظارت و صلاح دید مرجعیت و زعامت رسمی دینی؛ یعنی مقام ولی فقیه، انجام پذیرد.

۱. محاسن برقی، ج ۱، ص ۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴؛ غیبت طوسی، ص ۲۹۱؛ فصول العشره، ص ۱۰.

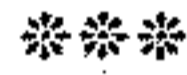
۲. تفسیر منسوب به امام حسن العسکری (ع)، ص ۳۰۰؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸.

در روایت دیگری که به مقبوله عمر بن حنظله مشهور است، امام صادق(ع) در بیان وظیفه مردم در حل اختلافات و رجوع به یک مرجع صلاحیت دار که حاکم بر امور مسلمین باشد چنین می فرماید: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ.^۱ هر کسی از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگرد و در فهم احکام ما صاحب نظر باشد، او را به عنوان داور بپذیرید چون من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس هر گاه حکمی کرد و از او قبول نکردند، حکم خدا را سبک شمرده اند و ما را رد کرده اند و آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده و رد کردن خدا در حد شرک به خدای متعال است.

در این حدیث عمومیت و اطلاق واژه «حاکم» در جمله «فَأِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» همه موارد حاکمیت، اعم از قضاوت و داوری و نیز حکومت را شامل می شود. این حدیث با اعطای مقام نیابت عامه برای فقهاء، حیطة اختیارات و نفوذ حکم فقیه را نیز بیان نموده است.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۵۶.

براساس این حدیث امام صادق(ع) فقها و علمای راستین دین را به عنوان حاکمان بر امور مردم معرفی کرده و حکم فقیه را نظیر حکم خویش قرار داده است؛ و چون اطاعت از حکم امام معصوم(ع) واجب و الزامی است، اطاعت از حکم فقیه نیز واجب و الزامی است، چه این که رد حکم فقیه همانند نپذیرفتن حاکمیت امام معصوم(ع) و استخفاف به حکم ایشان گناهی بزرگ و نابخشودنی است؛ زیرا نپذیرفتن حکم امام معصوم(ع) به منزله نپذیرفتن حاکمیت تشریحی الهی است که گناه آن در حد شرک به خدای متعال است.



بخش دوم

دیدار با امام زمان (عج) در عصر غیبت

- ✓ چیستی و گونه‌های دیدار
- ✓ نظریه امکان دیدار، دلایل و مستندات
- ✓ نظرگاه علما و اندیشمندان شیعی
- ✓ نظریه عدم امکان دیدار
- ✓ بررسی دلایل روایی
- ✓ بازکاوی آخرین توقیع
- ✓ تعارض توقیع با حکایات تشرفات
- ✓ محمل‌های همسازی توقیع و قضایای تشرفات

در آمد

این بخش را با طرح پرسشی که در فرازی از دعای شریف "ندبه" مطرح شده است، آغاز می‌کنیم: "هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلُ فَتُلْقَى" ای فرزند پیامبر(ص) آیا برای شرف یابی به محضر مقدّست راهی هست تا به ملاقات شما نائل شویم؟

این پرسش، در حقیقت بیان‌گر شور و شوقی است که یکایک شیعیان چشم انتظار آن حضرت، همواره آرزوی درک حضور آن یگانه دوران و موعود قرآن را در وجود خود احساس کرده و نوید ظهور او را بیت الغزل دل‌های بی‌قرار و سرشار از امید خویش نموده‌اند.

سؤال اساسی در این خصوص این است که آیا این آرزو، قابل تحقق نیز هست؟ آیا تاکنون کسی یا کسانی توانسته‌اند به محضر امام زمان(عج) مفتخر شوند یا این که امید دیدار، یک آرزوی بی‌پاسخ و دست نیافتنی است که هیچ‌گاه به وقوع نخواهند پیوست؟

پاسخ به این پرسش، موضوع اصلی گفتمان ما در این بخش است که طی سه فصل، به بررسی امکان ارتباط و دیدار با امام عصر(عج) در زمان غیبت و دیدگاه‌های موجود پیرامون آن، می‌پردازیم.

فصل ۱. چستی و گونه‌های دیدار

در این فصل به منظور شناخت دقیق موضوع و ترسیم روند بحث، لازم است آن چه در روشن شدن فرایند بحث و تبیین محل نزاع ما را کمک می‌کند، به طور گذرا مورد اشاره قرار گیرد.

مفهوم "دیدار"

"دیدار" به معنای ایجاد ارتباط و تلاقی میان دو شخص است. الیه واژه "ارتباط" از ریشه ثلاثی مجرد "ربط" به معنای بستن چیزی است^۱ که بیشتر در مورد مطلق پیوند و ایجاد اتصال دوجانبه به کار می‌رود. اما اصطلاح "دیدار" در فارسی دارای معنای اخصّ از ارتباط است؛ یعنی بهم رسیدن و ملاقات دو فرد^۲ اعم از این که شناخت نیز در آن نهفته باشد یا نباشد و گاه با گفتگو نیز همراه است.

کاربرد اصطلاح "دیدار" در مورد امام عصر(عج) به معنای درک حضور و شرف یابی به محضر مقدّس امام زمان(عج) است.

مراد از "دیدار" در کاربرد مهدوی، مفهوم عرفی آن؛ یعنی وقوع دیدار است نه اثبات ذهنی یک فرضیه؛ زیرا این مسأله از بُعد نظری، نه موجب تناقض است تا استحاله عقلی داشته باشد و نه هیچ محذور عقلی دیگری را در پی دارد بلکه دلایل عقلی نیز مؤید آن است چون دلایل

۱. صحاح جوهری، ج ۳، ص ۱۱۲۷؛ تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۵۹.

۲. رک: فرهنگ فاسی عمید.

مربوط به فلسفه امامت، ضرورت وجود حجّت در هر عصری، نیاز و نیز اضطرار مردم به امام (عج) همگی مقتضی آن است که مردم دسترسی به امام خود داشته باشند و از برکات حضور امام (ع) بهره مند گردند، پس در زمان غیبت نیز، مقتضی رؤیت و دیدار موجود است و اگر مردم از حضور ملموس امام زمان (عج) در عصر غیبت، محروم اند از باب عدم مقتضی نیست بلکه از باب وجود مانع است چنانکه در روایات مربوط به فلسفه غیبت، به برخی از این موانع اشاره شده است. اما با توجه به این که تنها وجود مقتضی در ترتب آثار کافی نیست بلکه عدم مانع نیز شرط تمامیت مقتضی است، لذا این تعلیق در مواردی است که موانع، همچنان استمرار داشته باشد.

از سوی دیگر، این موانع که موجب پیدایش غیبت و محرومیت مردم از دیدار امام (ع) تا زمان ظهور شده است، مربوط به عموم افراد جامعه و نوع مردم است چه این که ظهور و حضور علنی امام (ع) برای عموم، منوط به زدودن این موانع خواهد بود. اما این حرمان نوعی، با رؤیت لحظه‌ای و ارتباط فردی و استثنائی، هیچ گاه منافاتی نداشته و آن را نفی نخواهند کرد.

گونه‌های دیدار

ارتباط و دیدار با امام زمان (ع) از نظر زمانی به دو دوره غیبت صغری و غیبت کبری، تقسیم می‌شود. دوره نخست، محل بحث ما نیست آن چه در این تقسیم بندی موضوع بحث ماست، ارتباط و دیدار در عصر غیبت کبری

است و این مسأله از نظر شکلی، صورت‌های مختلفی دارد که ذیلاً به این موارد اشاره می‌گردد:

الف) دیدار در عالم مکاشفه

این نوع از دیدار - که بیشتر صبغه عرفانی دارد - دارای معنای عام و قلمرو وسیعی است که هر نوع توجه معنوی و آنس و توسل به حضرت (ع) را شامل می‌شود. اما در حوزه خاص مهدویت، منظور از این نوع دیدار ناظر به مکاشفات روحانی و پیوند معنوی پدید آمده میان یک شخص و امام زمان (ع) است، البتة این امر مستلزم ایجاد سنخیت معنوی است که ضوابط خاصی را می‌طلبد و میزان موفقیت در آن نیز، به میزان طهارت روحی و صفای باطنی آن شخص وابسته است و لذا این نوع از دیدار، تعریف خاصی را بر نمی‌تابد.

ب) دیدار در عالم خواب

در این نوع دیدار - که ظرف تحقق آن عالم رؤیا است - شخص مرتبط، حضرت را متناسب با عالم رؤیا مشاهده می‌کند و با حضرت ملاقات و گفتگو دارد.

گستره این نوع دیدار نیز وسیع است. ممکن است چنین ملاقاتی برای بسیاری از افراد رخ دهد، مخصوصاً در اثر توجه و توسل به ساحت مقدس آن حضرت، در عالم خواب به چنین پیوند معنوی و ارتباط روحی نائل گردد.

این نوع ملاقات و در یافت‌های مربوط به عالم رؤیا، گرچه برای شخص مرتبط ممکن است حجت و الزام آور باشد، اما نسبت به دیگران، نفس رؤیا و پیام‌های عالم خواب آثار فقهی و تکلیف آور نمی‌باشد. لذا این نوع از ارتباط نیز به دلیل این که ضوابط مشخصی ندارد و نمی‌تواند ملاک ترتب آثار فقهی گردد، خارج از محل گفتگوی ما در این بحث است.

ج) دیدار در بیداری

مراد از دیدار در حال بیداری، این است که شخص دیدار کننده در حال بیداری ارتباط فیزیکی با حضرت داشته باشد و با چشم ظاهری امام زمان (عج) را ببیند. این نوع دیدار نیز ممکن است صورت‌های مختلفی داشته باشد.

حالات دیدار در بیداری

دیدار در حال بیداری (گونه سوم)، از نظر شناخت و عدم شناخت امام (ع)، به سه شکل ممکن است صورت گیرد؛ یعنی فرضیه‌های وقوع این قضیه، دارای این سه حالت است:

۱. عدم شناخت (غفلت از دیدار)

این فرض بدین گونه است که دیدار کننده در حین دیدن امام (ع) نسبت به شخصیت حقوقی حضرت هیچ گونه التفاتی نداشته و بدون توجه

به این که این شخص امام (ع) است او را فرد ناشناس عادی تلقی نموده و بعد از آن لحظه نیز هم چنان از حقیقت موضوع بی اطلاع می ماند.

این گونه دیدار؛ یعنی دیدار تصادفی و ناشناس همراه با غفلت دائم، ممکن است برای بعضی مکرراً رخ دهد. مخصوصاً در زمان‌ها و اماکن خاصی که مورد عنایت حضرت است این نوع برخورد و تلاقی ممکن است برای برخی بارها صورت گیرد، نظیر مراسم حج که براساس روایات حضرت همواره در آن مراسم به طور ناشناس حضور دارد.

در این گونه از دیدار، گرچه آن فرد یا افراد، حقیقتاً امام (ع) را مشاهده نموده و احیاناً ممکن است گفتگوی نیز میان وی و حضرت رخ داده باشد اما چون در این تلاقی و گفتگو، توجه و شناختی نسبت به هویت امام (ع) در کار نبوده مثل آن است که دیداری رخ نداده باشد. به همین جهت این صورت، صرفاً در حد یک فرضیه قابل طرح است و ثمره‌ای در بحث ما ندارد.

۲. شناخت بعد از دیدار

دیدار با حضرت در حال غفلت از حضور امام (ع) به این صورت است که کسی یا کسانی امام (ع) را مشاهده می نمایند ولی در آن حالت همانند صورت قبلی، این شخص نسبت به هویت طرف مقابل، التفات و توجهی ندارد؛ یعنی در حال دیدار حضرت را فرد عادی تلقی می کند اما پس از پایان دیدار به خاطر کرامات و معجزاتی که در این دیدار مشاهده نموده یا

قرائن یقین آور دیگری، متوجه حضور حضرت شده قطع پیدا می کند که آن شخص، امام (ع) بوده است.

در این فرض شخص دیدار کننده دچار غفلت مقطعی است که غفلت او بعد از اندکی زایل شده و حالت یقین برای او حاصل می شود، برخلاف قسم اول که بعد از دیدار نیز شخص نسبت به موضوع التفات نمی یابد. بیشتر تشریفات نقل شده، از این قسم است (یقین بعد از غفلت).

۳. شناخت در حین دیدار

دیدار همراه با شناخت، آن است که شخص در اثنای دیدار، حضرت را به عنوان امام زمان (ع) بشناسد یا امام (ع) خود را به آن شخص به نحوی بشناساند.

البته یاد آوری این نکته ضروری است که این حالت از دیدار بسیار اندک بوده و در میان حکایات تشریفات نیز این گونه دیدار انگشت شمار است؛ زیرا کثرت چنین دیدارها با حکمت و فلسفه غیبت منافات دارد و اگر احیاناً در موارد خاصی به طور استثنائی اذن چنین تشریفی داده می شود، بنا به مصالح خاصی است که در این امر نهفته است هرچند ما حکمت آن را ندانیم.

مراد از دیدار در موضوع بحث

منظور از "دیدار" در موضوع بحث، مشاهده حضرت (ع) در مجال بیداری از روی شناخت است. چه این شناخت در اثنای دیدار باشد یا بعد از

آن حاصل گردد. بنا براین آن چه موضوع مناقشه و محل نفی و اثبات است دو حالت اخیر، یعنی؛ دیدار و مشاهده‌ای حضرت (ع) در حال بیداری همراه با شناخت است اعم از این که این شناخت بعد از وقوع دیدار (حالت دوم) یا در حین ملاقات (حالت سوم) حاصل شود.

آن چه مهم است، بررسی دلایل اثباتی این موضوع از یک سو و شواهد دال بر وقوع دیدار در حال بیداری، از سوی دیگر است.

از این رو، خواستگاه اصلی این بحث، بررسی دیدگاه علمای شیعه و مستندات آن است و نگرش‌های عامیانه در نتیجه گیری بحث نقشی نخواهند داشت. این تذکر از این جهت لازم است که در برخی از نوشته‌ها گاه دیده می‌شود که بعضاً به این مرز بندی توجهی ننموده و نگرش‌های تقلیدی برخاسته از احساسات خام و عوامانه را نیز در قضاوت شان مدخلیت داده اند، در حالی که این مسأله به نگاه تخصصی اهل فن نیاز دارد.

در این خصوص در میان علما، دو دیدگاه موافق و مخالف وجود دارد؛ جمعی قائل به امکان دیدار و عده‌ای شدیداً آن را نفی نموده‌اند. از این رو لازم است این بحث حول دو محور؛ یعنی دیدگاه موافقان و مخالفان، مورد بررسی قرار گیرد. بدیهی است که مشاهده و دیدار با دیگر اولیای الهی؛ یعنی برخی از دستیاران و یا فرستادگان از سوی حضرت، خارج از موضوع بحث ما است.

فصل ۴. نظریه امکان دیدار

این نظریه، به امکان رؤیت امام زمان (ع) و وقوع مکرر این رخداد در طول دوران غیبت کبری، اعتقاد دارد.

طرفداران

بسیاری از علمای شیعه از قدما و متأخرین، نظریه امکان دیدار را به روشنی پذیرفته اند، از جمله می توان به اسامی برخی از بزرگان صاحب تألیف که بعضاً صاحب تشرف نیز می باشند، اشاره نمود مانند: سید مرتضی علم الهدی، شیخ طوسی، سید بن طاووس، علامه حلی، علامه بحر العلوم، مقدس اردبیلی، علامه مجلسی، فیض کاشانی، محدث نوری، شیخ محمود عراقی، علی اکبر نهاوندی، محمد تقی موسوی اصفهانی، آیت الله صافی گلپایگانی، سید محمد صدر و... که در قسمت های بعد، به نظرات برخی از آنان، اشاره خواهند شد.

مدعا

مدعای اصلی نظریه دیدار، تأکید بر اصل امکان رؤیت امام زمان (عج) و پذیرش فی الجملة دیدارهای موردی و نیز نفی ارتباط رسمی با حضرت در عصر غیبت کبری است.

طرفداران این نظریه، گرچه در جزئیات و کم و کیف قضیه ممکن است اندکی اختلاف نظر داشته باشند اما از مجموع آراء آنان در این خصوص استفاده می‌شود که آنان در چند محور، اشتراک نظر دارند.

از این رو می‌توان مؤلفه‌های اصلی نظریه امکان دیدار را در پنج اصل ذیل، عنوان نمود:

اصل یکم، در دوران غیبت کبری، امام مهدی (ع) از انظار عموم مخفی و غایب است.

اصل دوم، در این دوران، هیچ کسی با هیچ عنوانی، مراوده و ارتباط رسمی با حضرت ندارند.

اصل سوم، راه تشرّف به حضور امام زمان (ع) بطور کامل مسدود نبوده بلکه این راه باز است.

اصل چهارم، وقوع دیدار فی الجمله در طول دوران غیبت کبری، امری قطعی است.

اصل پنجم، امکان تشرّف تنها منوط به اذن الاهی و خواست امام (ع) است نه یک امر دوجانبه.

بر اساس این دیدگاه، آن چه در حکایات تشرّفات افراد موثق دیده می‌شود در حقیقت از این نوع؛ یعنی دیدار موردی، لحظه‌ای، ناگهانی و غیر رسمی است که بنا به مصالحی، با اذن امام (ع) چنین توفیقی برای بعضی حاصل می‌شود.

دلایل

طرفداران این دیدگاه، برای اثبات مدّعی خود، به دلایل روایی و نیز اخبار متواتر تشرّفات، استناد نموده اند. در این جا به طرح و بررسی هر کدام می پردازیم:

دلیل یکم. روایات

منظور آن دسته از روایاتی است که به صورت مطابقی یا تضمّنی و التزامی، بر امکان عرفی دیدار با حضرت در عصر غیبت، دلالت دارد؛ چون این روایات در مقام تقریر موضوع مسأله؛ یعنی امکان تشرّف و دیدار با حضرت حجّت (ع) می باشد. اما معرفی مصداق و این که چه کسی یا کسانی موفق به این امر خواهند شد، خارج از حوزه روایات بوده بلکه امری است جدید که نیازمند به اثبات از راه تجربه عینی و یقینی است.

بنابراین، اصل پذیرش و اثبات موضوع رؤیت و دیدار در این دسته از روایات، کافی است که برای اثبات امکان عملی و عرفی قضیه، مورد استشهاد دیدگاه موافقان قرار گیرد.

این گروه از روایات از جهت نحوه دلالت، چند دسته اند:

دسته اول: روایاتی است که کلمه "یروّنه" در آن به کار رفته که بر

رؤیت حضرت، دلالت روشن و صریح دارد. نظیر روایات ذیل:

۱. ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت در مقام بیان سنت های جاری الهی بر پیامبران (ع) در مورد حضرت مهدی (عج)، بعد از

ذکر سنت موسی (ع) و سنت عیسی (ع) می‌فرماید: **وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُونُسَ فَاَلَسْتُ بِجَعَلُ اللّٰهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛** یعنی اجرای سنت یوسفی در باره حضرت مهدی (ع) پنهان بودن او از نظر مردم و ناشناس بودن او در میان آنان است. همان گونه که برادران یوسف (ع) آن حضرت را می‌دیدند ولی نمی‌شناختند، مردم نیز امام خود را می‌بینند اما او را نمی‌شناسند.

۲. مضمون روایتی است که از زبان سفیر خاص حضرت؛ جناب محمد بن عثمان عمری (ره) نقل شده است.

وی سوگند یاد کرده می‌گوید: **وَ اللّٰهُ اِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْاَمْرِ لَيُخْضِرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ.**^۱ به خدا قسم که حضرت صاحب الامر (عج) هر ساله در مراسم حج شرکت می‌فرماید به گونه‌ای که او حجاج را می‌بیند و می‌شناسد و حجاج نیز حضرت را می‌بینند ولی نمی‌شناسند. (یعنی حتی در حین مواجهه و گفتگو با حضرت نیز متوجه نیستند که در محضر امام (ع) قرار دارند).

این سخن گرچه به امام معصوم (ع) نسبت داده نشده است و کلام نایب دوم حضرت است اما به لحاظ و ثاقت گفتار وی و این که شخص جلیل القدری چون محمد بن عثمان از دیگران نسبت به احوال حضرت

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۴.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص

ولی عصر (عج) آگاه تر است - مخصوصاً با توجه به تأکید و سوگند وی بر این مسأله - فرمایش ایشان در اثبات مسأله رؤیت حضرت، ارزش کمتر از روایت را ندارد. به ویژه این که مضمون آن با کلام امام صادق (ع) در روایت قبل تأیید شده است و ایشان در قسمت اخیر کلامش، دقیقاً همان تعبیر امام صادق (ع) را به کار برده است که از این جهت حد اقل بخشی از کلام ایشان، عیناً متن روایت می باشد.

دسته دوم: روایاتی است که بیانگر زندگی طبیعی امام (ع) و حضور ناشناس حضرت در میان شهر و جامعه است:

۱. در حدیثی که صدیر صیرفی از امام صادق (ع) نقل می کند حضرت، ناشناس بودن امام زمان (ع) در میان مردم را به ناشناس بودن یوسف (ع) برای برادران او تشبیه می کند می فرماید: **صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فُرُشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَدْنَى لِيُوسُفَ**^۱ صاحب امر شما، در میان مردم تردد می کند، در بازارهای شان و رفت آمد می نماید، در خانه ها و محافل شان حضور پیدا می کند و بر فرش های شان فرود می آید در حالی که مردم او را نمی شناسند مگر این که به اذن الهی حضرت خودش را برای کسی بشناساند همان گونه که یوسف (ع) خودش را به برادرانش معرفی نمود.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۵؛ الغیبه، نعمانی، ص ۱۶۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

۲. حذیفه در حدیث طولانی که از امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند حضرت در فرازی از این حدیث می‌فرماید: **فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَ لَا تُرَى**^۱. یعنی امام زمان (عج) در مسیر و جاده‌ها حرکت دارد، و ارد خانه‌ها و مجتمع‌ها می‌شود و در سراسر کشور از شرق تا غرب در سیر و حرکت است و از مناطق مختلف بازدید می‌کند. سخنان مردم را گوش می‌دهد و بر اهل مجلس سلام می‌کند، مردم را می‌شناسد در حالی که خود شناخته نه می‌شود.

در فراز اخیر این روایت، گرچه کلمه "لَأُتْرَى" آمده است ولی با تأمل در فرازهای قبل از آن، معلوم می‌شود که مراد از "لَأُتْرَى" در این جا نشناختن است نه ندیدن؛ چون سخن از ورود حضرت در اماکن و مجالس مردم و سلام کردن حضرت بر جماعت مطرح است، همه این‌ها قرینه است بر این که در این جا نشناختن حضرت مراد است؛ همان معنای مسامحی که عرفاً از آن به ندیدن نیز تعبیر می‌شود و عدم توجه، به منزله عدم رؤیت تلقی می‌گردد.

دسته سوم: روایاتی که دلالت بر آگاهی عده‌ای خاص از محل زندگی حضرت دارد. این دسته از روایات دلالت بر استثنای عده‌ای خواص

شیعه و خدمت گذاران و متولیان کارهای امام (ع) در آگاهی از مکان زندگی حضرت دارد:

۱. مفضل از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: **إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ ذَهَبَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا تَقَرُّ بِسِيرٍ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرًا**^۱ برای صاحب این امر دو غیبتی است که یکی از آن دو طولانی است به قدری که بعضی می گویند: او مرده است و بعضی دیگر می پندارند که او کشته شده است و بعضی خیال می کنند که او فوت کرده است و اثری از او باقی نیست. در آن زمان در زمره یاران وی افراد با وفا بسیار اندک می مانند. کسی از دوستان و غیر دوستان از محل او آگاهی ندارند، مگر آن شخصی که عهده دار کار حضرت می باشد فقط چنین فردی از محل او با خبر است.

۲. اسحاق بن عمار صیرفی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: **لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ**^۲ برای قائم (عج) دو غیبت است که یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است. ویژگی غیبت اول این است که کسی جز خواص شیعه از

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۰، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۵.

محل زندگی او آگاه نیست و ویژگی غیبت دوم نیز این است که کسی از دوستان حضرت نیز از محل او با خبر نیست مگر افراد ویژه‌ای از خواص و دوستان برگزیدگان او.

مراد از " خَاصَّةٌ مَوَالِیْهِ " ممکن است افراد بسیار خاص الخاص از پیروان حضرت باشد و احتمال دارد که عده‌ای از ملازمان حضرت باشد. و احتمال دارد که افراد خدمت گزار مخصوص حضرت باشد نظیر روایت قبل. در هر صورت این روایت و نیز روایت پیشین، عده‌ای خاصی را استثنا نموده است و چون آنان از محل زندگی حضرت نیز با اطلاع اند پس امام (ع) را می‌بینند.

سند حدیث نیز صحیحه است و راویان آن بزرگانی چون کلینی، محمد بن یحیی، محمد بن حسین (ابوجعفر زیات) حسن بن محبوب و اسحاق بن عمار صیرفی می‌باشند که همگی ثقه و جزء بزرگان شیعه و از استوانه های اصحاب امامیه اند.

دسته چهارم: روایات دال بر مصاحبت و همراهی عده‌ای خاص در رکاب حضرت (عج) است. ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: لَا بُدَّ لَصَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَیْبَةٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَیْبَتِهِ مِنْ عَزَلَةٍ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيِّبَةٌ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ^۱ یعنی خواسته و سنت الاهی بر این است که صاحب این امر ناگزیر غیبتی داشته دارد و در دوران

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ الفیه، نعمانی، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۷.

غیبت نیز ناچار از کناره‌گیری و دوری از مردم است و مناسب‌ترین منزل گاه طیبه^۱ است، او با داشتن سی نفر همراه، هرگز احساس تنهایی نخواهند کرد.

جمع بندی

از تأمل در روایات ذکر شده، روشن می‌شود که دیدار با امام زمان(عج) در زمان غیبت کبری، مورد تأیید روایات می‌باشد زیرا: روایات دسته اول تصریح دارد بر این که مردم حضرت را مثل یک فرد عادی می‌بینند، منتهی توجه و التفات نسبت به حضرت ندارند. مسأله عدم توجه و شناخت نیز خارج از موضوع بحث است؛ چون شناخت و عدم شناخت حضرت در حین دیدار، مربوط به حالت‌های دیدار می‌باشد. آن چه محل اختلاف بوده و دیدگاه اول در پی اثبات آن است، امکان رؤیت و دیدار با حضرت است. این دسته از روایات نیز بیانگر اثبات چنین چیزی است.

روایات دسته دوم نیز که ظاهرش دلالت بر حضور امام(ع) در میان مردم و سلام کردن و شرکت در مجالس آنان دارد، به طور واضح بر مشاهده حضرت دلالت می‌کند؛ چون در این روایات صحبت از عدم مشاهده و دیدار در کار نیست بلکه سخن از عدم شناخت مطرح است.

^۱ از نام های شهر مقدس مدینه.

روایات دسته سوم، که بر نفی اطلاع از محل استقرار حضرت و استثنای عده‌ای از خواص موالیان از این حکم دلالت دارد، مشاهده و دیدار با حضرت در سایر اماکن را هرگز نفی نمی‌کند.

روایات دسته چهارم نیز حاکی از همراهی عده‌ای از خواص شیعیان با حضرت می‌باشد، این روایت، ملازمت تعداد سی نفر را که در معیت حضرت می‌باشند بیان می‌کند و هرگز مشاهده و دیدار اتفاقی و لحظه‌ای را از دیگران نفی نمی‌کند.

ضمن این که احتمال دارد مراد از عدد "ثلاثین" خصوص عدد سی نباشد بلکه مراد کثرت و تعداد تخمینی باشد. به هر حال این حدیث بنانگه آن است که حضرت در زمان غیبت نیز به طور انفرادی به سر نمی‌برد بلکه جمعی از خواص، او را همراهی می‌کنند.

بنابراین از مجموع این چند دسته روایات استفاده می‌شود که:

اولاً. آن چه در باب ارتباط با حضرت در این روایات مورد تأکید است، عدم شناخت حضرت در نوع دیدارها و بر خوردها است و این ناشناس بودن حضرت نیز در جاهایی است که حضرت اذن شناخت ندهد و مصلحت خاصی در کار نباشد و آلا شناخت نیز حاصل می‌شود.

ثانیاً. در زمان غیبت کبری همواره هستند عده‌ای از خواص شیعه که با امام (ع) حشر و نشر دارند، این امر حداقل دلیل بر وقوع دیدار از سوی این عده ز افراد است.

دلیل دوم. رخدادهای تشرفات

قوی‌ترین دلیل بر اثبات دیدگاه اول، وقایع تشرفات است؛ زیرا به حکم این که بهترین دلیل بر امکان یک چیزی وقوع خارجی آن است که هیچ گونه ابهام و تردیدی را، بر نمی‌تابد.

تشرّف عده‌ای کثیری به محضر مبارک ولی عصر (عج) در طول دوران غیبت کبری چه به صورت ناشناس و چه از روی توجه و شناخت، دلیل قاطع بر اثبات مسأله می‌باشد.

دلایل وقوع تشرفات

برای اثبات صحت حکایات و نقل مشاهدات، دلایل متعددی قابل طرح است که وقوع تشرفات را قطعی و مسلم می‌نماید و هیچ گونه شبهه را در مورد اصل وقوع تشرفات باقی نمی‌گذارد. ذیلاً به ذکر این دلایل می‌پردازم:

أ. تواتر حکایات

تعداد حکایات نقل شده مبنی بر دیدار با حضرت ولی عصر (عج) در زمان غیبت کبری، از نظر کثرت در حد فوق تواتر می‌باشد از این جهت چون تعداد نقل کنندگان تشرفات در طول نزدیک به دوازده قرن؛ فوق تواتر است لذا نیاز به سند و بررسی اعتبار ناقلین، نخواهد داشت؛ زیرا در تواتر، اعتبار تک تک اسناد لحاظ نمی‌شود بلکه کثرت و عدم امکان اتحاد

و تبانی مخبرین بر کذب، کافی و حجّت است و موجب حصول یقین می‌باشد.

عده‌ای زیادی از ناقلین و تشرف یافتگان، جزء فقها، ژهاد و شخصیت‌های علمی و مذهبی شیعه می‌باشند و نیز بسیاری از این تشرفات با کرامات خاصی همراه بوده است که صدور آن از غیر امام معصوم (ع) ممکن نمی‌باشد.

به همین دلیل بسیاری از علما بر پذیرش تواتر حکایات تشرفات اذعان نموده و در کتاب‌های خود بر این امر تأکید کرده‌اند.

آیه‌الله صافی گلپایگانی در این مورد می‌نویسد: ان هذا الحکایات و الآثار بلغت فی الکثرة حدا یمتنع احصائها.^۱ اخبار تشرفات چنان زیاد است که قابل شمارش نیست.

شیخ ابوطالب تبریزی، می‌گوید: و اعلم ان من فاز برؤية الامام المهدي (عج) فی الغيبة الكبرى عصراً بعد عصر الى هذا العصر لاتعدّ و لا تحصی.^۲ بدان کسانی که موفق به دیدار جمال حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت کبری در طول قرن‌ها شده‌اند، بی‌شمار اند.

۱. منتخب الاثر، ص ۵۲۰.

۲. من هو المهدي (عج)، ص ۵۲۷.

سید محمد صدر نیز از دیگر نویسندگانی که به فوق تواتر بودن این حکایات تصریح کرده‌اند.^۱

بنابراین، کثرت قضایای تشرّفات از یک سو، وجود بسیاری از استوانه‌های شیعه نظیر: سید بن طاووس، علامه بحر العلوم، مقدّس اردبیلی و... در میان ناقلین این اخبار از سوی دیگر، صدور برخی کرامات از ناحیه حضرت در هنگام وقوع تشرّفات از سوی سوم، وقوع تشرّفات عده‌ای به محضر مقدّس امام زمان (عج) را قطعی نموده و احتمال کذب در این مورد را، ناممکن می‌نماید.

ب. نقل افراد موثق

علاوه بر این که، تواتر اخبار تشرّفات حجّت و موجب حصول یقین می‌گردد، عده‌ای از تشرّف یافتگان خودشان بر گفتگو و مشاهده حضرت، تصریح نموده‌اند.

با این که نوعاً روش و دأب علما در این خصوص معمولاً بر پنهان کاری و کتمان حالات سری و راز تشرّفات بوده است، با این حال در میان تعداد بی‌شمار نقل تشرّفات، عده‌ای زیادی را که در و ثاقت آنان جای سخن نیست می‌توان یافت که با صراحت رخداد تشرّفات خود را بازگو نموده‌اند نظیر: تشرّف حاج علی بغدادی^۲ که تمام مآقع را مکرراً خود

۱. رک: تاریخ الغیبة الصغری، ج ۱، ص ۶۴۱.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۷۹۷.

ایشان بازگو نموده است، سید احمد رشتی^۱، سید بن طاووس^۲، علی بن ابراهیم مهزیار^۳، علامه بحر العلوم^۴، محمد علی قشیری تهرانی^۵، محمد بن عیسی بحرینی^۶، حسن بن مثله جمکرانی^۷، آیه الله مرعشی نجفی^۸، و...

هر کدام از آنان خود به نقل جریان تشرّف خود اقدام نموده و آن را با جزئیات کامل بازگو کرده‌اند و حتی برخی از این نقل تشرّفات، مبنای بعضی از تشکیلات مذهبی و وقایع تاریخی گردیده است نظیر جریان تشرّف حسن بن مثله جمکرانی که مبنای تأسیس مسجد مقدّس جمکران و قرائت نمازهای مخصوص مسجد و نماز امام زمان (عج) در آن مکان گردیده است، و نیز جریان تشرّف محمد بن عیسی بحرینی که منشأ نجات شیعیان بحرین از توطئه دشمنان شیعه در آن واقعه تاریخی، بوده است.

بنابراین گرچه نوع علماء برای دوری از ریا و شهرت، بنایش بر راز داری و پنهان کاری بوده است، اما بسیاری از آنان موضوع را یا کتباً یا شفاهاً برای دیگران شرح داده‌اند.

۱. همان، ص ۹۱۲.

۲. میر مهر، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۷۸.

۴. همان، ص ۸۵.

۵. میر مهر، ص ۶۱.

۶. همان، ص ۸۵.

۷. همان، ص ۶۹.

۸. همان، ص ۶۹.

از این رو، این ادعا که: «تمام علما و فقهای بزرگواری که به آنها نسبت دیدار و ارتباط با حضرت را داده‌اند نه در کتاب‌های خود چنین ادعای را مطرح کرده‌اند و نه در جای دیگر»^۱، سخنی کاملاً بی‌اساس و غیر واقع بینانه است؛ زیرا بعضی از علما مثل مرحوم آیه الله مرعشی تشرفات خود را برای دیگران نقل کرده است. و اساساً اگر این تشرفات از سوی صاحبان آن به دیگران نقل نمی‌گردید، چگونه این نقل‌ها با خصوصیات دقیق آن (که بعضاً متضمن نقل ادعیه و اذکار از ناحیه حضرت نیز می‌باشد) توسط دیگران بازگو و مورد پذیرش قرار می‌گرفت؟

بنابراین، قضایای تشرفات، مسلماً توسط خود صاحب تشرّف در حال حیات وی نقل گردیده سپس منتشر شده است. ضمن این که بسیاری از تشرفات ممکن است برای کسی بازگو نشده و به صورت اسرار باقی مانده باشد.

ج. دعاها و زیارات مأثور از ناحیه حضرت

اذکار و ادعیه منسوب به حضرت (عج)، که در منابع روایی شیعه نقل گردیده است، برخی مربوط به زمان غیبت صغری و برخی دیگر در زمان غیبت کبری از آن حضرت بما رسیده است.

بدون شک نقل این آثار (دعاها و زیارات و اعمال مستحبه) در عصر غیبت کبری مستلزم وقوع دیدار بوده و از راه تشرّف به محضر حضرت، در

۱. مجله حوزه، شماره ۷۰ - ۷۱، ص ۱۱۸.

یافت گردیده و به دیگران منتقل شده است و الا انتساب آن به امام (عج) صحیح نمی‌باشد، به ویژه این که بزرگان شیعه از نسبت دادن امر نامعلوم به معصوم (ع) به شدت پرهیز داشتند و هرگز چیزی را که اطمینان به صدور آن از امام معصوم (ع) نداشتند به امام (ع) نسبت نمی‌دادند مخصوصاً در احکام و عبادات و دعاهای مأثور.

ضمن این که در برخی تشریفات، حضرت دستور العمل‌های خاصی را نیز صادر فرموده است، نظیر: فرمان تأسیس مسجد مقدس جمکران و رجوع شیعیان به آن مکان مقدس، در جریان تشریف حسن بن مثله جمکرانی که در سال ۳۷۳ هـ ق در هفدهم ماه مبارک رمضان رخ داده است. در این فرمان، حضرت ضمن دستور ساخت مسجد و توجه دادن شیعیان به لزوم گرامی داشت این مکان مقدس، خواندن نماز مسجد جمکران و نیز دورکعت نماز ویژه امام زمان (عج) با کیفیت خاص در آن مسجد را سفارش فرموده است. این مسجد امروزه محل رجوع میلیون‌ها زائر شیعه از سراسر جهان می‌باشد. در برخی تشریفات، دعاهای مأثور از حضرت حجّت (عج) یا چگونگی برخی از اعمال مستحبیه نظیر: نحوه‌ای زیارت مشاهد مشرفه^۱؛ چگونگی

۱. نظیر آن چه در قضیه تشریف حاج علی بغدادی توصیه شده است. رک: مفاتیح الجنان، ص

استخاره^۱؛ اذکار مستحبه در حال رکوع^۲؛ توصیه به خواندن زیارت جامعه^۳؛ دعا در حال قنوت^۴ و... نیز نقل گردیده است.

وجود این ادعیه و آثار در منابع معتبر شیعی و عمل به آن، دلیل محکم بر وقوع تشرفات ناقلین آن است؛ زیرا شرعی بودن احکام و اعمال و انتساب آن به معصوم (ع) نیازمند اثبات آن با دلیل قطعی یا اطمینان آور می باشد و الا چنین انتسابی از مصادیق بدعت و افتراء در دین خواهد بود که از شأن علما و پارسایانی که خود حافظان دین و مذهب بوده اند به دور می باشد؛ زیرا آنان حتی در انتساب یک "کلمه" به امام معصوم (ع) احتیاط می نموده اند تا چه رسد به انتساب اعمال دینی و دعاها اذکار با کیفیت خاص آن.



۱. در کتاب صحیفه مهدیه، باب نهم، هشت نوع استخاره منسوب به حضرت (ع) وارد شده است، هم چنین در تشریف آیه الله مرعشی، کیفیت استخاره با تسبیح از حضرت نقل شده است. رک: میر مهر، ص ۲۹۰.

۲. در تشریف آیه الله مرعشی در ذکر رکوع، خواندن این دعا را حضرت سفارش نموده است: "اللهم صل علی محمد و آل محمد و ترجم علی عجزنا و اغثنا بحقهم برحمتک یا ارحم الراحمین". رک: میر مهر، ص ۲۹۱.

۳. رک: میر مهر، ص ۲۹۱ و ۳۱۵.

۴. صحیفه مهدیه، ص ۱۷۲.

نظرگاه علما و اندیشمندان شیعی

با توجه به دلایل یاد شده، علما و صاحب نظران شیعی؛ اعم از قدما و متأخرین و معاصرین، نسبت به اصل امکان دیدار و وقوع آن در عصر غیبت وحدت نظر دارند. آنان نه تنها امکان دیدار و نیز موضوع تشرفات را نفی نموده بلکه آن را فی الجمله تلقی به قبول کرده اند.

بدون شک اتفاق نظر کارشناسان دین در این مسأله، می تواند مؤید و پشتوانه قوی بر استواری نظریه امکان دیدار به شمار آید. در این جا به نظرات برخی از آنان، به اختصار اشاره می گردد.

۱. سید مرتضی رحمته الله علیه (م ۴۳۶ هـ ق)

سید مرتضی علم الهدی از متکلمان بزرگ شیعه و از شاگرد شاخص مرحوم شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳)، در موارد متعددی در این رابطه اظهار نظر نموده است. وی در کتاب "تنزیه الانبیاء (ع)"، تلقی عدم امکان دسترسی به امام (ع) و ملاقات با آن حضرت در دوران غیبت را، فاقد دلیل دانسته و صریحا آن را نفی می کند می نویسد: انا غیر قاطعین علی ان الامام (ع) لا یصل الیه احد و لا یلقاه بشر فهذا غیر معلوم و لاسبیل الی القطع علیه^۱ ما باور نداریم که در زمان غیبت، کسی به دیدار امام زمان (عج)

۱. تنزیه الانبیاء و الائمه (ع)، ص ۱۸۱.

نمی‌رسد و هیچ بشری با آن حضرت ارتباط ندارد؛ زیرا نفی دیدار و ارتباط، چیزی نیست که راهی برای اثبات آن وجود داشته باشد.

براساس این سخن سید مرتضی از نظر وی، حد اقل از بُعد سلبی، هیچ دلیلی بر ادعای عدم رؤیت و انکار دیدار، وجود ندارد.

در کتاب "الشافی فی الامامة" علاوه بر نفی انکار رؤیت، بر اثبات موضوع دیدار نیز تأکید می‌کند می‌فرماید: لسنا نقطع علی أن الإمام لا ینظر لبعض أولیائه و شیعتہ، بل یجوز ذلک، و یجوز أيضا أن لا یکون ظاهرا لأحد منهم، و لیس یعرف کلّ واحد منّا إلّا حال نفسه، فأما حال غیره فغیر معلومة له.^۱ ما هرگز نمی‌پذیریم که امام (عج) به طور خصوصی برای عده‌ای از دوستان و پیروان خود نیز آشکار نمی‌گردد بلکه ما چنین چیزی را ممکن می‌دانیم.

در کتاب "رسائل" با صراحت بیشتر بر وقوع دیدار به محضر امام (ع) در عصر غیبت تأکید نموده می‌نویسد: نحن نجوز ان یصل الیه کثیر من اولیائه و القائلون بامامته فینتفعون به فی حال الغیبه.^۲ به اعتقاد ما،

۱. الشافی فی الامامة، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. رسائل المرتضی، ج ۲، ص ۲۹۷. مرحوم شیخ صدوق (م ۴۸۱ هـ ق) نیز مشابه این سخن را دارد، وی در پاسخ به این پرسش که چرا امام زمان (عج) به هدایت خواهی مردم پاسخ نمی‌دهد، می‌نویسد: إن الإمام لیس فی تقیة من إرشاد من یرید الإرشاد و کیف یکون فی تقیة و قد بین لهم الحق و حثهم علیه و دعاهم الیه و علمهم الحلال و الحرام حتی شهروا بذلك و عرفوا به. همانا امام (ع) در امر هدایت مردم در تقیة نمی‌باشد؛ زیرا کسی که حق را برای مردم بیان و آنان

دسترسی به امام زمان (ع) برای بسیاری از دوستان و معتقدان به امامت حضرت، ممکن است آنان در زمان غیبت نیز از دیدار امام (ع) بهره‌مند می‌باشند.

در کتاب "تتریه الانبیاء (ع)"^۱ این عده‌ای خاص از اولیا و شیعیان حضرت را به کسانی محدود می‌کند که اهل راز داری و حافظ اسرار باشند: انه غیر ممتنع ان یکون الامام یظهر لبعض اولیائه ممن لایخشی من جهة شیئا من اسباب الخوف.^۱ درک محضر امام (ع)، برای کسانی که خوفی از ناحیه آنان (نسبت به خود امام یا اصل مکتب یا شیعیان) وجود نداشته باشد، ممکن است.

بنابراین، از دیدگاه سید مرتضی، دیدار و دسترسی به محضر امام زمان (عج)، حد اقل برای عده‌ای از خواص و کسانی که خطر افشاگری یا شهرت طلبی از ناحیه آنان وجود نداشته باشد و با این قضیه موجب غرور یا انحراف آنان برای سوء استفاده از این ارتباط و ادعاهای باطل نگردد، امکان پذیر است.

را به سوی حق بر می‌انگیزد و فرامی‌خواند و حلال و حرام الاهی را به آنان می‌آموزد به گونه‌ای که بدان مشهور و شناخته گردد، چگونه خود در حال تقیه باشد. (کمال الدین، ج ۱، ص ۱۱۲).

مرحوم صدوق، در این پاسخ، گرچه از دیدار سخن نگفته است اما سخن ایشان به وضوح بیان‌گر امکان ارتباط با امام (ع) و بهره‌مندی از ارشاد و درک حضور آن حضرت در دوران غیبت کبری است.

۱. تتریه الانبیاء والائمة (ع)، ص ۲۸۲.

جالب این است که ایشان این مطالب را صرفاً به عنوان یک نظر شخصی ابراز نمی‌کند بلکه از موضع یک کارشناس مذهب و سخنگوی شیعه، در این مورد اظهار نظر می‌کند و با کلمات "انا"، "لسنا" و "نحن" که بیان‌گر موضع جمعی است، به سؤالات مطرح شده در این موضوع، پاسخ می‌دهد.

۲. شیخ طوسی رحمته الله (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ ق)

شیخ طوسی رحمته الله از اجلاء علمای امامیه و از شاگردان طراز اول مرحوم مفید است و به خاطر عظمت و شخصیت ممتاز علمی خویش در میان علمای شیعه به عنوان "شیخ الطائفة" شهرت یافته است، در کتاب "الغیبه" می‌نویسد: انا لانقع علی استتاره عن جمیع اولیائه بل یجوز ان ینظر لاکثرهم و لایعلم کل انسان الاحال نفسه فان کان ظاهراً له فعلته مزاحه و ان لم یکن ظاهراً له، علم انه انما لم یظهر له لامر یرجع الیه. ما باور نداریم که امام زمان (عج) از همه دوستان خود پنهان باشد بلکه ممکن است امام (ع) برای عده‌ای زیادی از دوستان ویژه خود آشکار گردد؛ زیرا هیچ کس جز از حال خود، از وضع دیگران آگاهی ندارد. پس اگر امام (ع) برای او ظاهر شود، معلوم می‌شود که علت استتار در آن حال از وی

برطرف گردیده است و اگر ظاهر نگردد، می‌داند که علت عدم توفیق، بی‌لیاقتی خود او یا مصالح دیگری بوده است.

در جای دیگری از کتاب "الغیبه" نیز به موضوع دیدار خصوصی یاران و دوستان خاص حضرت که به صورت سری ممکن است با حضرت دیدار داشته باشند، اشاره می‌کند: الاعداء و ان حالوا بینه و بین الظهور علی وجه التصرف و التدبیر فلم یحولوا بینه و بین لقاء من شاء من اولیائه علی سبیل الاختصاص.^۱ دشمنان حضرت گرچه مانع حضور علنی و رسمی وی در جامعه شدند و جلو تصرفات و تدبیر آشکار حضرت را گرفتند؛ اما هرگز نتوانستند مانع دیدار خصوصی امام (ع) با دوستان ایشان و ملاقات سری و پنهانی برخی با حضرت بشوند.

این سخن شیخ طوسی، بیان‌گر وجود ارتباط مداوم غیر علنی میان آن حضرت و عده‌ای خاصی از پیروان ایشان در دوران غیبت است.

۳. ابی الصلاح حلبی رضی الله عنه (۳۷۴-۴۴۷ هـ.ق)

مرحوم شیخ تقی الدین ابی الصلاح حلبی، از متکلمان مشهور شیعه، در مورد دلیل آشکار شدن امام زمان (عج) برای برخی از مردم و شیعیان، می‌نویسد: لانا لا نقطع علی غیبة الامام (ع) عن جمیعهم بل یجوز ظهوره

لکثیر منهم و من لم یظهر له منهم فهو عالم بوجوده.^۱ چون ما باور نداریم که امام زمان (عج) از همه مردم غایب شده باشد بلکه ممکن است برای بسیاری از آنان آشکار گردد، آنانی که برایش ظاهر نگردد نیز از وجود و اشراف ایشان آگاه اند.

۴. ابی الفتح کراچکی رحمته الله (م ۴۴۹ هـ ق)

شیخ ابی الفتح کراچکی نیز از بزرگان علمای امامیه و معاصر سید مرتضی و شیخ طوسی می باشد، ایشان در کتاب "کنز الفوائد" می نویسد: لسنا نقطع علی ان الامام لا یعرفه احد و لا یصل الیه بل قد یجوز ان یجتمع به طائفه من اولیائه تستر مراجعتها به و تخفیه.^۲ ما یقین نداریم که کسی با امام زمان (عج) در زمان غیبت دیدار ننماید و حضرت را نشناسد بلکه این امرگاهی برای گروهی از دوستان حضرت ممکن است رخ دهد و آنان با حضرت ملاقات نمایند اما دیدار خود با آن حضرت را از دیگران مخفی نگهدارند.

۱. تقریب المعارف، ص ۲۰۲.

۲. کنز الفوائد، ص ۳۰۲.

۵. سید بن طاووس رحمته الله علیه (م ۶۶۴ هـ.ق)

سید بن طاووس که تشریفات نیز از وی نقل شده و از اجلاء علمای شیعه به شمار می‌رود، به امکان تشرّف و ملاقات خصوصی بعضی از خواص به محضر حضرت (ع)، اعتقاد محکم دارد.

وی در این زمینه در کتاب "الطرایف" می‌نویسد: و اذا كان غير ظاهر الان لجميع شيعته فلا يمتنع ان يكون جماعة منهم يلقونه و ينتفعون بمقالته و فعاله و يكتُمونه كما جرى الامر في جماعة من الانبياء (ع) و الاوصياء (ع).^۱ اکنون که حضرت برای عموم شیعیان آشکار نمی‌باشد، هیچ مانعی وجود ندارد که حضرت با گروهی خاصی از شیعیان دیدار داشته باشند و آنان مستقیماً از گفتار و رفتار حضرت استفاده نمایند و آن را پنهان بدارند، همان گونه که این ارتباط پنهانی در میان پیامبران و اوصیای پیشین با پیران شان نیز وجود داشته اند.

هم چنین در کتاب "کشف المحجّه" خطاب به فرزندش می‌گوید: و الطريق مفتوحه الی امامک لمن یرید الله عنایته به و تمام احسانه الیه.^۲ فرزندم، راه رسیدن به محضر امامت برای کسی که مورد عنایت و احسان الاهی باشد باز است.

۱. الطرائف فی معرفة المذاهب و الطوائف، ص ۱۸۵.

۲. کشف المحجّه، ص ۱۵۴.

۶. ابن میثم بحرانی رحمته الله (م ۶۷۹ هـ ق)

ابن میثم بحرانی نویسنده کتاب "قواعد المرام فی علم الکلام" در پاسخ به سؤال از علت استتار امام (ع)، دلیل اصلی آن را خوف و عدم تمکن امام (ع) از حضور علنی در جامعه ذکر نموده می نویسد: انا نجوز ان يظهر لاوليائه و لا نقطع بعدم ذالك. ^۱ یعنی الان هم ما براین باوریم که امام (ع) با دوستانش دیدار دارد و یقین بر نفی آن نداریم.

۷. سید بهاء الدین نجفی رحمته الله (م ۸۰۳ هـ ق)

وی در کتاب "منتخب الانوار المضيئة" آورده است: انا لا نمنع من ظهوره لاوليائه لكن ليس الكل صالحاً لظهوره عليهم و وصوله اليهم بل البعض قد حصل له ذالك. ^۲ ماشیعان آشکار شدن امام (ع) برای دوستانش را ممنوع نمی دانیم بلکه آشکار نشدن حضرت به خاطر آن است که هرکسی شایستگی دیدار با حضرت را ندارند، تنها برخی از شایستگان به چنین توفیقی دست می یابند.

۱. قواعد المرام فی العلم الکلام، ص ۱۹۱.

۲. منتخب الانوار المضيئة، ص ۱۳۹.

۸. آخند خراسانی رحمته الله (م ۱۳۲۹ هـ ق)

آخند محمد کاظم خراسانی در کتاب "کفایة الاصول" امکان دیدار بعضی از فرزندگان شیعه با امام (ع) و شناخت حضرت را مطرح نموده است. وی با اشاره به موضوع تشرّف بعضی از خواص در بعضی موارد، می‌نویسد: و ربما يتفق لبعض للاوحدی و التشرّف وجه آخر من تشرّفه برؤیته و اخذه الفتوی من جانبہ.^۱ گاهی در زمان غیبت برای بعضی از بندگان خاصّ اتفاق می‌افتد که به محضر حضرت شرفیاب شوند و فتوای شرعی را مستقیماً از حضرت اخذ نمایند.

۹. شیخ محمد علی کاظمی رحمته الله (م ۱۳۶۵ هـ ق)

وی که از شاگردان مرحوم نائنی است، نظری همانند آخند خراسانی دارد. وی در کتاب "فوائد الاصول"^۲ در بحث از اجماع دخولی می‌نویسد: نعم قد يتفق فی زمان الغیبة للاوحدی التشرّف بخدمته و اخذ الحكم منه (ع) فیدعی الاجماع علیه.^۳ گاهی رخ می‌دهد که در زمان غیبت بعض نیکان خاص محضر امام (ع) می‌رسد و حکم شرعی را مستقیماً از حضرت اخذ می‌کند اما آن فتوی را در قالب اجماع بیان می‌نماید.

۱. کفایة الاصول، ص ۲۹۸.

۲. تقریرات دروس اصول میرزا محمد حسین نائنی (م ۱۳۵۵ هـ ق).

۳. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۵۰.

۱۰. سید محمد تقی اصفهانی رحمته الله (م ۱۳۴۸ هـ ق)

مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهان، در کتاب "مکیال المکارم" ضمن این که در خواست دیدار با حضرت را از لوازم محبت و ایمان به حضرت می‌شمارد^۱، امکان دیدار و مشاهده حضرت را به دلیل اخبار و نقل متواتر تشریفات، مسلم می‌شمارد و کثرت حکایات مؤمنان رستگار به دیدار آن بزرگوار را، سبب باور اهل یقین می‌داند، می‌نویسد: ان التشریف برؤیته فی زمان غیبه امر ممکن قد وقع لکثیر من الانام من الخواص و العوام.^۲ همانا تشریف به دیدار امام زمان (عج) در زمان غیبت ایشان امری شدنی است که برای بسیاری از مردم رخ داده است؛ چه از میان پاکان و خواص چه از عوام مردم.

۱۱. سید محمد صدر رحمته الله

سید محمد صدر در کتاب "تاریخ الغیبه الضغری" با اشاره به موضوع تشریفات، آن را دلیل قاطع بر امکان دیدار می‌داند. وی تضعیف نقل تشریفات را به دلیل متواتر بودن این حکایات مردود می‌داند، و وثاقت و تقوای ناقلین قضایای تشریفات را دلیل محکم بر صحت اخبار تشریفات می‌شمارد، می‌نویسد: فان کثرتها ما ینفیه عن تعدد الکذب فهو مما یغنیه التواتر

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۵۰۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۰۶.

مضافاً الی ان وثاقتهم و تقوی عدد منهم من الناقلین و عدم احتمال تعمدهم للکذب اساساً؛^۱ زیرا زیادی تعداد این حکایات مانع از تعمد بر کذب ناقلین آن است و به دلیل تواتر این نقل‌ها، احتمال کذب در آن منتفی می‌باشد، گذشته از این که و ثاقت و تقوای اکثر ناقلین این حکایات، خود معیار صحت موضوع به حساب می‌آید.

از نظر وی، مسأله دیدار مردم با امام (ع) به صورت ناشناس، یک رخداد مداوم و معمولی است به گونه‌ای که مردم ممکن است به صورت روز مره با حضرت دیدار داشته باشند اما در این دیدارها آنان حضرت را یک فرد عادی می‌پندارند و متوجه نیستند که وی حضرت مهدی (عج) است، می‌نویسد: فرؤية الناس للمهدی (ع) ثابت علی الدوام.^۲ دیدن حضرت مهدی (ع) توسط مردم (به صورت ناشناس) همواره رخ می‌دهد. سخن اخیر وی، ظاهراً ناظر به دیدارهای اتفاقی و ناشناسی است که شخص در حین دیدار و بعد از آن دائماً از توجه به این که حضرت را دیده غافل است، این نوع دیدارها به دلیل این که ثمره‌ای بر آن مترتب نمی‌باشد، خارج از موضوع بحث ما است، چنان که قبلاً اشاره گردید.

۱. تاریخ الغیبة الصغری، ج ۱، ص ۶۴۲.

۲. همان، ص ۲۴۶.

۱۲. آیت الله صافی گلپایگانی

آیت الله صافی گلپایگانی، از جمله عالمان و مهدی پژوهان معاصری است که در کتاب "منتخب الاثر" ضمن اذعان به وقوع دیدار، وجود رخدادهای تشرفات به محضر مقدس امام عصر (عج) را یکی از دلایل قطعی بر اثبات وجود حضرت می‌شمارد.^۱

وی در کتاب "امامت و مهدویت" نیز تردید در صحت حکایات تشرفات را برای شخص عاقل غیر ممکن می‌داند و شرفیابی بغضی به محضر امام (عج) را، امری قطعی و انکار ناپذیر می‌شمارد.^۲

۱۳. آیت الله جوادی آملی

از دیگر عالمان فرزانه‌ای که ضمن مخالفت شدید با رویکرد افراط و تفریط گرایانه به این موضوع، اصل نظریه امکان دیدار را مورد پذیرش قرار داده و مسأله تکذیب مدعی مشاهده را (که در توفیق وارد شده است) ناظر به دیدارهای همراه با ادعای وساطت و پیام رسانی می‌داند، حضرت استاد آیت الله جوادی آملی است.

ایشان در این زمینه می‌فرماید: "دو واژه 'بایت' و 'سفارت'، در مورد کسانی به کار می‌رود که مدعی رابطه خاص با امام عصر (عج)، بوده و ادعا می‌کنند که از سوی امام (ع)، دستورهایی به او رسیده است. یعنی به امام

۱. منتخب الاثر، ص ۵۲۰.

۲. امامت و مهدویت، ج ۳، رساله پاسخ به ده پرسش، ص ۶۶ و ج ۱، ص ۹۰، پاسخ پرسش ۱۶، (رساله نظام امامت و رهبری).

معصوم(ع)، دست رسی داشته و آموزه‌های را از آن حضرت گرفته اند. که در این صورت، آن آموزه‌ها برای او و آنانی که این سخنان را از وی - که واسطه میان امام(ع) و دیگران شده است - می‌شنوند، حجّت شرعی و دستور الاهی است. این معنای حقیقی چنین ادعاهایی است، گرچه مدعیان ارتباط با حضرت ولی عصر(ع)، به آن تصریح نکنند.^۱

آیت الله جوادی آملی، با تأکید بر ضرورت تفکیک میان ادعای دیدار گزارشی و ادعای نیابت و سفارت، می‌فرماید: "نیل به زیارت وجود مبارک حضرت صاحب الأمر(عج) که از آن به ملاقات تعبیر می‌شود، غیر از ادعای باییت و سفارت از سوی آن حضرت است. بی شک دیدار و زیارت آن حضرت امری محال نیست همان گونه که برخی از انسان‌های صالح در عصر غیبت به این سعادت رسیده اند و نیز بهره برداری از هدایت باطنی آن حضرت امری مسلم و مقبول است که همواره شایستگان از آن مستفید گشته اند؛ چرا که امامان معصوم(ع) مجاری فیض خدای سبحان اند و ذات اقدس اله فیض هر مستفیضی را به واسطه خلفای خود به آنها اعطا می‌کند. میان این دو معنا؛ یعنی بهره مندی و ارتباط با امام معصوم(ع) و ادعای باییت و سفارت، فاصله عمیقی است که بر اهل بصیرت پوشیده نیست."^۲

۱. امام مهدی موجود موعود(ع)، ص ۱۹۷.

۲. همان، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۱۴. شیخ محمد جواد خراسانی

شیخ محمد جواد خراسانی، نیز در کتاب "مهدی منتظر(ع)" تواتر اجمالی حکایات تشرفات را دلیل قطعی بر امکان رؤیت حضرت قائم(عج) در عصر غیبت می‌داند. به اعتقاد وی، مراد از تکذیب مدعی مشاهده در توفیع، تکذیب مدعی ظهور است نه نفی هر گونه مشاهده.

وی در پاسخ به این پرسش که آیا در عصر غیبت می‌شود امام زمان(عج) را دید؟ می‌نویسند: مقتضای غیبت و بنای غیبت بر این است که دیده نشود و گرنه غیبت نمی‌کرد، ولی نه این که باید دیده نشود یا ممکن نیست که دیده شود. حدیثی که در نفی مشاهده است همان حدیث توفیع است که برای علی بن محمد سمری صادر شد و مفاد او چنان است که ظهور نخواهد بود مگر با صیحه‌ی آسمانی و خروج سفیانی، نه این که رؤیت نخواهد بود و فرمود: هر کس ادعای مشاهده کند قبل از این دو پس او کذاب است؛ یعنی ادعای این مشاهده کند یعنی مشاهده‌ای ظهور.^۱

وی سپس می‌افزاید: مؤید این مطلب سخن صادق(ع) است که حضرت به مفضل فرمود: "نمی‌بیند او را چشمی در وقت ظهور او، مگر این که همه چشم‌ها او را خواهد دید، پس هر کس بگوید برای شما غیر این را تکذیب کنید او را".^۲ پس منافاتی ندارد با امکان رؤیت از جهت اقتضای مصلحت احیانا و اتفاقا، به علاوه در مقابل او نیز دلیل قطعی است بر امکان

۱. مهدی منتظر، ص ۹۳.

۲. رک: مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۱.

رویت و آن تواتر اجمالی است که موجب قطع و یقین است از کثرت ادعای اشخاص صالح، به علاوه ادعای ایشان نیز به منزله حدیثی است و صلاح بسیاری از ایشان از حیث تقوی و ورع و وثوق و اطمینان کمتر از راویان احادیث نیست.^۱

علاوه بر آن چه اشاره گردید، تعداد زیادی از علمای شیعه: کتاب های مستقلی در این رابطه تألیف کرده و با بیان حکایات تشریفات، به بررسی آن پرداخته اند از جمله: مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار، محدث نوری در دو کتاب "جنه الماوی" که در جلد ۵۳ بحار الانوار چاپ شده است و کتاب "نجم الثاقب"، شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب "عبقری الحسان"، شیخ محمود عراقی در کتاب "دار السلام" و نیز دیگر شخصیت های علمی صاحب تألیف و نویسندگانی که در این زمینه کتاب نوشته اند، همگی نسبت به اصل امکان دیدار در عصر غیبت، اتفاق نظر دارند.

حاصل سخن

از آن چه اشاره گردید، بدست می آید که با توجه به مفاد روایات و کثرت حکایات تشریفات، از نظرگاه علما و اهل تحقیق، امکان تشریف و دیدار به محضر امام زمان (ع) در زمان غیبت کبری، امری مسلم و غیر قابل انکار است.

مرحوم علامه مجلسی با اشاره به این که اثبات کلیت قضیه امر اتفاقی و مسلم است، اصرار غیر موجه و فاقد دلیل کسانی که بر انکار دیدار پافشاری می‌نمایند را، مستلزم تخطئه‌ای عالمان دین که در طول قرن‌ها حاملان میراث اهلیت (ع) بوده اند می‌داند و با اشاره به روایتی، هرگونه بی‌اعتنائی نسبت به گفته‌های مورد وثوق عالمان دین را، سخت ناجائز می‌شمارد.

وی در کتاب "بحار الانوار" به نقل از رجال کشی این روایت را نقل نموده که امام حسن عسکری (ع) در توقیعی به شیعیان خویش این گونه توصیه فرموده است: فانه لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یؤدیه عنا ثقتنا.^۱ یعنی برای شیعیان ما هیچ عذر و بهانه‌های وجود ندارد که نسبت به آن چه از سوی افراد موثق و مورد اعتماد ما بازگو می‌شود، شک و تردید نماید.

از این رو، پذیرش امکان دیدار از سوی علمای بزرگ شیعه از متقدمین و متأخرین و اعتماد آنان نسبت به صدها نفر از صلحاء و افراد شناخته شده از اهل ورع و تقوی و نقل تشریفات آنان در کتاب‌های خود، شهادت عملی بر صحت آن می‌باشد؛ زیرا این اعتماد قوی و گسترده علمای شیعه - با وجود سخت‌گیری‌ها و ملاحظات شدید آنان در این مورد - گواه و شاهد صدق این حکایات، به شمار می‌آید.

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸، ح ۱۵.

آنان علی رغم سخت گیری‌های شدیدی که در این خصوص قائل اند و هر نوع نقل و ادعایی را نمی‌پذیرند، برصحت نقل‌های افراد مورد وثوق در این مورد، تردیدی روا نداشته و در کتاب‌های خود به آن تصریح نموده اند.

بنا براین، نظریه امکان دیدار، هم از جهت نظری، دلایل محکم روایی بر اثبات آن دلالت دارد، هم به لحاظ شواهد خارجی به مصداق "ادلّ دلیل علی امکان شیء و وقوعه" قضایای تشرّفات و تواتر اجمالی بر وقوع آن، دلیل محکم بر صحّت این دیدگاه می‌باشد. بنابراین، وجود این دلایل بر اثبات این دیدگاه کفایت می‌کند، مهم بررسی و پاسخ به اشکالاتی است که از سوی طرفداران دیدگاه مخالف مطرح شده است که در فصل بعد تفصیلاً بدان خواهیم پرداخت.



فصل ۳. نظریه عدم امکان دیدار

در این فصل، به طرح و بررسی دیدگاه کسانی که معتقد به نظریه عدم امکان رؤیت و دیدار با امام زمان(ع) در زمان غیبت کبری است، می پردازیم.

طرفداران

با توجه به آن چه در فصل پیشین در مورد اتفاق نظر علمای شیعه نسبت به پذیرش امکان دیدار، اشاره گردید، از میان متقدمین و متأخرین نمی توان فردی شاخصی را یافت که این موضوع را انکار نماید. با این حال، این نگرش اخیراً در میان برخی نویسندگان معاصر راه یافته است که امکان هرگونه دیدار در زمان غیبت کبری را انکار می نماید.

از جمله نویسندگان معاصری که در صدد انکار مسأله ای دیدار برآمده و امکان رؤیت در عصر غیبت را شدیداً نفی نموده اند، می توان به نویسندگان کتاب **"التحقیق اللطیف حول التوقیع الشریف"** و مقاله **"ارتباط با امام زمان(عج)"**^۱ اشاره نمود.

۱. کتاب **"التحقیق لطیف حول التوقیع الشریف"**، اثر حاج شیخ یدالله دوز دوزانی است. وی این رساله را در سال ۱۴۱۲ هـ.ق. تدوین نموده و در آن هرگونه رؤیت و ارتباط با امام زمان(ع) در عصر غیبت کبری را، مردود دانسته است.

۲. این مقاله اثر آقای علی اکبر ذاکری است که در مجله حوزه، سال دوازدهم، شماره ۷۱-۷۰، ص ۷۵، با همین عنوان به چاپ رسیده است. (لازم به ذکر است که این مجله در پائیز ۱۳۷۴ به مناسبت پانزدهم شعبان به صورت ویژه نامه منتشر شده است. پس از آن به لحاظ اهمیت

با توجه به اهمیت این دو اثر در طرح دلایل مخالف، در این فصل به ارزیابی و نقد دیدگاه آنان تفصیلاً خواهیم پرداخت.

اما قبل از پرداختن به آن، لازم است به منظور شناخت فضای ذهنی و نحوه نگرش آنان نسبت به این مسأله، نیم نگاهی به عوامل و انگیزه های انکار کسانی که به سختی این موضوع را نفی نموده اند، صورت گیرد.

انگیزه های انکار

تأمل در انگیزه ها و عوامل انکار و تکذیب هرگونه دیدار از سوی مخالفان، نشان می دهد که انگیزه مهم مخالفت آنان با اصل موضوع، جلوگیری از راه یابی بدعت در دین و مبارزه و پیشگیری از شیوع خرافات و رواج خرافه گرایی در جامعه، بوده است. این رویکرد افراط گرایانه را می توان از نقاط چالش ساز در تفکر طرفداران انکار دانست.

آنان با استناد به توقیع صادره از ناحیه حضرت مبنی بر تکذیب ادعای مشاهده، نه تنها مدعی رؤیت را محکوم به تکذیب می دانند^۱ بلکه آن را ناظر به تکذیب خصوص ادعای دیدار صادق می دانند و ادعای کذب را خارج از موضوع توقیع می شمارند^۲ یعنی معتقد اند که حتی اگر آن مدعی،

مباحث و استقبال خوانندگان، مکرراً تجدید چاپ و سپس با تغییر عنوان از سوی انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی یا نام "چشم به راه مهدی (ع)" به صورت کتاب مستقل منتشر گردیده است. نسخه مورد استفاده ما در این جا، نسخه اولیه مقاله در مجله حوزه است.

۱. مجله حوزه، شماره ۷۰ - ۷۱، ص ۸۷.

۲. رک: تحقیق لطیف، ص ۷۶.

صادق و فرد عالم و عادل و جزء اتقیا و اهل ورع نیز باشد، باید او را تکذیب نمود.^۱

آنان با صراحت این عقیده را ابراز می‌نمایند که: اساساً بحث امکان مشاهده حضرت و گسترش آن در میان مردم، سبب ابتدال و توهین به مقام امام زمان(ع) می‌گردد.^۲

هم چنین نویسنده مقاله "ارتباط با امام زمان(ع)" از ضرورت مقابله با رواج کتاب‌های که به قول ایشان مشحون از حکایات و داستان‌های نادرست و برخواسته از تصورات و خیالات نویسندگان آن است، سخن می‌گوید. وی مدعی است که نقل این داستان‌ها، باعث می‌شود که عقیده درست و صحیح، به ناصواب‌ها آمیخته گردد و عقاید برگرفته از حکایات و خواب، بدینی اهل اندیشه و تعقل را نسبت به عقاید شیعه موجب می‌گردد و مانع رشد و گسترش آن می‌شود.^۳

پرسش این است که آیا انگیزه‌ای اصلاح و پاسداری از دین و جلوگیری از نفوذ خرافات، مجوز آن است که اصل صورت مسأله را پاک نمود؟ بدیهی است که چنین رویکرد انعطاف ناپذیری، گویای نگاه افراطی به مسأله می‌باشد. در حالی که رعایت اعتدال در این گونه موارد، خود معیار

۱. رک: همان، ص ۸۴.

۲. رک: همان، (مقدمه).

۳. مجله حوزه، شماره ۷۰ - ۷۱، ص ۶۶ و ۶۷.

قداست به حساب می‌آید و خروج از آن ما را بر خلاف مسیر درست، سوق خواهد داد.

باید توجه داشت که بحث از آفت زدایی و پالایش عقاید ناب شیعی از وهمیات و خرافات، امری میمون و مقدسی است که هیچ خردمند متعهدی در ضرورت آن تردید ندارند. اما نکته قابل تأمل این است که برای تعقیب هدف اصلاح طلبی در یک مسأله دینی تا کجا باید پیش رفت، آیا مرزی برای این مصلحت‌سنجی وجود دارد یا به هر قیمتی می‌باید بر آن پای فشرد؟

از این رو، ما نباید در پیمودن راه به خاطر رفع یک اشتباه، دچار اشتباهی بزرگتری بشویم. بلکه باید توجه داشته باشیم که در موضوع بحث، خطر و زیان انکار مطلق و اعلام بسته بودن باب ارتباط، نه تنها کمتر از آسیب‌های شیوع خرافات، نمی‌باشد، بلکه چنین رویکرد بدبینانه موجب تضعیف احساسات قلبی و کاهش علائق و وابستگی مردم نسبت به حضرت خواهد گردید و احساس خلا و روحیه خسارت‌بار یأس و بی‌تفاوتی را در اذهان پدید خواهد آورد، بدون شک غفلت از پیامدهای سوء رویکرد منفی گرایانه انکار مطلق، زیان‌های سنگین‌تری خواهند داشت.

آنان با هدف جلوگیری از رواج خرافات و مقابله با ادعاهای دروغین، سعی نموده‌اند با انکار اصل موضوع، زمینه هرگونه خرافات از بین برود، غافل از این که به جای پرداختن به درمان بیماری، به ذبح خود بیمار، رأی داده‌اند. متأسفانه این ذهنیت منفی به صورت یک پیش‌فرض، تا حد زیادی

در رویکرد انکار گرایانه آنان، دخالت داشته و مانع از نگاه بی طرفانه آنان در این مورد گردیده است، چنان که در مطلق گویی مکرر آنان، به خوبی نمایان است.

از این رو به نظر می‌رسد: راه حل بر چیدن بساط حقّه بازان و بستن دکان‌های افراد دغل پیشه، آن نیست که ما بدون توجه به جوانب قضیه و دقت کافی به دلایل مسأله، اصل موضوع را حاشا و انکار نماییم، بلکه راه حل مشکل این است که ما از باب امر به معروف و تعهد دینی، با نگاه آسیب‌شناسانه در ضد زدودن آفات از پیکره اعتقادات دینی برآیم و با تبیین صحیح مسأله، به هدایت و توجیه افکار عمومی پردازیم نه این که چاره کار را در زدودن اصل موضوع بدانیم و در نهایت جامعه را نیز از آثار مثبت و برکات فراوان این مسأله محروم نماییم.

علاوه بر این که، فرضیه انکار اختصاص به این مسأله ندارد بلکه در سایر حوزه‌ها و مسائل دینی نیز جاری است در حالی که هیچ کدام از طرفداران انکار، به نتیجه آن ملتزم نمی‌باشند.

بنابراین؛ قطع نظر از نتیجه حاصل از دلایل طرفین، نفس تأمل در انگیزه‌های مصلحت جویانه و خیرخواهانه طرفداران دیدگاه انکار که در صدد بنای یک بن بست بی حاصل اند، بیانگر بی‌ثمر بودن راهی است که در پیش گرفته‌اند. ضمن این که روایات مسأله نیز با آن مساعدت نمی‌نماید.

دلایل و مستندات

گرچه طرفداران دیدگاه مخالف، مدعی وجود روایاتی است که امکان مشاهده و دسترسی به حضرت را در زمان غیبت نفی می‌کند ولی تأمل در این نوع روایات، نشان می‌دهد که در این خصوص غیر از روایت توقیع (که جای بحث و تأمل دارد)، روایات دیگری که بر اثبات مدعای آنان مبنی بر تکذیب و انکار مطلق رؤیت، دلالت نمایند، وجود ندارد.

نویسنده "تحقیق لطیف" مدعی کثرت روایاتی است که در نفی امکان رؤیت، تقارب مفهومی با مفاد توقیع دارد^۱ و موجب تواتر مضمون توقیع می‌گردد.^۲

همچنین نویسنده مقاله "ارتباط با امام زمان (عج)" ضمن طرح دیدگاه طرفین (موافقین و مخالفین)، به نقد دلایل دیدگاه اول پرداخته است. وی که به خوبی دیدگاه دوم را تقریر نموده، دلایل آن را چند دسته از روایات، ذکر نموده است:

۱. توقیع شریف حضرت، به علی بن محمد سمری.
۲. روایاتی که بر ناشناخته بودن حضرت در میان مردم دلالت دارد.
۳. روایاتی که بر دیده نشدن امام (ع) در مراسم حج دلالت می‌کند.
۴. روایاتی که بر لزوم امتحان شیعه در زمان غیبت دلالت دارد.^۳

۱. رک: تحقیق لطیف، ص ۸۶

۲. همان، ص ۸

۳. رک: مجله حوزه (ویژه نامه امام عصر عج) سال دوازدهم، شماره ۷۰-۷۱، ص ۷۵.

در این جا دلایل و مستندات روایی دیدگاه مخالف را در دو مرحله، مورد ارزیابی قرار می‌دهیم؛ ابتدا به صورت گذرا به طرح و بررسی دیگر روایات، می‌پردازیم، آنگاه با توجه به اهمیت بحث توقیع، آن را تفصیلاً مورد بحث قرار خواهیم داد.

مستندات روایی نظریه مخالف را، می‌توان در دو بخش بیان نمود:

دلیل یکم. روایات غیر توقیع

این روایات را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

دسته اول. روایاتی که در آن از جستجوی امام (ع) نهی شده است نظیر: توقیعی که از ناحیه حضرت در این مورد صادر شده و در آن آمده است " مَنْ بَحَثَ فَقَدْ طَلَبَ وَ مَنْ طَلَبَ فَقَدْ دَلَّ وَ مَنْ دَلَّ فَقَدْ أَشَاطَ وَ مَنْ أَشَاطَ فَقَدْ أَشْرَكَ " ^۱ هر کس چیزی را پرس و جو کند آن را می‌خواهد و هر که آن را خواست بی‌نشانه او می‌گردد و هر که آن را نشانه رفت سبب راهنمایی دشمن به او می‌شود و هر که چنین کند در کار دشمن شریک شده است.

و نیز دیگر روایاتی که در منع از شناسایی نام و مکان حضرت وارد شده است مثل: "إِنَّ دَلَّتْهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَدَاَعُوهُ وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۹.

عَلَيْهِ^۱! اگر آنان را بر اسم او راهنمایی کنید، افشا می شود و اگر از محل او خبردار باشید آنان را نشان می دهید.

این گونه روایات، به حسب ظاهر، ناظر به زمان غیب صغری است که خطر دستگیری یا شهادت حضرت (ع)، وجود داشته است؛ زیرا در هر دو روایت علت منع را، احتمال شناسایی حضرت توسط دشمن عنوان نموده است، اما در غیبت کبری چنین چیزی وجود ندارد.

دسته دوم. روایاتی که بر ناشناس بودن حضرت دلالت دارد. این روایات نیز دو گونه است؛ بعضی بر ناشناس بودن حضرت به طور عام دلالت دارد؛ نظیر آن چه که از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت در میان مردم روفت و آمد می کند ولی مردم او را نمی شناسند: "وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَنْ يُعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ"^۲ و بعضی دیگر دلالت بر ناشناس بودن حضرت در خصوص مراسم حج دارد نظیر: "يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ هُمُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ"^۳ و "لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوْاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ فِيهِ"^۴؛ هر دوی این روایت اخیر نیز از امام صادق (ع) نقل شده است.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۱۶۷، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۵؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

۳. الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۶.

ملاحظه می‌شود که این روایات نه تنها دلالتی بر نفی رؤیت و دیدار ندارد بلکه جزء روایاتی است که بر اثبات رؤیت دلالت دارد، چنان که قبلاً به برخی از این روایات اشاره گردید؛ زیرا روایت اول که سخن از "لَا يَعْرِفُونَهُ" به میان آورده است موضوع مشاهده و رؤیت را نیز بیان نموده است و در دو روایت اخیر نیز به قرینه سایر روایات و صدر خود این دو روایت، "یروونه" به معنای "يعرفونه" است؛ زیرا حضرت در مراسم حج، مثل افراد عادی حضور دارد و همه کسانی که با او مواجه می‌شوند حضرت را می‌بینند ولی متوجه و ملتفت نیستند که او امام زمان (عج) است.

همان گونه که در نقل محمد بن عثمان دومین نایب خاص حضرت، وی قسم یاد می‌کند که حضرت (ع) هر سال در مراسم حج شرکت می‌فرماید و مردم نیز او را می‌بینند اما نمی‌شناسند،

این دو روایت، با ظاهر کلام نایب خاص حضرت و نیز روایاتی که آن حضرت را به حضرت یوسف (ع) تشبیه نموده و در آن تصریح به "يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ"^۱ شده است، تعارض دارد.

حتی بر فرض پذیرش دلالت این روایات بر عدم دیدن حضرت، این روایات فقط عدم دیدار حضرت در خصوص مراسم حج را، نفی می‌کند نه

۱. "وَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالسُّنَّةُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ". کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۳۷.

در زمان‌ها و مکان‌های دیگر و لذا نمی‌تواند دلیل بر ادعای نفی مطلق دیدار باشد؛ چون دلیل اخصّ از مدعا است.

دسته سوم. روایاتی است که بر نهی از ذکر اسم حضرت و دیده نشدن جسم او دلالت می‌کند. مثل روایت منقول از امام هادی (ع) که می‌فرماید: **إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ**^۱ و نیز روایت امام رضا (ع) که می‌فرماید: **لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ**^۲.

این دو روایت نیز ربطی به مسأله دیدار و تشرّفات ندارد؛ زیرا روایت اول مربوط به دوران غیبت صغری است که خطرتی از ناحیه دشمنان نسبت به سلامت حضرت وجود داشت. فلسفه نهی از اسم و طلب و جستجوی حضرت نیز، عدم امکان ردیابی و شناسایی حضرت توسط دشمنان است که در دوران غیبت صغری وجود داشته است. به همین خاطر اکثر علمای شیعه در عصر غیبت کبری قائل به جواز تسمیه حضرت می‌باشند؛ چون در این زمان دلیلی برای تقیه و مخفی نمودن نام حضرت وجود ندارد.

بنابراین مراد از **"لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ"** در صدر روایت و نیز مراد از **"لَا يُرَى جِسْمَهُ"** در روایت دوم، ندیدن نوعی است یعنی نوع مردم آن گونه که دیگران را می‌بینند، حضرت را نمی‌بینند و این ربطی به تشرّفات استثنایی و پراکنده ندارد.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۰، ۶۴۸؛ مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۱۸.

دسته چهارم. روایاتی است که فقدان و غیبت حضرت را عامل امتحان مردم ذکر نموده است. و چون امتحان که فلسفه غیبت است بدون خفای حضرت مسیر نیست لذا قائلین به نفی دیدار این امر را دلیل بر عدم امکان دیدار و ارتباط شمرده‌اند و گرنه فلسفه غیبت نقض خواهد شد و فرقی میان حال غیبت و حال غیر غیبت نخواهد بود.

روایات مربوط به این موضوع زیاد است. مرحوم نعمانی یکی از ابواب کتاب الغیبه خود را به روایات این موضوع اختصاص داده و تعداد بیست روایت را در این زمینه ذکر نموده است. که در این جا به یکی از این روایات اشاره می‌گردد.

ابی بصیر از امام صادق (ع) در مورد یاران عرب تبار حضرت مهدی (عج) سؤال می‌کند، حضرت می‌فرماید: "مَعَ الْقَائِمِ عِ مِنَ الْعَرَبِ شَيْءٌ يَسِيرٌ" یعنی همراه قائم (ع) از عرب اندک اندک. وی دو باره سؤال می‌کند که آن چه که ما شنیده ایم تعداد عرب‌ها در سپاه حضرت زیاد است: "إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ" حضرت می‌فرماید: "لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُعْرَبَلُوا وَ سَيَخْرُجُ مِنَ الْعَرَبِ خَلْقٌ كَثِيرٌ".^۱ یعنی جریان امتحان در زمان غیبت مردم را چنان تکان می‌دهد که بسیاری از مردم عرب در این غربال شدید ریزش می‌کند.

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۲۰۴.

این گونه روایات نیز بر نفی ارتباط و دیدار دلالت ندارد؛ زیرا نفی رؤیت از عموم مردم با رؤیت استثنای بعضی افراد منافات ندارد. این گونه روایات در صدد تفاوت گذاری میان غیبت صغری و کبری است که در اولی ارتباط رسمی و منظم میان حضرت و نواب وجود دارد اما در غیبت کبری، رابطه رسمی قطع شده است؛ زیرا غیبت کبری به معنای انقطاع مطلق مردم با حضرت نیست.

بنا بر این، هیچ کدام از این روایات، دلالت بر نفی دیدار مطلق و تشرفات متفرقه نمی‌کند و حقیقت مطلب این است که در نفی دیدار و مشاهده، روایاتی در کار نیست جز یک روایت و آن نیز آخرین "توقیع" حضرت به جناب سمری است که آن هم ناظر به نفی ادعای نیابت است نه مطلق مشاهده و تشرّف - چنان که خواهد آمد.

دلیل دوم. روایت توقیع

مهم ترین دلیل روایی بر نفی مشاهده و دیدار با امام زمان (عج) در عصر غیبت، توقیعی است که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری، آخرین سفیر خاص حضرت، صادر شده است. آقای علی اکبر ذاکری با استناد به این توقیع می‌نویسد: برابر این توقیع، مدعی مشاهده، دروغگو است و ادعای وی قابل پذیرش نیست.^۱

با توجه به اهمیت عبارات و مضامین به کار رفته در این توقیع و نقش آن در سرانجام بحث، لازم است ابعاد مختلف آن از نظر متن، سند، دلالت و تعارض آن با نقل تشریفات و نیز احتمالات مطرح در مفاد این توقیع، به دقت مورد بررسی و تأمل قرار گیرد.

مفهوم توقیع

واژه "توقیع" از ریشه "وقع" به معنای اثر نهادن بر چیزی است؛ از این رو، به کتابت و نامه‌نگاری نیز توقیع اطلاق شده است؛ زیرا در نتیجه این عمل، قلم بر روی کاغذ اثر گذار می‌شود. گاه واژه توقیع، علاوه بر اصل کتابت نامه، به عمل کاتب در حذف زواید نامه نیز اطلاق می‌شود؛ چرا که با این کار، هدف اصلی از کتابت، به شخص مکتوب الیه، انتقال داده شده و او تحت تأثیر واقع می‌شود.^۱

استعمال واژه توقیع، گرچه در دوران پیش از غیبت نیز، به خصوص در عصر امام عسکری (ع) این واژه درباره نامه‌های امامان (ع) استعمال شده است اما بیشتر در دوران غیبت صغری در مورد مکاتبات «ناحیه مقدسه» به کار می‌رود.

^۱ ر.ک: تاج العروس، ج ۵، ص ۵۴۹.

متن تویع شریف

مرحوم شیخ صدوق نخستین کسی است که در کتاب "کمال الدین و تمام النعمه" به نقل این تویع پرداخته است و کتاب‌های دیگر از او نقل کرده‌اند.

براساس نقل صدوق، متن کامل تویع شریف، چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ أَكْبَرِ اللَّهِ أَجْرًا
إِخْوَانِكَ فَيْكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا
تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ فَلَا
ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ
الْقُلُوبِ وَ امْتِنَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سِيَّاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا
فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّقْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَ
لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

ترجمه: با نام خداوند بخشننده و مهربان - ای علی بن محمد سمری
خداوند پاداش برادرانت را در مصیبت وفات تو، بزرگ گرداند. تو تا شش
روز دیگر از دنیا خواهی رفت پس کارهایت را جمع کن و آماده رفتن
باش. به هیچ وجه در مورد جانشینی بعد از خودت به کسی وصیت مکن؛
زیرا هنگام غیبت دوم فرا رسیده است پس ظهوری نیست مگر بعد از اذن

خداوند و این اذن بعد از طولانی شدن زمان و سخت گردیدن دل‌ها و پر شدن زمین از ظلم و جور، خواهد بود. به زودی کسانی از شیعیان من، ادعای مشاهده خواهند نمود. آگاه باشید هرکس قبل از خروج سفیانی و ندای آسمانی چنین ادعای بنماید دروغگو و افترا زننده خواهد بود. هیچ توان و قدرتی نیست مگر به مدد خداوند بلند مرتبه و بزرگ.

لازم به ذکر است که در نسخه "الغیبه" شیخ طوسی به جای کلمه "الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ"، "الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ" و به جای کلمه "كَاذِبٌ" تعبیر "كَذَّابٌ"، نقل شده است که احتمال سهو یا تصحیف، در اختلاف این دو نقل، وجود دارد. ولی با توجه به تقدم نسخه کمال الدین، ما آن را در این جا ملاک قرار می‌دهیم و احتمال تصحیف را متوجه نقل متأخر؛ یعنی نقل شیخ در کتاب الغیبه، می‌دانیم.

اعتبار سند توقیع

این توقیع، طبق تصریح خود شیخ صدوق (۳۱۱ - ۳۸۱) در کمال الدین، مستقیماً توسط وی از ابو محمد الحسن بن احمد المکتب نقل گردیده است که او نیز مستقیماً از علی بن محمد سمري آن را نقل نموده است.

عبارت مرحوم شیخ صدوق در این مورد چنین است:

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ قَالَ كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُوُفِّيَ فِيهَا الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ النَّاسَ تَوْقِيعاً نُسَخْتُهُ، بِسْمِ

لله... قَالَ: فَتَسَخَّنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَ خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ السَّادِسُ
عُدْنَا إِلَيْهِ وَ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَقِيلَ لَهُ مَنْ وَصَّيَكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لِلَّهِ أَمْرٌ
هُوَ بِالْغُهِ وَ مَضَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سَمِعَ مِنْهُ^۱ یعنی ابو
محمد حسن بن احمد مکتب گوید: من در سالی که نایب چهارم از دنیا در
گذشت، در بغداد بودم و چند روز قبل از وفاتش به حضور اورسیدم، پس
توقیعی برای مردم خارج کرد که نسخه آن چنین است... پس من آن توقیع
را نسخه برداری نمودم و از نزد او بیرون آمدم.

گرچه اعتبار سند توقیع از سوی طرفداران امکان دیدار، مورد خدشه
واقع شده است اما از نظر دیدگاه مخالفان، سند توقیع کامل و صحیح است^۲
و بلکه بالاتر، تواتر مضمونی نیز دارد.^۳

اشکالات سندی

مرحوم محدث نوری، نخستین کسی است که در اعتبار سند توقیع
تشکیک نموده است.^۴ از نظر وی، سند توقیع به دلیل مرسل بودن، اعتبار
لازم را ندارد؛ زیرا خبر واحدی است که اتصال سند آن به امام (ع) نامعلوم
است.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۹۴. (باب ۴۵، ح ۴۵).

۲. مجله حوزه، ۷۰ - ۷۱، ص ۷۸.

۳. تحقیق لطیف، ص ۸.

۴. رک: نجم الثاقب، باب هشتم، ص ۴۸۴.

به اعتقاد وی مرسل بودن و ضعف سند این توقیع سبب شده است که علما از مفاد آن در برابر اخبار تشرفات چشم پوشی کنند: آنه خبر واحد مرسل غیر موجب علما فلا يعارض تلك الوقائع و القصص التي يحصل القطع عن مجموعها بل و من بعضها المتضمن لكرامات و مفاخر لا يمكن صدورها من غيره فكيف يجوز الإعراض عنها لوجود خبر ضعيف لم يعمل به ناقله و هو الشيخ في الكتاب المذكور كما يأتي كلامه فيه فكيف بغيره و العلماء الأعلام تلقوها بالقبول و ذكروها في زبرهم و تصانيفهم معولين عليها معتنين بها. یعنی این توقیع، خبر ضعیفی است که علما، حتی شیخ طوسی که ناقل آن است در کتاب "الغیبه" خودش، بدان عمل ننموده و بلکه مورد اعراض علما قرار گرفته است؛ چون این توقیع، معارض با نقل حکایاتی است که به طور متواتر از تشرّف افراد بی شماری در طول زمان غیبت حکایت شده است.

ظاهراً منظور ایشان از مرسل بودن سند توقیع یا این است که فرد واسطه میان شیخ صدوق و علی بن محمد سمري؛ یعنی حسن بن احمد مکتب، هویت روشن و شناخته شده‌ای ندارد و از نظر وی اتصال سند محرز نمی‌باشد، یا این که مرسل بودن توقیع در نظر وی بدین جهت است که این

توقیع را از منابع دیگری مثل احتجاج طبرسی که آن را به طور مرسل ذکر کرده‌اند، اخذ نموده باشد و گرنه در نقل کمال الدین سند متصل است.

مرحوم نهاوندی نیز با محدث نوری هم عقیده شده و با اشاره به ضعف سند توقیع، آن را معرض عنه اصحاب دانسته است و عبارات محدث نوری را در این مورد یاد آورد شده است.^۱

آیه الله صافی گلپایگانی نیز با اشاره به مرسل بودن سند و اعراض علما از آن، می‌نویسد: انه خبر واحد مرسل ضعیف لم يعمل به ناقله و هو الشيخ فی الكتاب المذكور و اعرض عنه الاصحاب؛^۲ توقیع خبر واحد مرسل وضعیف می‌باشد و شیخ طوسی که آن را در کتاب الغیبه نقل نموده است، خودش به آن عمل ننموده و اعلامای شیعه نیز از مفاد آن اعراض نموده‌اند.

بنا براین از نظر محدث نوری و کسانی که از او تبعیت نموده‌اند، اولاً سند توقیع مرسل است،^۳ ثانیاً شیخ طوسی که خود تعدادی از حکایات

۱. عبقری، الحسان، ج ۱، جزء سوم، ص ۴۰.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۹۴.

۳. نویسنده مقاله "ارتباط با امام زمان (ع)" که برای تصحیح سند توقیع سعی پلینی نموده است، در مورد هویت شخص دوم معتقد است که وی از مشایخ شیخ صدوق می‌باشد و مکرراً از او اخذ روایت نموده است نام اصلی وی "ابو محمد حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب" است که در نسخه‌های متعدد منابع قدیم، هم در مورد نام وی اختلاف نسخ وجود دارد گاهی (حسن) و گاهی (حسین) ذکر شده است و هم در کتبه و ترتیب ذکر نسب وی تقدم و تأخر صورت گرفته است در هر صورت راوی در همه این نقل ها یکی است.

تشرّف را در کتاب "الغیبه" نقل کرده است، به مضمون توقیع عمل ننموده و با نقل حکایات تشرّفات، عملاً مفاد توقیع را نادیده گرفته است.

بررسی اشکالات سندی

براساس آن چه مرحوم شیخ صدوق در "کمال الدین" نقل نموده است، توقیع شریف فقط با سه واسطه از امام (ع) نقل گردیده است که عبارت اند از:

۱. شیخ صدوق (ره)

۲. ابو محمد حسن بن احمد المکتب

۳. علی بن محمد سمري. غیر از این سه نفر کسی دیگری و واسطه سند نمی باشد و شیخ صدوق آنرا مستقیماً از حسن بن احمد - که از مشایخ حدیث وی بوده - نقل می کند و او نیز شخصاً از جناب سمري توقیع را نقل و نسخه برداری نموده است.

چون اتصال سند به نایب خاص حضرت مشخص است، اتصال سند به امام (ع) نیز محرز می باشد. تنها چیزی که در این جا مطرح است اختلاف نسخه ها در مورد مشخصات اسمی، شخص دوم؛ یعنی ابو محمد مکتب است که در بعضی منابع قدیمی هم (حسن) ذکر شده و هم (حسین) و نیز در ترتیب القاب وی اختلاف نسخ و نقل دیده می شود.^۱ ولی با توجه به این که شیخ صدوق نخستین کسی است که توقیع را در کتاب خود نقل و ضبط

۱. ر.ک: الغیبه، طوسی، ص ۲۴۲.

نموده است، نقل وی معیار می‌باشد شیخ صدوق و راویان کمال الدین، نام وی را (حسن بن احمد) ذکر نموده است که جزء مشایخ حدیث شیخ صدوق بوده است و از او با طلب رضوان و رحمت که از نشانه‌های و ثوق می‌باشد^۱ اخذ حدیث کرده است.

به نظر می‌رسد: با توجه به شناخت شیخ صدوق از حسن بن احمد مکتب و اخذ حدیث از او، این اعتماد شیخ صدوق، قرینه و شاهد روشن بر توثیق شخصیتی چون صدوق نسبت به ایشان است. بنابراین سند توقیع از این جهت چندان مشکلی ندارد و لذا غیر از محدث نوری و پیروان وی، علما نوعاً سند توقیع را مفروغ‌عنه دانسته و آن را تلقی به قبول کرده‌اند. حتی کسانی که قائل به امکان مشاهده حضرت اند نیز سند توقیع را بلا اشکال می‌دانند گرچه دلالت توقیع بر نفی رؤیت را تام نمی‌دانند. بنابراین اعتبار سند توقیع، جای تردید نخواهند بود.

نظر صاحب مکیال در مورد سند توقیع

عالم متتبع، سید محمد تقی موسوی اصفهانی نویسنده کتاب ارزشمند "مکیال المکارم" سند توقیع شریف را دارای درجه عالی از صحت دانسته می‌گوید:

بدان که این حدیث، در اصطلاح، صحیح عالی است؛ چون از مولای مان صاحب الزمان (عج) توسط سه نفر روایت گردیده است:

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۹۲.

۱. شیخ اجل ابو الحسن علی بن محمد سمری و او از جهت جلالت قدر و شهرتش نیاز به توصیف ندارد.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بابویه قمی که او نیز به خاطر عظمت و شهرتش و معروفیت کتاب و جلالت قدرش، نیازی به توضیح ندارد.

۳. ابو محمد^۱ حسن بن احمد مکتب که اسم کاملش ابو محمد حسن بن الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب است و صدوق مکرر از او روایت کرده با طلب رضایت و رحمت خداوند بر او و این از نشانه‌های صحت و وثاقت است.^۲ هم چنین از دیگر دلایل صحت سند توفیق این است که علمای ما از زمان صدوق تا کنون به آن استناد کرده و بر آن اعتماد نموده‌اند و در اعتبار سند آن مناقشه و تردیدی روا نداشته‌اند.^۳

وی در نهایت نتیجه می‌گیرد: حدیث مذکور از روایات قطعی است که هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد. وی هم چنین متذکر می‌شود که در بعضی از نسخه‌ها نظیر نسخه "غیبت طوسی" در مورد ضبط نام (حسن بن احمد) از ناحیه نسخه نویسان، تصحیف رخ داده است.^۴

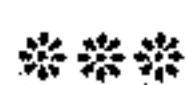
۱. الیه ابو محمد، در سند، نفر دوم می‌باشد که در اینجا نظر به ترتیب سند نیست.

۲. مکمال المکارم، ج ۲، ص ۴۹۲.

۳. همان، ص ۴۹۴.

۴. ر.ک: همان.

سید محمد صدر مؤلف کتاب "تاریخ الغیبة الصغری" نیز سند توقیع را صحیح می‌داند و اشکال مرسل بودن را وارد نمی‌داند.^۱ بنابراین، توقیع مورد بحث از نظر اعتبار سند، مشکلی ندارد. آن چه در مورد این توقیع جای بحث تأمل دارد، مفاد توقیع و دلالت آن بر نفی رؤیت است که تفصیلاً به بررسی آن خواهیم پرداخت.



باز کاوی توقیع شریف

با مراجعه به کتاب‌ها و مقالاتی که به نحوی به این توقیع پرداخته است، می‌توان دریافت که متأسفانه این سند دینی - تاریخی، تاکنون آن چنان که بایسته است با نگاه جامع و کارشناسانه مورد تعمق و پژوهش قرار نگرفته و لایه‌های مفهومی و دلالتی این متن به خوبی باز کاوی نگردیده است.

از این رو، با توجه به اهمیت و نقش کلیدی این توقیع در قضاوت نسبت به موضوع مورد بحث، لازم است به منظور دریافت مفاد توقیع و تحلیل محتوای آن، این متن تاریخی از چند بُعد مورد پردازش قرار گیرد:

۱. تاریخ الغیبة الصغری، ج ۱، ص ۶۴۱.

شرایط صدور توقیع

بدون شك، تصویر روشن از فضای حاکم بر عصر صدور توقیع و شناخت شرایط جاری در آن عصر، می‌تواند ما را در فهم صحیح پیام توقیع، کمک نماید.

از این رو، با توجه به شرایط تاریخی و سانسور شدید حاکم بر وضعیت ارتباطی موجود میان شیعیان و امامان(ع) از زمان امام عسکری(ع) به بعد مخصوصاً در دوران غیبت صغری و کانالیزه شدن این ارتباطات از طریق سلسله مراتب و کلا و سفراء به ویژه در دهه پایانی عصر غیبت صغری؛ یعنی زمان صدور توقیع - فضای فکری شیعیان به گونه‌ای شکل گرفته بود که تلقی عموم از مسأله‌ای ارتباط و مشاهده حضرت، چیزی جز معنای معهود آن یعنی ارتباط خاص و داشتن مقام سفارت و نیابت از جانب حضرت، نبوده است و این معنا به صورت یک ارتکاز جاری میان عامه شیعیان آن بوده است.

در چنین فضایی، صدور چنین توقیعی در حقیقت یک تدبیر حکیمانه و اقدام پیشگیرانه‌ای است که امام(ع) با صدور آن، ضمن اعلام پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری، جلو آسیب‌های احتمالی سوء استفاده از ذهنیت‌های عمومی و ظهور مدعیان مشاهده و نیابت را گرفت تا کسی نتواند از راه ادعای مشاهده خود را به عنوان واسطه و رابط امام(ع)، در میان مردم عرضه نماید.

بنابراین، صدور این توقیع از ناحیه حضرت در تکذیب مدعی مشاهده، دارای چنین پیامی است، پیام توقیع بسته شدن مطلق باب ارتباط با حضرت نمی‌باشد بلکه پیام توقیع جلوگیری از سوء نیت افراد فرصت طلب از ارزش‌های دینی با ادعای نمایندگی حضرت است.

کم نبوده اند افراد دنیا طلب و حقه باز و فریب کاری که علی رغم صدور این توقیع بازهم در طول دوران غیبت کبری، با دروغ و دجال گری، ادعای "باییت" و نمایندگی ویژه از سوی حضرت را نمودند و ساده دلانی بی‌شماری را نیز گمراه کردند و بذر پراکندگی و تیره بختی را در میان آنان افشانند، جریان ضاله "باییت" و "بهائیت" و فرقه منحرف (قادیانیه) که هر کدام عده‌ای زیادی از نا آگاهان را به دور خود جمع و اقدام به تشکیل و تأسیس فرقه و مذهب و دیانت نمودند، نمونه‌های بارز این رویکرد خطرناک می‌باشد که با یک ادعای به ظاهر کوچک، به تدریج از ادعای باییت به مهدویت و از آن نیز سر از انکار نبوت پیامبر(ص) و ادعای اولوهیت و خدایی، در آورده و امروزه با ادعای نجات کل بشر همگان را به خود فرامی‌خواند.^۱

متن توقیع مبارک، سراسر هشدار است نسبت به پیدایش چنین آفتی خطرناک که به حق آن حضرت آن گونه که لازم بوده است، از پیش آفت

۱. برای اطلاع بیشتر نسبت به ادعاهای الوهیت فرقه بایته، به کتاب "کشف الحیل" تألیف شیخ تفتی معروف به (آواره) به قلم میرزا عبدالحسین خان آیتی که پرده از چهره تزویر این فرقه ضاله برداشته است، رجوع شود.

زدایی فرموده و با صدور این توقیع، از نفوذ چنین جریان‌های ناپاک پیشگیری نموده است؛ زیرا براساس همین سند تاریخی است که علمای شیعه هیچ‌گاه ادعای و ساطت و پیام‌رسانی را از احدی نپذیرفته‌اند و مدعیان دروغین را نیز رسوا و مطرود اعلام نموده‌اند.

بنابراین، موقعیت‌شناسی توقیع و فضای حاکم بر عصر صدور آن، ما را در فهم مراد و معنای توقیع کمک می‌نماید. در این وضعیت امام (ع) با توجه به حساسیت مسأله و پیامدهای منفی آن در میان شیعیان، با این تدبیر حکیمانه، هم راه سوء استفاده افراد شیاد و سودجو از این موقعیت‌خطر را سد کرده و هم سبب وحدت نظر شیعیان نسبت به تکذیب و طرد این گونه عناصر شده است.

شدت لحن توقیع، گویای حساسیت این موضوع و احساس خطر نسبت به زمینه‌های بالقوه‌ای بروز چنین آفتی در میان شیعیان است و اگر این توقیع صادر نمی‌شد، یقیناً تاریخ شیعه تا کنون شاهد موجی از انحرافات و ظهور انواع باب‌ها بود بدون این که مانع جدی در مقابل خود ببینند. از این نظر، صدور این توقیع را می‌باید سند مصونیت بخش شیعه از این آفات فرسایشگر دانست.

مفردات توقیع

بدون شک، بررسی صحیح دلالت این متن توقیع نیازمند مفهوم‌یابی واژه‌ها و بررسی ارتباط میان قراذهای آن است. در این توقیع واژه‌ها و

اصطلاحات چندی به کار رفته است که لغت‌شناسی مفردات آن، نظیری: غیبت، ظهور، یدعی، مشاهده، کاذب، مفتر و... نقش مهمی در روشن شدن مفاد توفیق دارد.

۱ - واژه "غیب" در لغت به معنای پوشیده بودن از انظار است، ابن فارس می‌گوید: یدل علی تستر الشیء عن العیون^۱؛ یعنی واژه غیب بر پنهان بودن چیزی از چشم‌ها دلالت می‌کند.

۲ - واژه "ظهور" بر عکس غیب دلالت بر آشکار بودن چیزی دارد: "یدل علی قوه و بروز، ظهر الشیء اذا انکشف و برز"^۲.

۳ - واژه "ادعاء" افاده نوعی مخاصمه، دعوت و احتجاج را می‌رساند. "الدعاء: ان تدعی حقا لک اول غیرک تقول: ادعی حقا او باطلا"^۳؛ "الداعی: اسم فاعل من یدعوا الناس الی دینه"^۴.

۴ - واژه "مشاهده" از ماده "شهد" دلالت بر دیدن و حضور از روی علم و آگاهی دارد.^۵، مشاهده؛ یعنی دیدن، معاینه، ادراک با چشم، نگاه و نظر. شاهد؛ یعنی نگاه‌کننده.^۶

۱. معجم مقایس اللغة، کلمه "غیب".

۲. همان، کلمه "ظهور".

۳. همان، کلمه "دعا".

۴. اقرب الموارد، ذیل کلمه "داعی".

۵. رک: الصحاح الجوهری، ج ۷، ص ۴۹۴؛ تاج العروس، ج ۵، ص ۴۵ ذیل کلمه "شهد".

۶. رک: لغتنامه دهخدا، کلمه (شاهد و مشاهد).

- ۵- واژه "کاذب" اسم فاعل و به معنای دروغگو است و کلمات: "کذاب" و "کذوب"، به معنای بسیار دروغگو و مبالغه در کذب است.^۱
- ۶- واژه "مفترا" و "مفتري" به معنای دروغ گوینده بر کسی، دروغ بافنده و بهتان زننده بر کسی است. کلمه "افترا" به معنای دروغ بافتن، دروغ بستن بر کسی است.^۲
- از آن چه اشاره گردید روش می شود که در واژه "غیبت" معنای ستر و پوشیده بودن از چشم، خوابیده است و واژه "ظهور" معنای عکس آن را افاده می کند؛ یعنی کشف و بروز و عیان بودن را.
- در واژه "ادعی" نیز معنای فراخوانی، مخاصمه و احتجاج خوابیده است. ادعای یک امری به معنای طلب و در صدد اثبات آن چیز برآمدن است که به طور ضمنی دعوت دیگران به قبول آن را نیز می رساند.
- هم چنین معنای دیدن با چشم در کلمات: "شهود" و "مشاهده" لحاظ شده است.
- در کلمه "کذب" معنای خلاف واقع بودن ملحوظ شده است بر عکس "صدق". در واژه های "افترا" و "مفتري" نسبت دادن کذب به دیگران لحاظ شده است و اگر چنانچه آن مطلب خلاف واقع، بدون نسبت کذب باشد "افترا" نخواهند بود.

۱. ر.ک: معجم مقایس اللغة، کلمه (کذب).

۲. ر.ک: لسان العرب، ج ۲، ص ۱۲.

بررسی فrazهای توقیع

توقیع شریف دارای چهار فراز است که عبارت اند از:

۱. خبر و فات علی بن محمد سمري از "یا علی بن محمد سمري... فاجمع امرک".

۲. نهی از انتخاب جانشین "و لاتوص الي احد یقوم مقامک بعد و فاتک فقد و قعت الغیبه الثانيه".

۳. نفی ظهور تا زمان اذن الاهی "فلا ظهور الا بعد اذن لله عزوجل و ذلک بعد طول الامد و قسوه القلوب و امتلا الارض جورا".

۴. تکذیب مدعی مشاهده: "و سیأتی شیعتی من یدعی المشاهده الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کاذب [کذاب] مفتر".

فقره نخست توقیع مربوط به رحلت جناب سفیر حضرت است که به عنوان یک خبرهای غیبی از سوی حضرت به وی اعلام شده است. هم چنین فقره دوم یعنی منع و صایت و جانشینی نیز امری است اتفاقی و خارج از محل بحث است.

بنابراین از میان فrazهای یادشده آن چه بیشتر محل بحث ما است دو فراز اخیر توقیع؛ یعنی نفی ظهور و تکذیب مدعی مشاهده است.

برداشت های متفاوت از این دو فراز اخیر زمینه اختلاف نظر در موضوع بحث گردیده است؛ عده‌ای از آن عدم امکان رؤیت را استنباط نموده و مشاهده حضرت در عصر غیبت کبری را نفی نموده‌اند.

استدلال مخالفان بر انکار رؤیت

استدلال قائلین به عدم امکان دیدار، این است که: جمله "فلا ظهور" در فراز سوم، دلالت بر نفی رؤیت مطلق می‌کند؛ چون با حرف (لا) که برای نفی جنس است همراه شده است. فراز چهارم نیز متفرع بر این نفی رؤیت کلی است که به عنوان نتیجه جمله قبل، ادعای مشاهده و رؤیت را تا زمان قیام حضرت بعد از خروج سفیانی و صحیحه، نفی و مدعی رؤیت را تکذیب می‌کند.

براساس این استنباط، فراز سوم، با نفی هرگونه رؤیت و مشاهده، راه ارتباط و دیدار را تا زمان ظهور بسته اعلام کرده است و فراز چهارم نیز نتیجه و حکم ادعای رؤیت را بیان نموده است.

به بیان دیگر جمله "فلا ظهور" هرگونه ظاهر شدن حضرت برای دیگران را، نفی کرده است و چون قبل از خروج سفیانی و صحیحه، رؤیت و آشکارشدنی در کار نیست پس مدعی دیدار امام (ع)، دروغگو و افترازننده خواهد بود.

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد، نفی ظهور در جمله "فلا ظهور" را مساوی با نفی رؤیت تلقی کردن در استدلال منکرین و نیز جمله "فمن ادعی المشاهده..." را حمل بر تأکید جمله قبل نمودن و در نتیجه فتوای تکذیب هرگونه ارتباط و دیدار را صادر کردن، با ظاهر توقیع همخوانی ندارد؛ زیرا نه جمله "فلا ظهور" مربوط به مسأله دیدار و تشرّف است و نه جمله "فمن ادعی المشاهده..." تأکید بر جمله قبل است. توضیح این نارسایی را در ضمن بررسی دو فراز اخیر بیان خواهیم کرد.

واقعیت این است که اگر فرازهای اخیر توقیع و کلمات و واژه‌های به کار رفته در آن، به دور از هرگونه پیش فرض، مورد تأمل قرار گیرد، روشن می‌شود که استفاده نفی ارتباط و تکذیب مطلق رؤیت، بدور از معنای توقیع است.

از این رو، باید گفت: قائلین به دیدگاه انکار، در تحلیل متنی توقیع، بدون توجه به قرائن مقالی و شواهد متنی موجود در توقیع، به مفهوم یابی کلمه "ظهور" و بیان ارتباط میان فرازهای توقیع پرداخته‌اند. این استنباط با چند اشکال جدی مواجه است که ظاهر توقیع آن را برنمی‌تابد:

اولاً، واژه شناسی کلمه "ظهور" نشان می‌دهد که این کلمه بر معنای شدت، قوت و آشکار بودن دلالت دارد و این معنا در مورد تشرّفات و دیدارهای متفرقه، قابل انطباق نبوده بلکه با معنای ظهور علنی و قیام

حضرت، سازگار است؛ زیرا اصطلاح "ظهور" در کاربرد روایات، بار معنایی خاصی دارد و نوعاً در مورد قیام جهانی حضرت اطلاق می‌شود. در این فراز از توقیع نیز تعابیر به کار رفته در ذیل این جمله "... الا بعد اذن الله عزوجل و ذلك بعد طول الامر و قسوه القلوب و امتلا الارض جوراً" قرینه روشن بر انصراف کلمه "ظهور" بر معنای رایج آن در لسان روایات است.

ثانیاً. سیاق این فراز از توقیع نیز استنباط مذکور را نمی‌پذیرد؛ چون ظاهر این فراز دلالت بر هماهنگی و پیوستگی صدر و ذیل این فراز دارد و ظهور نفی شده در صدر جمله با ظهور اثبات شده در ضمن استثناء، هر دو یک چیز و به یک معنا می‌باشد. و چون ظهور اثبات شده بعد از «الّا» با توجه به قرینه ذیل آن، ناظر به قیام و انقلاب حضرت است، طبیعی است که ظهور نفی شده در "فلا ظهور" نیز ناظر به همان معنا است و هیچ ربطی به دیدار و جریان تشرفات اجمالی بعضی در دوران غیبت کبری ندارد، نه نفیاً و نه اثباتاً.

بنابراین، فراز سوم توقیع از این جهت ساکت است و نفی و اثبات در این فراز، ناظر به موضوع قیام حضرت می‌باشد و ربطی به امکان یا عدم امکان دیدار و نفی و اثبات آن ندارد.

حمل بر تأکید نمودن فراز چهارم "سیأتی شیعتی من یدعی المشاهده الا فمن ادعی المشاهده..."، در استدلال طرفداران انکار نیز، خلاف مفاد

ظاهر توقیع است؛ زیرا این دو بخش، هر کدام مطلب جداگانه را بیان می‌کند، جمله "فلا ظهور" با توجه به قرائن ذیل آن، موضوع قیام حضرت را بیان کرده و آن را منوط به صدور اذن الاهی بعد از گذشت زمان طولانی نموده است، اما فراز اخیر در مقام تکذیب داعیه داران ارتباط ویژه با حضرت در عصر قبل از ظهور است و این دو مسأله کاملاً از هم جدا است.

مراد از "المشاهده" در توقیع

چنان که قبلاً اشاره شد، مراد از مشاهده در توقیع، مطلق رؤیت نیست بلکه مشاهده‌ای همراه با ادعای و ساطت و امثال آن است. شواهد و قرائن درون متنی موجود در این فراز که بر مطلب فوق دلالت نماید، چند چیز است:

۱- الف و لام "المشاهده"

در این فراز کلمه مشاهده که به معنای دیدار متقابل و دو جانبه است با الف و لام عهد ذهنی به کار رفته و ناظر به همان مشاهده معهودی است که در صدر توقیع، از پایان رسیدن آن سخن به میان آمده است؛ زیرا عهد ذکری در این جا مورد ندارد، پس الف و لام مشخصاً مشاهده از نوع مشاهدات نواب خاص را افاده می‌کند نه مطلق دیدن و رؤیت را و الا امام(ع) بدون ذکر الف و لام می‌فرمود: (و سیاتی شیعی من یدعی مشاهدتی).

پس به قرینه این که الف و لام عهد ذهنی در این جا استفاده شده است، اقتضای چنین تعبیری آن است که حضرت آن مشاهده خاصی که در اذهان تداعی می شود و در طول دوران غیبت صغری، در مورد نواب خاص مصداق داشته است را پایان یافته اعلام نموده و ادعای چنین مشاهده‌ای را از سوی بعضی از شیعیان در آینده تکذیب نموده است.

از این رو، چنین تعبیری شامل دیدارهای تصادفی و متفرقه نمی گردد؛ چون این گونه دیدارهای پیش بینی نشده و غیر منتظره برای بعضی افراد در آینده با آن چه در گذشته برای نواب خاص رخ می داده است، شباهتی ندارد تا مشمول تکذیب و انکار در این توقع گردد.

مضافاً بر این که: در خود کلمه "یَدْعَى" و "ادْعَى" معنای ظریفی نهفته است که خود این تعبیر حکایت از داعیه داشتن مدعی مشاهده دارد، و این معنا را تفهیم می کند که ادعای مشاهده به نحوی با داعیه نیابت و باییت مدعی دیدار همراه است. و چون ادعای رؤیت و مشاهده با چنین شائبه‌ای همراه است لذا بسیاری از کسانی که تشریف داشته‌اند آن را در سینه‌ها مخفی و در بایگانی همیشگی اسرار، سپرده‌اند تا متهم به "باییت" نشوند و یا به خاطر تداعی آن معنای معهود از مشاهده، تکذیب نشوند، این خوف ناشی از آن ذهنیت موجود در مورد معنای مشاهده می باشد.

بنابراین، علاوه بر قرینه الف و لام عهد ذهنی که ناظر به مشاهده همراه با ادعای نیابت است، نفس تعبیر "یَدْعَى" و "ادْعَى" گویای داعیه داشتن مدعی دیدار است نه صرف دیدن و رؤیت.

مرحوم علامه مجلسی نیز مراد از "مشاهده" در این توقیع را به معنای دیدن همراه با ادعای نیابت و سفارت، حمل نموده است تا با گزارشات تشرف افراد موثق تعارض نداشته باشد.

وی در وجه جمع میان اخبار تشرفات و این توقیع می‌نویسد: لعله محمول علی من يدعی المشاهدة مع النيابة وإيصال الاخبار من جانبه عليه السلام إلى الشيعة علی مثال السفراء لثلا ينافي الاخبار التي مضت.^۱

هم چنین سید محسن امین، در کتاب "اعیان الشیعه" نفی رؤیت در توقیع را بر رؤیت همراه با ادعای نیابت حمل نموده، می‌نویسد: وقد جاءت أحاديث دالة علی عدم إمكان الرؤية فی الغيبة الكبرى وحکیت رؤيته (ع) عن كثيرين فی الغيبة الكبرى ويمكن الجمع بحمل نفی الرؤية علی رؤية من يدعی المشاهدة مع النيابة وإيصال الاخبار من جانبه علی مثال السفراء أو بغير ذلك.^۲ احادیث زیادی مبنی بر عدم امکان رؤیت امام (ع) در زمان غیبت کبری وارد شده است، از سوی دیگر دیدار با امام (ع) از جانب بسیاری حکایت شده است. از این رو جمع میان این دو گونه اخبار به این است که روایات نافی رؤیت را بر رؤیت همراه با ادعای

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

۲. أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۷۱.

نیابت حمل کنیم و مراد از آن را کسانی بدانیم که مدعی پیام رسانی از سوی حضرت اند همان گونه نایبان خاص چنین بودند.

۲- و صف "مفتّر"

قرینه دیگری که در روشن شدن معنای "مشاهده" نقش مهم دارد، صفت "مفتّر" در آخر توقیع است. توجه به این نکته بسیار حایز اهمیت است که حضرت ولی عصر (عج) مدعی مشاهده را با دو صفت "کذاب" و "مفتّر" معرفی نموده که در فهم مراد توقیع، ما را کمک می‌کند.

عنوان "کذاب" به منزله جنس مشترک و عنوان "مفتّر" به عنوان فصل مخصص در کلام حضرت به کار رفته است، صفت "کذاب" شامل هر نوع ادعای رؤیت دروغ می‌شود ولی صفت "مفتّر" خصوص ادعای کذبی را در بر می‌گیرد که به حضرت نیز انتساب داده شود، نه ادعای کذب بدون افترا را.

بنا بر این ترکیب این دو صفت در مورد مدعی مشاهده، مبین آن است که:

اولاً. مدعی رؤیت در ادعای خود کاذب باشد و چیزی را ادعا نماید که خلاف واقع است.

ثانیاً. آن ادعای خلاف واقع را به دروغ به حضرت حجّت (عج) نسبت دهد؛ مثلاً مدعی بایّت و نیابت از ناحیه حضرت بشود و چنین ادعای ناخق

را به امام (ع) نسبت دهد. در این حالت است که چنین ادعایی هم کذب است هم افترا. توفیع ناظر به تکذیب این گونه از ادعای مشاهده می‌باشد نه صرف رؤیت.

ادعای مشاهده نیز چند حالت می‌تواند داشته باشد:

۱. مدعی مشاهده، صرفاً رؤیت حضرت را ابراز نماید و در این ادعا نیز صادق باشد.

۲. ادعای رؤیت را بکند ولی در این ادعا کاذب باشد. (یعنی واقعا حضرت را ندیده باشد).

۳. ادعای رؤیت داشته باشد و در این ادعا هم کاذب باشد هم مفتری؛ یعنی علاوه بر دروغ گفتن، آن ادعای دروغ را به حضرت نیز نسبت دهد، چیزی از ناحیه حضرت ادعا کند که حضرت نگفته است، تنها چنین کسی مصداق هر دو صفت "کذاب - مفتر" خواهد بود.

بنابراین، با توجه به این که حضرت، مدعی مشاهده را با این دو وصف، معرفی نموده است. از این سه فرض فقط فرض سوم، مصداق کلام حضرت می‌باشد.

فرض دوم مصداق "مفتر" نیست؛ زیرا چیزی به حضرت نسبت نداده است، ولی مصداق "کذاب" خواهد بود چون در اصل ادعای رؤیت مرتکب دروغ گویی شده است.

اما فرض اول که شخص، اظهار دیدن حضرت و تشرّف به محضر او را بنماید و در سخن خود نیز صادق باشد (حقیقتاً حضرت دیده باشد) چنین

سخنی نه مصداق صفت "کذاب" یا "کاذب" است و نه مصداق "مُفْتَر" بلکه رأساً خارج از موضوع این دو حکم در توقیع است.

براین اساس، ترکیب دو عنوان "کذاب، مُفْتَر" و کاربرد آن در مورد مدعی مشاهده، مصداق "من ادعی المشاهده" در این توقیع را مشخص می‌نماید و از میان آن سه فرض، قدر متقین و مصداق کامل توقیع، فرض سوم خواهد بود.

از این رو، کلمات به کار رفته در این توقیع شریف - که هر کدام به طور حکیمانه و حساب شده توسط حضرت لحاظ شده است - ما را به این نتیجه می‌رساند که کلام حضرت متوجه گروه خاصی است. حضرت در این توقیع - با توجه به زمینه‌های بروز و ظهور افرادی در آینده و زمان غیبت کبری - جلوی مدعیان دروغین را از قبل سد نموده و دکآن‌های مدعیان باییت و وساطت را بسته است.

به راستی اگر حضرت ولی عصر (عج) با صدور این توقیع و اقدام حکیمانه، از قبل جلو این جریان خطرناک و انحرافی را نمی‌گرفت و با این هشدار شدید، اذهان شیعیان را نسبت به خطر پیدایش چنین عناصر خود خواه و متظاهر در آینده، متوجه نمی‌ساخت، خدا می‌داند که تا حال جامعه شیعه با چه مصیبت‌های گمراه کننده و آفت‌های مهلکی مواجه شده بود و تاریخ شیعه شاهد بروز و ظهور چه تعداد از مدعیان دروغین و ساطت و داعیه داران معجزات و کرامات، گردیده بود.

این نگرانی و موضع شدید حضرت در برابر پیدایش و رشد چنین جریانی در آینده، به خاطر مساعد بودن زمینه‌های سوء برداشت و سوء استفاده از این مقوله، می‌باشد. به گونه‌ای که حتی با وجود صدور این تویق و تدبیر حضرت در بر حذر داشتن مردم و شیعیان از پذیرش و تبعیت چنین مدعیان دروغین، بازهم جامعه شیعی به طور کامل از آسیب این جریان انحرافی در امان نمانده و ظهور فرقه‌های ضالّه چون: "شیخیه"، "باییه"، "بهائیه"^۱ و... را شاهد می‌باشند.

براین اساس، علمای شیعه همواره نسبت به کسانی که از سخن یا عمل آنان بوی باییت به مشام برسد، به شدت بدبین بوده و مردم را از حسن ظن به ادعاهای این گونه افراد بر حذر می‌نمودند دلیل این احتیاط و سختگیری وجود این تویق بوده است؛ زیرا تشخیص افراد راست گو در مسأله ارتباط با حضرت از افراد دروغگو و تمیز دادن تشریفات واقعی اشخاص بی‌ادعا و پاک فطرت از ادعاهای دروغ افراد ریاکار و مقدس مآب، کاری است دشوار، مخصوصاً برای افراد عادی و فاقد تخصص که به آسانی قادر به ردیابی حیل‌های شیطانی و مقاصد نامرئی آنان نبوده و توان تشخیص یافته‌های دروغین افراد مکار را ندارند.

نتیجه: با توجه به مطالبی که اشاره گردید، استنباط عدم امکان رؤیت امام (عج) تا زمان ظهور، با استناد به جمله "فلا ظهور" و عام دانستن معنای

۱. برای آگاهی بیشتر از نحوه پیدایش، افکار و عقاید و وضعیت فعلی این گروه‌های انحرافی، رجوع شود به فصلنامه انتظار، شماره‌های: ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱.

"المشاهده"، تام نمی‌باشد. منشأ این پندار عدم امعان نظر نسبت به نکات ذیل بوده است:

۱. عدم توجه به فضای فکری جامعه عصر صدور توقیع در خصوص مشاهده حضرت.

۲. عدم توجه به فلسفه صدور توقیع شریف.

۳. عدم عنایت کافی به شواهد و قرائن تعبیه شده در متن توقیع برای فهم صحیح مفاد آن.

از این رو، بررسی متنی و غور کافی در کلمات توقیع و ارتباط فرازهای آن، ما را به این نتیجه می‌رساند که توقیع ناظر به تکذیب مدعیان و ساطت و ارتباط خاص است و مراد از "فلاظهو" با توجه به تعبیر ذیل آن، ظهور به معنای قیام نهایی حضرت است نه معنای لغوی؛ یعنی مطلق بروز.

مراد از "فمن ادعی المشاهده" نیز به قرینه الف و لام و توصیف

نمودن مدعی با دو عنوان "کذاب - مُفْتَر"، داعیه داران و ساطت و ارتباط خاص است، نظیر آن چه در مورد نواب اربعه مطرح بوده است. چنین ادعای که تماس با حضرت را برای خود قابل دسترس وانمود کند و میان خود و حضرت نقش و جایگاهی قائل شود، از ناحیه امام (ع) تکذیب شده و در عصر غیبت کبری این باب بسته اعلام گردیده است. بنابراین، برآیند مفاد توقیع آن است که ادعای مشاهده ممنوعه با توجه به عنوان "کذاب - مُفْتَر" کاملاً مشخص است و ترکیب دو صفت، دروغ و افتراء،

بیانگر جنس و فصل این ادعا بوده و مشخص می‌کند که مراد از توقیع، ادعای مشاهده و ارتباط، با این دو خصوصیات است که متضمن کذب و افترا نیز باشد، نه هر نوع مشاهده.

اساساً، شأن نزول این توقیع، که به صورت تکذیبیه مطرح شده است، تکذیب مدعیان دروغین و جلوگیری از شکل‌گیری (باب) شدن افراد سوء جو و فرصت‌طلبی است که در آینده ممکن است با دست آویز قراردادن این مسأله آن را وسیله رسیدن به اغراض مادی و شهرت طلبی خود قرار دهند. این تکذیبیه، هرگز ناظر به کسانی که بنا به اقتضای مصالح خاصی، آن هم صرفاً با تصمیم یک جانبه حضرت، اذن تشرّف به آنان داده شود، نمی‌باشد و اگر کسی به طور اتفاقی یا در اثر توجه و توسّل به آن حضرت، در بعضی موارد، به فیض دیدار نائل شود، نه تنها در نقل آن دروغگو نبوده و جواز تکذیب آن از این توقیع به دست نمی‌آید، بلکه به فیض و سعادت بزرگی نیز رسیده است. گرچه کسانی که این توفیق نصیب آنان می‌شوند، نوعاً به خاطر دوری از شائبه ریا و شهرت، از نقل آن استکفاف می‌ورزند یا فقط در نزد اشخاصی که محرم راز اند، به و دیعه می‌گذارند، و شاید یکی از دلایل این کتمان نیز، ترس از تخطئه کسانی باشد که به طور افراطی و

غیر منطقی، هر نوع سخنی را در این زمینه، با حربه‌ای انکار و تکذیب، دروغ می‌شمارند.^۱

به نظر می‌رسد که راه اعتدال و نگاه منصفانه در این مورد آن است که می‌باید میان تشرّفات معتبر و ادعاهای بی‌اساس و کذب، تفکیک قائل شد و معیارهای صحیح را در پذیرش یا ردّ چنین قولی، به کار بست. دقیقاً همان روشی که فقهاء همواره در مورد نقل احادیث و روایات فقهی، به کار می‌گیرند و در قبول یا ردّ یک خبر، ملاک وضوابط خاصی نظیر: وثاقت راوی، صحت مذهب راوی، اتصال سند روایت و... را اعمال می‌نمایند، اخبار تشرّفات نیز باید با چنین روشی، مورد پالایش قرار گیرد و معیارهای جداسازی اخبار موثق و تشرّفات معتبر از ادعاهای بی‌اساس، روشن گردد.



تعارض توقیع با اخبار تشرّفات

آن چه که دلالت توقیع بر نفی رؤیت را با چالش جدی مواجه نموده است، اخبار متواتر افراد ثقه بر وقوع تشرّفات است. این تشرّفات غالباً از سوی کسانی نقل شده‌اند که بسیاری از آنان جزء فقهاء و شخصیت‌های علمی و مذهبی شیعه به شمار می‌آیند. این حکایات و اخبار از نظر کثرت به حدی فراوان است که فوق تواتر است و به گفته بعضی اهل تحقیق، تعداد

۱. این رویکرد افراطی سبب گردیده تا برخی نویسندگان درد مندانه بگویند: وای به حال امتی که به عده‌ای از اخبار، فقط به خاطر این که به محضر امام زمانش تشرّف داشته‌اند، تهمت دروغ و فریب می‌زنند. رک: کرامات حضرت ولی عصر(ع)، ص ۳۶.

آن‌ها پیش از حد شمارش است: انّ الحکایات و الاثار بلغت فی الکثره
حداً یمتنع احصائها.^۱

بدیهی است که تبانی بر کذب در این حکایات، غیر ممکن و نامعقول
بوده و کثرت اخبار و نیز وثاقت راویان آن، موجب اطمینان به وقوع این
تشرّفات و حکایات می‌گردد.

تواتر تشرّفات به معنای نفی دیدگاه منکران دیدار و تخطئه برداشت
آنان از توقیع خواهد بود. آنان برای برون رفت از این بن بست، هیچ راهی
جز پذیرش توجیه دلّالی توجیه ننخواهند داشت؛ زیرا در مقام جستجوی راه
حل تعارض و جمع میان توقیع و نقل‌های صادقه - به مقتضای قاعده تعادل و
ترجیح مبنی بر ضرورت موازنه طرفین، چاره‌ای جز توجیه مفهومی و دلّالی
توقیع باقی نمی‌ماند؛ چون توقیع بر فرض صحت سند، ارزش خبر واحد را
دارد و مفید ظن می‌باشد و در مقام تعارض، خبر واحد ظنی، نمی‌تواند یا
اخبار متواتر و یقین آور، به مقابله برخیزد.^۲

از این رو، دلیل ظنی در تقابل با دلیل قطعی و اطمینان آور، برای
خروج از تنگنای تعارض، ناگزیر از همراهی و هماهنگی با دلیل علم آور
است؛ زیرا آن چه محور حل تعارض است، دلیل مفید یقین است که از

۱. منتخب الاثر، ص ۵۲۰.

۲. در این زمینه آیه الله صافی گلپایگانی نیز معتقد است که آن همه حکایات و وقایع مشهور و
متواتر را نمی‌توان با این توقیع، خدشه دار نمود و بر حسب سند نیز ترجیح با این حکایات
است. رک: امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۶۵ (رساله پاسخ به ده پرسش).

تواتر اجمالی اخبار تشرّفات به دست می‌آید. و ظهور ظنی توقیع باید به گونه‌ای تفسیر شود که با این اخبار و حکایات صادق، سازگار باشد. بنابراین، نمی‌توان در جایی که از قول تعداد کثیری از ثقات، یقین یا اطمینان به مشاهده حاصل شود، خود را ملزم به تکذیب دیدار نمود و خبر واحد ظن آور را بر اخبار متواتر علم آور، تحمیل و از یقین و اطمینان دست برداشت بلکه قاعده این است که در فرض تعارض و صحت سند، مفاد خبر واحد را توجیه نمود.

محمل‌های همسازی توقیع و اخبار تشرّفات

طرفداران دیدگاه همسازی، در مقام پاسخ حلی و جمع دلالتی توقیع با اخبار تشرّفات، وجوه متعددی را ذکر نموده‌اند که در این جا، به طرح و بررسی برخی از این وجوه می‌پردازیم:

وجه یکم. نفی مشاهده همراه با شناخت

در این توجیه، نفی مشاهده در توقیع ناظر به مشاهده همراه با شناخت است. این وجه مربوط به علامه بحر العلوم است.

صاحب عبقری الحسان در تقریر این وجه می‌نویسد: مراد از "مشاهده" در توقیع که باید مدعی آن را تکذیب کرد، مشاهده‌ای است که مدعی آن بگوید من در حین مشاهده و دیدار، دانستم که آن شخص امام زمان (عج) است در حالی که امر در قصص و حکایات کسانی که در غیبت کبری شرفیاب حضور امام (ع) شده یا می‌شوند، غیر از این است و آنها در حین

مشاهده آن جناب او را نمی‌شناسند که سهل است بلکه حتی در مخیله آن‌ها نیز خطور و خلجان نمی‌نماید که این آقا امام عصر (عج) باشد و بالمره در آن حال، غافل اند و بعد از انقضاء دیدار به واسطه بعضی قرائن، یقین حاصل می‌کند که آن شخص امام عصر (عج) بوده است.^۱

نقد و بررسی

این وجه گرچه فی حد نفسه در جای خود صحیح است یعنی ممکن است تشرف یافتگان چنین غفلی نسبت به شناخت حضرت داشته باشند. اما این وجه از دو جهت مخدوش است.

اولاً. این توجیه فقط در مواردی جاری است که در حال تشرف، شناخت حاصل نشود، چنان که بیشتر نقل تشرفات از این قبیل است. اما در آن موارد هرچند نادری که تشرف با شناخت همراه است این وجه کارساز نخواهد بود، در حالی که مدعا اعم است و آن چه محل نزاع است مطلق تشرفات است چه همراه با شناخت باشد یا نباشد.

ثانیاً. در این توجیه اصل امکان تشرف به عنوان پیش فرض، پذیرفته شده است. در حالی که آن چه در مورد توقع مورد ادعا است، دلالت توقع بر نفی اصل امکان دیدار است که براساس آن چنین چیزی موضوعاً منتفی خواهد بود، نه این که بحث از نحوه‌ای تشرف، موضوع نزاع باشد تا میان همراه با شناخت و بدون شناخت، تفاوت قایل شد.

۱. العبقری الحسان، ج ۱، جزء سوم، ص ۴۲.

وجه دوم. نفی آگاهی از مکان حضرت

این وجه الهام گرفته از روایتی است که در الغیبه نعمانی نقل شده است که امام صادق (ع) به مفضل بن عمر در مورد وضعیت امام زمان (عج) در عصر غیبت دوم، می‌فرماید: لا یطلع علی موضعه احد من ولیّ و لا غیره؛ یعنی در غیبت دوم، برخلاف غیبت اول - هیچ کس از دوستان و خواص شیعه از محل استقرار حضرت و مکان او اطلاع و آگاهی ندارد. براساس این توجیه، توقیع صرفاً ناظر به نفی مشاهده حضرت در محل خاص است و منافاتی ندارد که حضرت در اماکن و مقامات دیگری غیر محل استقرار خویش مشاهده شود چون توقیع آن موارد را نفی نمی‌کند.

نقد و بررسی

این وجه نیز از جهاتی قابل پذیرش نمی‌باشد، زیرا:

اولاً. توقیع مطلق است و اختصاص به مکان خاص ندارد و اطلاق آن، دیدن و مشاهده در هر مکانی را نفی می‌کند.

ثانیاً. در روایت مذکور از امام صادق (ع) نیز یک استثنایی قائل شده است و در ذیل حدیث دارد، (المولی الذی یلی امره) که حداقل، آن فرد یا افرادی که عهده‌دار خدمت حضرت می‌باشد، از مکان او آگاهی دارد.

ثالثاً. روایت امام صادق (ع) در مقام بیان یکی از ویژگی‌های شرایط عصر غیبت کبری است و نمی‌تواند مفاد توقیع را مشخص نماید و معنای (نفی مشاهده) در توقیع نیز همان نفی دیدار در مکان حضرت باشد.

وجه سوم. نفی مشاهده با تصمیم دو جانبه

یعنی توقیع شریف ادعای دیدار و مشاهده با حضرت را از سوی دیگران تکذیب می‌کند به گونه‌ای که تصمیم دیگران نیز در انجام و وقوع این تشرف و دیدار نقش داشته باشد. نه مشاهده و تشرفی که صرفاً با اذن و تصمیم امام (ع) صورت پذیرد و دیگران در تحقق آن اختیاری نداشته باشد.

این وجه را مرحوم علی اکبر نهاوندی، مطرح نموده و آن را بهترین توجیه برای توقیع می‌داند. وی در تقریر این وجه می‌گوید: اوجه وجوه آن است که گفته شود: توقیع و اخبار دیگری که با آن مضمون‌اند به ظاهر خود باقی باشد و منافات ندارد با آن چه متحقق الوقوع در نزد امامیه است از امکان و صحت تشرف در غیبت کبری به خدمت آن حضرت که آن مقتدای عالمیان مصلحت‌دانسته باشد به مصالح عامه یا مصالح خاصه که خود را بر کسی ظاهر سازد یا شخصی را در نزد خود بطلبد. و فرق است میان آن که مکلفین مدعی رؤیت حضرت از ناحیه خود باشد و آن که خود حضرت مصلحت در آن بداند که شخصی را در حضور پذیرد و اجازه دیدار دهد. دعوی مشاهده از ناحیه خود، گرچه مدعی آن کاذب و مفتری است لکن تشرف به خدمت آن بزرگوار علی وجه المصلحه به اراده و طلب

او، دلیلی قائم نشده است بر تکذیب و افتراء بودن آن بلکه خلاف آن ثابت و محقق است.^۱

بررسی این وجه

این وجه گرچه با ظاهر و اطلاق توقیع چندان هماهنگ نیست؛ چون اطلاق توقیع شامل مشاهده به هر دو شکل می شود. ولی با این حال - با توجه به مؤیدات و قرائن داخلی موجود در متن توقیع - این وجه می تواند یکی از محمل های صحیح، برای توقیع به حساب آید. و چون این وجه بسیار نزدیک است با وجه چهارم - که در پی می آید - لذا بعد از بیان وجه چهارم، به ارزیابی مشترک این دو، خواهیم پرداخت.

وجه چهارم. تکذیب ادعای وساطت و سفارت

مرحوم مجلسی از جمله کسانی است که این وجه را ارائه نموده است و برای رفع تناقی میان توقیع و اخبار تشرقات این نظر را متذکر می شود. می نویسد: لعله محمول علی من یدعی المشاهدة مع النيابة و ایصال الاخبار من جانبه الی الشیعة علی مثال السفراء.^۲ ممکن است مراد از توقیع تکذیب کسانی باشد که مدعی نیابت و نمایندگی از سوی حضرت گردد؛ چون سیاق توقیع دلالت دارد که ادعای مشاهده ناظر به ادعای رؤیت

۱. العبقری الحسان، ج ۱، جزء سوم، ص ۴۲ (با اندک تصرفی).

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

و پیام‌رسانی از جانب حضرت به شیعیان است نظیر آن چه در عصر غیبت صفری در مورد نواب خاص حضرت مطرح بود و نقش وساطت در کار بود.

ارزیابی این وجه

این توجیه با توجه به قراین و مؤیدات داخلی و سیاق توقیع می‌تواند به عنوان یکی از محمل‌های صحیح و قابل قبول تلقی شود، مخصوصاً اگر دایره آن را و سبب آن از ادعای خصوص نیابت و سفارت که بار معنایی خاصی را دارد، در نظر بگیریم و شامل ادعاهای دروغین از ناحیه امام‌زمان (عج) و نسبت‌های کذب به آن حضرت بدانیم.

از این رو، بهترین توجیه به تناسب حکم و موضوع و با استفاده از لفظ (مفتر) این است که منظور از تکذیب، صرف دیدار و ملاقات نیست بلکه دیداری است همراه با ادعای نیابت. چه این که اصل صدور توقیع نیز در چنین شرایطی که بحث از ختم نیابت مطرح است، بوده است در این شرایط اگر کسی ادعای رؤیت و مشاهده داشته باشد معلوم است که منظورش، مشاهده‌ای خالی از نیابت نخواهد بود.^۱ به هر حال این وجه می‌تواند در توجیه تعارض میان توقیع و نقل تشریفات، محمل موجهی تلقی شود.

۱. سیمای آفتاب، ص ۱۷۹.

به همین دلیل این وجه، در میان علمای شیعه نیز بیشترین طرفدار را دارد و معروف ترین نظر در میان علمای بعد از مرحوم مجلسی است و لذا بسیاری از اهل تحقیق و نویسندگان معاصر که در این زمینه تألیفاتی دارند، این وجه را پذیرفته و با توجه به نحوه دلالت تویح، مراد از تکذیب مشاهده را بر تکذیب ادعای رؤیت همراه با ادعای و کالت و بابت، حمل نموده است.

از جمله آیت الله صافی گلپایگانی، در کتاب "منتخب الاثر"، ضمن نقل این وجه آن را پذیرفته است "و هذا الوجه قريب جداً" ^۱ این وجه بسیار قریب به واقع است.

وی در کتاب "مجموعه الرسائل" نیز می گوید: المراد من كون من يدعى المشاهدة كذباً مفترياً، من يدعيها كما كان متحققاً للسفراء في عصر الغيبة الصغرى فيدعى بها النباية و السفارة و الواسطة بين الناس و بين الامام (ع). ^۲ مراد از مدعی کسی است که به دروغ و افترا چیزی را ادعا کند و بگوید من همانند نواب خاص واسطه میان مردم و امام (ع) هستم.

از دیگر صاحب نظرانی که به روشنی این وجه را پذیرفته اند می توان به نویسندگان ذیل اشاره نمود:

۱. منتخب الاثر، ص ۴۹۴.

۲. مجموعه الرسائل، ج ۲، ص ۲۱۳.

سید محمد صدر، در موسوعه‌ای "تاریخ الغیبه الصغری"^۱
سید محسن امین در کتاب "اعیان الشیعه"^۲
شیخ محمود عراقی در "دارالسلام"^۳
سید محمد تقی موسوی اصفهانی در "مکیال المکارم"^۴
میرزا محسن آل عصهور در "ظاهرة الغیبه و دعوی السفاره"^۵ و..
سید محمد صدر در تبیین این وجه، توقیع را حمل بر تکذیب
دعوت‌های انحرافی متکی بر ادعای مشاهده دروغین نموده می‌نویسد: فان
المستظهر من قوله: (و سیأتی شیعتی من یدعی المشاهد)، کون المراد
منه الاشارة الی حدوث دعوات منحرفة و حرکات غیر محمودة فی
داخل القواعد الشیعة الامامیة تقوم علی دعوی المشاهدة. اذن فمدعی
المشاهدة کاذب مزور فی خصوص ما اذا کان منحرفا ینقل امورا باطلة
عن الامام المهدي (عج).^۶ از ظاهر عبارات توقیع برمی‌آید که مراد از
مشاهده ادعاهایی است که سبب پیدایش حرکات انحرافی در جامعه شیعه
گردد و امور باطل و دروغی را به امام (ع) نسبت دهد.

۱. رک: تاریخ الغیبه الصغری، ج ۱، ص ۶۵۲.

۲. رک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷۱.

۳. رک: دار السلام، ص ۱۹۳.

۴. رک: ترجمه مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۴۸ و ۴۹۸.

۵. رک: ظاهره الغیبه و دعوی السفاره، ص ۳۷۸.

۶. تاریخ الغیبه الصغری، ج ۱، ص ۶۵۲.

این سخن ایشان گرچه به حسب ظاهر ممکن است وجه جدیدی تلقی شود اما در حقیقت کلام ایشان با بیان دیگران در وجه چهارم چندان تفاوتی ندارد، به همین دلیل ایشان را نیز جزء قائلین به این وجه می‌توان به شمار آورد؛ زیرا بازگشت سخن وی نیز به همان ادعای بایت و سفارت و نمایندگی است که در وجه چهارم از سوی مرحوم مجلسی و دیگران بیان گردیده است؛ چون نقل امور باطل از امام مهدی (ع) و دعوت‌های انحرافی به استناد دعوی مشاهده، چیزی جز ادعای نمایندگی و نیابت نخواهد بود؛ تقدیر گرفتن در این جا قرینه دارد چون سیاق تویح و فقرات قبل در مورد ختم نیابت است که می‌تواند قرینه این تقدیر باشد.

صاحب مکیال المکارم نیز در تبیین دلالت تویح بر این باور است که جمله: "فقد و قعت الغیبه الثانیه" تعلیل برای فقره قبل از آن؛ یعنی "و لاتوص الی احد تقوم مقامک" است. به عقیده وی جمله یاد شده به نوعی بیان گر ویژگی غیبت کبری است که و کالت و نیابت خاصه در آن قطع گردیده است.

هم چنین در مورد دلالت فراز آخر تویح، معتقد است که جمله "سیاتی شیعتی من یدعی المشاهده" به قرینه اول سخن، ناظر به ادعای مشاهده مخصوص است که برای سفرای چهارگانه در زمان غیبت صغری، ستوده و معروف بوده است.^۱

۱. ر.ک: مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۴۸.

وی در نهایت تأکید می‌کند: ان المراد بالمشاهدة هي المشاهدة المقيدة بكونها بعنوان البائية و النيابة الخاصة مثل ماكان للسفراء الاربعة... لا مطلق المشاهدة فهو من باب ذكر المطلق و ارادة المقيد او ذكر العام و ارادة الخاص.^۱ مراد از مشاهده، آن نوع از مشاهده است که مقید به عنوان باییت و نیابت خاصه باشد به همان نحوی که در مورد نواب خاص حضرت مطرح بوده است، نه مطلق مشاهده، با توجه به این قرینه در این جا نفی مشاهده از باب ذکر مطلق و عام است که از آن معنای مقید و خاص اراده شده است.

وجوه دیگری نیز مطرح شده است؛ برخی توقیع را بر زمان آغاز غیبت کبری که خطر دستگاه عباسی وجود داشته است حمل نموده نه زمان فعلی^۲ برخی دیگر توقیع را حمل بر تکذیب ادعای ظهور نموده و مراد از نفی ادعای مشاهده را ادعای مشاهده ظهور دانسته است.^۳ چنان که قبلا اشاره گردید.

اما با توجه به این که این وجوه با ظاهر توقیع سازگار نمی باشد و قرینه و دلیلی بر آن دلالت ندارد، از بررسی آن صرف نظر می‌کنیم.

۱. مکمال المکارم، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. عبقری الحسان، ج ۱، جزء سوم، ص ۴۲.

۳. مهدی منتظر(عج)، ص ۹۳-۱۰۰.

تحقیق در مسأله

با توجه به شواهد و قرائن سیاقی و متنی توقیع، به نظر می‌رسد مناسب‌ترین وجه آن است که مفاد توقیع حمل بر تکذیب ادعای مشاهده اختیاری و نیز ادعای مأموریت از ناحیه حضرت بشود؛ زیرا اصل موضوع توقیع عبارت است از اعلام پایان غیبت صغری و جریان سفارت و نیابت خاصه که تا آن زمان به طور یک سازمان مخفی فعال بوده است و ارتباط میان شیعیان و امام زمان (عج) از کانال‌های واسطه‌ها و سلسله مراتب و کلا و سفراء خاص، انجام می‌گرفته است، ویژگی دوره نیابت خاصه و سفراء چهارگانه نیز دو چیز بوده است: یکی امکان تصمیم‌گیری و تماس با حضرت، دوم انجام مأموریت و نقل پیام حضرت به شیعیان.

توقیع شریف که سند پایان این دوره است در حقیقت ادعای مشاهده با این دو خصوصیت را از آن زمان به بعد نفی و تکذیب می‌کند؛ زیرا چنین ادعایی با ختم دوران نیابت خاصه در تضاد است. اما تشرّف عادی که با این دو خصوصیت همراه نباشد، اصلاً با مفاد توقیع تعارض و تضادی ندارد تا مشمول تکذیب آن گردد.

جمع بندی: از بررسی‌های انجام گرفته پیرامون دو دیدگاه و دلایل طرفین - به ویژه تأملات مورد اشاره در دلیل توقیع - روشن گردید که نه تنها دلیل موجهی بر نفی مطلق رؤیت حضرت وجود ندارد بلکه شواهد نقلی و زخدادهای عینی (وقایع تشرفات) به روشنی دلالت دارد بر این که در عصر

غیبت نیز راه دیدار با حضرت باز است. البته نه هر جا و برای هر کسی؛ هزار نکته باریک تر زمو این جا است.

از این رو، در بررسی این موضوع، به دلیل نگرانی از آسیب‌ها، حقیقت امر نباید مورد انکار قرار گیرد بلکه لازم است این بحث با نگاه جامع و کارشناسانه مورد تأمل واقع شود؛ زیرا همان گونه که پرهیز از افراط در امر ملاقات گرائی ضروری است تفریط در این عرصه نیز نا روا است و این امر نباید دست مایه انکار اصل موضوع شود و با نفی امکان دیدار، راه ارتباط با امام عصر (عج) در عصر غیبت مسدود تلقی شود؛ چنین رویکرد منفی گرایانه و فتوای به تکذیب مطلق دیدار، علاوه بر این که دلیل موجه و قابل قبولی ندارد، آثار مخرب و زیانباری نیز در پی خواهد داشت؛ زیرا چنین رویکردی ممکن است برای بسیاری این ذهنیت را پدید آورد که امام مهدی (ع) صرفاً یک موجود قدسی و تافته‌ای جدا یافته‌ای است که هیچ ارتباط و تعلق با آنان و زندگی آنان ندارد. ترویج چنین پنداری، مطمئناً در نوع نگاه و عواطف شدید شیعیان و شیفتگان آن حضرت، تأثیرات منفی عمیقی خواهند گذاشت.

بخش سوم

پیامدها، آسیب‌ها و رهیافت‌ها

✓ پیامدها

✓ آسیب‌ها

✓ رهیافت‌ها

یکی از محورهای مهم بحث دیدار، توجه به آثار و پیامدهای فرهنگی، اجتماعی این مسأله است. ممکن است این نگرانی برای کسانی که با دغدغه دینداری به این گونه مسایل می‌نگراند پدید آید که مبادی بحث از امکان دیدار، دستمایه سوء استفاده افراد ناپاک و سبب برداشت‌های انحرافی از این گونه مسایل گردد!

در این رابطه باید در نظر داشت که پردازش علمی این گونه مسایل و شفاف سازی ابعاد مختلف آن، دقیقاً موجب ارتقای آگاهی‌های عمومی و صیانت جامعه از آسیب‌های فکری، فرهنگی می‌گردد. لذا این دغدغه هرگز نباید ما را از آثار مثبت این مباحث غافل نماید بلکه لازم است ضمن آسیب شناسی و بیان چالش‌های این بحث، آثار تربیتی و فوائد مثبت و سازنده آن نیز، مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا این گونه توجهات نمی‌تواند مانع ورود به مباحث علمی و چشم پوشی از بیان واقعیات گردد.

پیامدهای بحث دیدار از دو جهت مثبت و منفی قابل تأمل است. در این بخش، ابتدا به برخی از آثار تربیتی و مثبت بحث دیدار، مخصوصاً تأثیرات معنوی و روان شناختی آن اشاره می‌گردد سپس با بیان آسیب‌ها احتمالی و پیامدهای منفی این موضوع، به تشریح راهکارهای جلوگیری از آن، خواهیم پرداخت.

گفتار یکم. پیامدها

بحث از ارتباط با امام عصر(عج) و جلوه‌های رأفت و محبت آن حضرت، اگر به درستی تبیین گردد، آثار معرفتی و عاطفی فراوانی به همراه دارد که در این گفتار به برخی موارد اشاره می‌گردد:

۱. اثبات وجود حضرت

از آثار مثبت پذیرش امکان دیدار، اثبات وجود فعلی امام(ع) و اشراف و مدیریت آن حضرت نسبت به جامعه است که موجب تقویت احساس حضور و پیوند معنوی مردم با امام(ع) می‌گردد.

این مطلب از آن جهت که می‌تواند پاسخ قاطع برای شبهه افکنی‌های دشمنان باشد بسیار حائز اهمیت است؛ از این نظر گرچه اصل تولد و حیات بالفعل حضرت مهدی(عج) از مسلمات و ضروریات مذهب شیعه است، اما نهادینه شدن این باور در اذهان جامعه نیاز به روشن‌گری و تنویر افکار عمومی دارد؛ به ویژه این که امروزه ما در عصر و زمانی به سر می‌بریم که از یک سو؛ بسیاری از مردم عوام، اطلاعات چندانی نسبت به معارف مهدویت ندارند و اگر هم باور دارند که امام زمانی هست، این باور بسیار قشری، اجمالی و غالباً تقلیدی است، کسانی که از روی معرفت و بصیرت، نسبت به حضرت ایمان داشته باشند و این باور با روح و جان شان، گره خورده باشند، بخشی اندکی از جامعه اند.

از سوی دیگر؛ دشمنان تشیع، امروزه با تمام توان سعی در القای شبهه و تضعیف این اعتقاد کلیدی شیعه دارند تا با روش‌های مختلف، اصل وجود حضرت را انکار و موضوع ولادت و حضور فعلی امام(ع) را مورد تردید قرار دهند.

نگاهی گذرا به تلاش‌ها و تبلیغات پیدا و پنهان دشمنان، نشان می‌دهد که حجم و سعی حملات دشمنان شیعه، متوجه این اصل بنیادین تفکر شیعی و قرآنی است که در این راستا، معاندان و اجیرانی چون احمد الکاتب‌ها و امین مصری‌ها در تضعیف مهدویت شیعی و انکار آن، کتاب‌ها نوشته و سایت‌های انترنتی به راه انداخته‌اند.

از این نظر شاید میزان هجمه و سیل شبهاتی که امروزه برای انکار و تخریب مسأله مهدویت و ایجاد شک و تردید در ذهن پیروان آن حضرت، از سوی دشمنان، سازماندهی می‌شود، در هیچ موضوع دیگری مشابه نداشته باشد!

بدیهی است در برابر این موج شبهات، انکارها و تشکیک‌ها - که می‌تواند باورهای سطحی و غیر عمیق توده‌های مردمی را متزلزل کند و تأثیرات ویرانگر آن، ذهنیت مثبت آنان را نسبت به حضرت، مخدوش نماید، صیانت از باورهای اصیل دینی مهم‌ترین رسالتی است که در عصر غیبت به عهده عالمان دین گذاشته شده است.

چنان که امام هادی(ع) در تبیین اهمیت این رسالت فرهنگی و نقش اساسی عالمان دین در حراست و پاسداری از حریم اعتقادات جامعه شیعی،

می‌فرماید: لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَقَدِّينَ لَضِعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسْكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضِعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَانَهَا أَوْلَيْكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱ اگر نبودند در پس غیبت قائم ما (ع) عالمان دین که مردم را به سوی او فراخوانند و با براهین الهی از او دفاع نمایند و بندگان مستضعف خدا را از دام‌های ابلیس و اعوانش برهانند و از بند نواصب (دشمنان اهل بیت) رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند، لکن عالمان دین؛ آنانی که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند، چونان ناخدای کشتی، سگان هدایت مردم را در دست دارند، آنان دارای مقام برتر در پیشگاه خدای با عزت اند.

بدون شک یکی از مؤثرترین عواملی که می‌تواند تبلیغات و شبهات دشمنان را نسبت به انکار اصل وجود حضرت مهدی (عج) خنثی و بی‌اثر کند و اعتقاد مردم نسبت به آن حضرت را بیش از پیش، تحکیم نماید، موضوع تشریفات صادق و نکات تربیتی و آموزنده آن است که دلیل قاطع بر اثبات وجود حضرت است. این رخدادهای عینی برخلاف استدلال نظری

صرف، زمینه هر گونه تأثیر گذاری فتنه گری دشمنان را از بین برده و حتی در بسیاری از موارد موجب هدایت افراد غیر شیعه^۱ و غیر مسلمان نیز می گردد.

۲. تحکیم ایمان شیعیان

بحث امکان ارتباط با حضرت، برای بسیاری نقش هدایت گر و روشن گرانه داشته و باعث افزایش یقین و ایمان شیعیان حضرت می گردد؛ زیرا مشاهده مواردی از عنایات و کرامات و شرح حال تشرّف یافته گان، پشتوانه محکمی است که اعتقاد و ایمان مردم را نسبت به حضرت ولی عصر (عج) راسخ تر خواهد کرد تا در شداید و فشارها به آن پناه گاه الاهی متوسّل شوند.

تشرّف برخی افراد شایسته به محضر مقدّس ولی عصر (عج)، گزارش و نقل این تشرّفات، قطعاً موجب صلابت ایمان شیعیان و جوشش عشق آنان به حضرت گردیده و علاقه و انگیزه آنان را برای پیمودن راه و رسیدن به اهداف آن حضرت، چند برابر خواهند کرد.

وجود ارتباط میان حضرت و برخی از شیعیان و مشاهده های کرامات و عنایات حضرت، که به طور مکرر و مستمر در طول دوران غیبت رخ داده و می دهد، این حس را در وجود دوستان و شیعیان پدید می آورد که همواره

۱. تشرّف "سعید چندانی" جوان اهل سنت از اهالی زاهدان در مسجد مقدّس جمکران و هدایت و تغییر مذهب خاندان وی به تشیع، یکی از این نمونه ها است.

خود را به این تکیه گاه مستحکم، متکی بدانند و از نظر روحی و روانی، احساس آرامش داشته باشند.

دلیل این امر نیز روشن است؛ زیرا مهم‌ترین عاملی که سبب می‌شود، انسان در برخی شرایط خاص، به حقارت و ذلت، تن در دهد، عامل روانی احساس بی‌پناهی است. مخصوصاً برای کسانی که از نظر فکری نیز با بحران بی‌هویتی و احساس پوچی مواجه اند و پیوسته نسبت به آینده و عاقبت خود، نگرانند- این عامل روانی منفی بسیار کشنده و فرسایش‌کننده است؛ زیرا این احساس بی‌پناهی، اراه و عزم انسان را از او سلب می‌کند و او را در برابر هرسرنوشت شوم و پذیرش هر خفت و ذلتی به تسلیم وا می‌دارد.

اما بالعکس کسانی که خود را متکی به یک پایگاه و پشتوانه قوی می‌دانند، از نظر روانی نیز احساس امنیت و اطمینان خاطر دارند، به ویژه این که این عامل روانی، در عین حال، عامل مذهبی و کانون تغذیه فکری و اعتقادی نیز باشد که در چنین شرائطی، این عامل روانی مثبت، تصمیم و اراده انسان را آهنین خواهد کرد؛ زیرا حضور غایبانه حضرت را تکیه‌گاه و قوت قلب شیعیان می‌دانند که خداوند وی را همانند جدش رسول الله (ص) پناه‌گاه امت قرار داده است "خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَ مَلَاذًا" و حمایت‌ها عنایات محسوس و نامحسوس وی را مایه بقاء مکتب قرار داده است. وجود این احساس الهام بخش در میان شیعیان، اراده آنان را در برابر دشواری‌ها،

مخصوصاً فشارهای سیاسی-اجتماعی دشمنان، مقاوم‌تر می‌کند و روحیه مبارزه و ثبات قدم را، در وجود آنان بارور می‌سازد.

۳. انس و ارتباط معنوی با حضرت

شیعیان حضرت مهدی (عج) با حضرت انس و ارتباط معنوی دارند و با چنین احساسی، صبح و شام شان را می‌گذرانند؛ نه تنها او را دست نیافتنی و جدای از خود نمی‌داند بلکه با انس و پیوند معنوی، او را در میان خود احساس می‌کنند.

استاد آیت الله جوادی آملی در این خصوص می‌فرماید:

درباره غیبت حضرت مهدی (عج)، این چنین نیست که حضرت غایب باشد، این ما بیم که غایبیم؛ اعمی از بصیر غایب است نه بصیر از اعمی، اگر یک نایبایی دوست خودش را نمی‌بیند آن دوست غایب نیست این نایبنا غایب است.

ایشان سپس با اشاره به تفاوت اساسی اندیشه انتظار و موعود باوری در

تفکر پویای شیعی با دیگران، می‌فرماید:

اصل امیدواری بشر به آینده خوب که جز عدل و احسان چیزی حکومت نکند، در درون همه هست؛ یک مقدار محققانه‌تر و علمی‌تر در فطرت مسلمان‌ها. این است که این‌ها به دنبال مهدی منتظر موعود اند نه مهدی موجود موعود، این خصیصه مال شیعه است که مهدی موجود

موعود(عج) را به انتظار نشسته اند. اگر او موجود موعود است، پس ما غیر از انتظار و امید، مسأله مراقبه و رابطه هم داریم.

دیگران امیدوارند که در پایان زندگی و روزگار، یک عصری برسد که عدل و احسان حکومت کند. خیلی‌ها در انتظار چنین عصری به سر می‌برند، این‌ها منتظر مهدی موعود اند، ولی ما منتظر ظهور مهدی موجود موعودیم و غیر از انتظار و امید مسئله‌ای به نام مراقبت و رابطه نیز داریم که آن‌ها ندارند.

پس اگر معتقدیم که یک شخصی امام زمان است و ما باید به او تعهد بسپاریم و او ولی ماست، باید مراقب باشیم که خلاف نکنیم. این که فرمود: *(وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ)*^۱ ائمه(ع) هم می‌بینند، وجود مبارک حضرت نیز می‌بیند. باید مواظب گفتارمان، رفتارمان، سیره و صفت مان باشیم، غیر از مراقبه، مسئله رابطه مطرح می‌شود؛ مراقبت این است که خلاف نکنیم، رابطه این است که علاوه بر این که خلاف نکنیم، خودمان را نزدیک کنیم و کمک و فیض بگیریم. نه این که فقط مواظب باشیم که نلغزیم، بلکه رابطه برقرار کنیم که دست‌مان را بگیرد.

ذیل آیه کریمه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا)^۱

این حدیث شریف هست که: "رابطوا مع إمامكم المنتظر(عج)"^۲ یعنی با او رابطه برقرار کنیم.

در باره غیبت حضرت مهدی(ع)، این ماییم که غایبیم، اعمی از بصیر غایب است نه بصیر از اعمی. اگر یک ناینبایی دوست خودش را نمی بیند آن دوست غایب نیست. این نایبنا غایب است. این چنین نیست که حضرت غایب باشد.^۳

۴. اصلاح و تربیت

از دیگر آثار باور به امکان ارتباط و نقل کرامات امام زمان(عج)، نقش سازنده این مسأله در اصلاح و تربیت افراد خطا کار است. در این زمینه، مرحوم سید مرتضی، یکی از آثار تربیتی و اصلاح گناهکاران را احساس حضور امام(ع) در میان مردم و اشراف و نظارت حضرت بر اعمال آنان، ذکر کرده و آن را مهم ترین عامل روی آوری به کارهای شایسته و صالح، شمرده است:

۱. آل عمران / ۲۰۰.

۲. الغیبه، نعمانی، ص ۱۹۹، ح ۱۲.

۳. رک: ماهنامه موعود، شماره ۴۸، (سخنان آیت الله جوادی آملی در دیدار با اعضای ستاد برگزارى گفتمان مهدویت).

وی می‌نویسد: لانهم مع علمهم بوجوده بینهم و قطعهم علی و
 جوب طاعتهم و لزومها لهم، لابد من ان یخافوه و یهابوه فی ارتکاب
 القبائح و یخشوا تأدیه و مؤاخذته فیقل منهم فعل القبیح و یكثر فعل
 احسن.^۱ یعنی شیعیان، چون به وجود حضرت(ع) در میان شان یقین دارند
 (هرچند به صورت حضور نامحسوس) و نیز قطع و ایمان دارند به و جوب
 فرمان بری و اطاعت و پیروی از او، طبیعی است که آنان از ناحیه حضرت
 خوف و هراسی خواهند داشت و این احساس حضور و ترس از تأدیب
 حضرت، آنان را از انجام گناه برحذر خواهند نمود تا مبدا از سوی حضرت
 مورد مؤاخذه و بازخواست قرار گیرد و در نتیجه در اثر چنین احساسی،
 صدور اعمال نا شایسته از آنان، کاهش یافته کارهای نیکوی آنان پیش‌تر
 خواهد شد.

مطالعه داستان‌های کسانی که در زمان‌های گذشته و حال، توفیق
 تشرّف به محضر مقدّس حضرت را داشته‌اند و مورد لطف و عنایت ولی الله
 الاعظم(عج) قرار گرفته‌اند، حوائج شان برطرف گردیده، یا از بلاها نجات
 یافته، یا از بیماری لاعلاج به وسیله حضرت شفایافته‌اند و... می‌تواند افراد
 بی پروا و آلوده را منقلب نماید و آنان را از افتادن در دام‌های شیطانی خارج
 نمایند؛ زیرا آگاهی از این گونه عنایات، عشق و محبت حضرت را که مظهر
 عطف و رحمت الاهی است در دل‌ها بر می‌انگیزد. این عشق و محبت،

قوی ترین نیرویی است که می‌تواند در افراد آلوده به گناه، تحولی پدید آورد.

این بازدارندگی و تعدیل، به خاطر آن است که انسان‌ها به طور فطری، عاشق کمال و زیبایی است، مطالعه و مشاهده جلوه‌های از عطف و مهر حضرت نسبت به افراد صالح و شایسته، به طور طبیعی این میل فطری را در او تحریک می‌کند و حس ترقی خواهی و کمال طلبی برای اصلاح و تربیت را در وجود انسان پدید می‌آورد؛ زیرا چنین حس مقدّسی، بالاخره نور هدایت را در وجود افراد آلوده به گناه که معتقد به امام زمان (عج) اند، روشن خواهد کرد و جذبه و محبت حضرت و حاضر و ناظر دانستن امام (ع) بر اعمال و رفتار خویش، انگیزه‌ای دوری از پلیدی و پستی را در دل او بارور نموده کرد و هرگز نخواهد گذاشت همچون گذشته، خود را به گناه بیالاید.

بدیهی است میزان تأثیر پذیری افراد از این موضوع، وابسته به میزان معرفت و محبت و پیوند معنوی آنان نسبت به حضرت دارد تا با بهره‌گیری از این کانون هدایت، سرنوشت خویش را متحوّل نماید.

بنابراین، وجود چنین اعتقادی موجب پیدایش چنین احساس سازنده نسبت به اشراف حضرت بر اعمال و رفتار مردم می‌گردد، این اعتقاد مبارک همان گونه که برای نیکوکاران مایه هدایت و راه گشا است برای افراد ضعیف الایمان نیز سازنده بوده و در اصلاح و تربیت افراد بی پروا، تأثیرات فوق العاده‌ای خواهند داشت.

۵. معطوف نمودن نگاه‌ها به سوی آن حضرت

کاربرد مهم دیگری احساس پیوند با حضرت، عطف توجه مردم به سوی آن حضرت در عصر غیبت است. براساس آموزه‌های شیعی، در این عصر و زمان می‌باید همه نگاه‌ها و توجهات متمرکز به حضرت بقیه الله (عج) گردد؛ زیرا تنها او امام و ولی این عصر است و خداوند متعال فرمان تکوین و تشریح را در اختیار او قرار داده و همه فیوضات را از طریق او به دیگران عطا می‌فرماید.

به ما سفارش شده است که حتی در توسلات به پیامبر اکرم (ص) و دیگر ائمه (ع) حوائج خود را از یگانه فرزند و خلف صالح آنان، حضرت مهدی (عج) بخواهیم و باید نگاه مان به آن حضرت باشد؛ چون "باب الله" او است^۱ و هر که بخواهد از خداوند چیزی مسئلت کند، باید به آن حضرت که در رحمت و واسطه فیض الاهی است روی آورد و متوسل شود.

به همین دلیل در دعای شریف افتتاح، در مورد توسل به همه ۱۳ معصوم (ع) ۱۲ سطر و برای هر کدام یک بار توسل ذکر شده است اما وقتی به ولی عصر (عج) می‌رسد، بیش از شش بار توسل به آن حضرت تکرار می‌شود و حدود ۲۵ سطر ذکر توسل به آن حضرت اختصاص می‌یابد. مخصوصاً وقتی سخن از حوائج مادی و معنوی، دنیوی و اخروی مطرح می‌شود چه حوائج فردی و شخصی و چه حوائج جمعی مربوط با امت اسلام، همه و همه در ذیل توسل به ساحت مقدس حضرت ولی عصر (عج)

۱. "السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ ذِيَانِ دِينِهِ" زیارت آل یاسین. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳.

مطرح می‌گردد. این نوع بیانات برای آن است که آن حضرت را به عنوان مرکز ثقل توجهات، معرفی نمایند.

بدون شك احساس پیوند معنوی و اعتقاد به حضور آن حضرت، عامل مؤثری است که سبب جلب عواطف مردم و معطوف نمودن نگاه‌ها به سوی آن حضرت می‌گردد.

بنابراین هر آن چه در توسعه‌ای این پیوند کمک کند و سبب احیای نام و یاد حضرت در میان مردم و افزایش توجه و نزدیکی آنان به آن حضرت گردد، امری مطلوب و شایسته است. به ویژه اگر جلوه‌های از عنایات مهر انگیز حضرت، بانگاه اسیب شناسانه، مورد پردازش قرار گیرد و با روش صحیح به مردم منتقل شود - مخصوصاً اگر این کار با ابزار هنر و زبان فیلم و تصویر، ارائه گردد - آثار مثبت اعجاب آوری را به همراه خواهند داشت.



گفتار دوم. آفت‌ها و آسیب‌ها

موضوع دیدار و ارتباط با حضرت بقیه الله الاعظم (عج) هم چنان که می‌تواند عامل تقویت ایمان و تعمیق باورهای مردم نسبت به آن حضرت گردد، می‌تواند پیامدهای منفی نیز به همراه داشته باشد و وسیلهٔ سوء برداشت و غرض ورزی یا اهلان گردد. لذا طرح این گونه مباحث، نهایت دقت و هوشیاری را می‌طلبد.

از میان عوامل آفت زایی که در تحریف این مسأله نقش دارد، دو آفت اساسی را می‌توان به عنوان سر رشته و منشأ زایش دیگر آفت‌ها و آسیب‌ها، عنوان نمود:

۱. کژ اندیشی

یکی از عوامل آفت زا که مسأله دیدار و ارتباط با حضرت را با انواع خرافات و بدعت‌ها آلوده نموده و یا جنبه‌های سازنده و مثبت آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد، نگاه ناصواب و عدم درک صحیح از این موضوع و تلقی ناروا در این خصوص است. این کژاندیشی بیشتر در میان افراد به ظاهر متدین رشد و نمو بیشتری دارد؛ تدین قشری، جاهلانه و فاقد بصیرت.

این کج اندیشی‌ها و سطحی نگری‌های احمقانه در بسیاری از موارد، منجر به خود ساختن‌ها و خود گوئی‌ها می‌شود و در نتیجه، این خود گوئی‌ها منشأ ترویج و اشاعه توهمات و باورهای بی اساس در میان مردم و رشد بدعت‌ها و انواع خرافات و انحراف در جامعه می‌گردد.

۲. دنیا طلبی

عامل مهم دیگر، دنیا خواهی، مال اندوزی و منفعت طلبی است که عده‌ای زیادی را از مسیر هدایت جدا کرده یا مانع ورود آنان به مسیر حق می‌گردد. همان چیزی که در روایات از آن به عنوان مادر دیگر گناهان یاد شده است.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: **أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي كُمْ وَ حُبُّ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ بَابُ كُلِّ بَلِيَّةٍ وَ قِرَانُ كُلِّ فِتْنَةٍ وَ دَاعِي كُلِّ رَزِيَّةٍ**^۱. پرهیزید از علاقه به دنیا که حب دنیا منشأ هر گناه و درب هر بلا و سبب هر فتنه و موجب هر مصیبت است.

برخی، امام زمان (ع) را صرفاً برای دنیا و منافع آن و رسیدن به جاه و منصب می‌خواهند. حتی اگر برای ظهورش دعا می‌کنند، صرفاً برای خویش و مطامع دنیوی است و اگر امام (ع)، بنا به دلایلی، به آن‌ها توجه نکند، با امام به دشمنی برمی‌خیزند در طول تاریخ طلحه و زبیرها بسیار بوده و خواهند بود.

از این رو، در بحث ارتباط و دیدار، دنیا طلبی و غرض ورزی‌های افراد شیاد و ناپاک مهم‌ترین عامل آفت زایی است که بیشتر در میان اهل فن و حرفه‌ای زمینه رشد دارد و موجب می‌شود که عده‌ای فرصت طلب و سود جو با استفاده از غفلت مردم نسبت به مقاصد سوء آنان، در صدد اغفال

۱. تحف العقول، ص ۲۱۴.

عده‌ای برآیند و از ایمان و اعتقاد خالص مردم نسبت به حضرت (ع) و تکریم و احترام کسانی که خود را مرید آستان حضرت ولی عصر (عج) می‌دانند، سوء استفاده کنند.

متأسفانه کم نیستند شمار کسانی که خواسته یا ناخواسته، ابزار دست دشمنان مغرض قرار گرفتند و منشأ انحرافات بزرگی در تاریخ شیعه شدند. بروز و ظهور فرقه‌های انحرافی در دامن جامعه شیعی، نمونه‌ی بارز این آفت در دنیاک در تاریخ شیعه است.

نکته تأسفبار این است که این روند هم‌چنان ادامه دارد و هر از چندگاهی این نوع افراد با داعیه‌ها و انگیزه‌های گوناگونی، سر برمی‌آورند و با مهارت خاصی خود را به عنوان این که اهل کشف و شهود اند، در اذهان افراد ساده لوح، مقدس جلوه دهند و به تدریج خود را از افراد مورد عنایت خاص حضرت و نمودکنند و در نهایت ادعای ارتباط ویژه با حضرت و معجزه و کرامت، بنمایند و با قالب کردن خود در میان مردم، خلوص ایمان مردم به حضرت را، دست مایه‌ای رسیدن به مقاصد شوم و جاه طلبانه و منفعت جویانه خود قرار داده و دکان فروش کرامت و شفا و قضاء حاجات در میان عوام الناس راه اندازی و بساط فخر فروشی پهن کنند. حتی در مواردی نیز که دست دشمن در کار است، باز هم ابزار کار دشمن نمادهای مذهبی و باورهای اعتقادی مردم است (استفاده از مذهب علیه مذهب).

گفتار سوم. رهیافت‌ها

مسأله آسیب شناسی و آسیب زدائی، به دلیل چند لایه بودن آن، نیاز به جامع نگری و کار سازمان یافته و نهادی دارد، در این رابطه ارگان‌ها و نهادهای متولی امور فرهنگی و آموزشی - اعم از حوزه، دانشگاه و اصحاب رسانه - با توجه به نقش تأثیر گذار آنان در فرهنگ سازی و اصلاح نگرش‌های عمومی، مسؤلیت مضاعف و رسالت سنگین تری به عهده دارند. آن چه در مقوله آسیب شناسی مسائل دینی و مقابله با آن ضرورت دارد، نگاه طیبانه به عوامل آفت زا و پیامدهای آن به عنوان یک بیماری مخل سلامت جامعه دینی و نیز تلاش مشفقانه برای درمان این بیماری مهلک و زدودن ریشه‌های آن از پیکر جامعه است.

در این راستا، توجه به چند امر اساسی ذیل در رهیافت شناسی و پیش‌گیری از آسیب‌های موضوع دیدار، بایسته است.

۱. اصلاح نگرش‌های عامیانه به مسأله دیدار

یکی از عوامل و راهکارهای مؤثر در پیش‌گیری از بروز انحرافات فکری میان معتقدان به آن حضرت، اصلاح و تصحیح نگرش‌های معرفتی نسبت به چگونگی انس و ارتباط با امام زمان(ع) و دوری از قشری‌گری‌های عامیانه در این عرصه است؛ زیرا قشری‌گری در دین، مانع فهم صحیح معارف دینی گردیده و بستری برای رشد کج فهمی و روی آوری به انواع خرافات و بدعت‌ها می‌گردد.

طبیعی است وقتی حقایق ماورای طبیعی دین، دست خوش قشری گری و عوام زدگی گردید زمینه برای رشد خرافه پردازی فراهم می‌آید و عده‌ای را به سمت تقدس خواهی‌های کاذب سوق داده و به مراد پرستی و مرید پروری می‌کشاند.

اگر از ضرورت واکنش‌سازی افکار عمومی نسبت به آسیب‌های احتمالی این رویکرد سخن می‌گوییم، این امر نیاز به بسترسازی فرهنگی از راه آگاهی بخشی و تصحیح باورهای عامیانه نسبت به موضوع دیدار و زمینه‌های بروز انحراف در این خصوص دارد.

از این نظر، راه صیانت و دوری از آسیب‌های نامرئی برخی افکار و بدعت‌های کفر آمیز، توجه به دو عامل صیانت بخش؛ یکی آگاهی دادن به مردم دوم مراقبت و هوشیاری نسبت به نفوذ این گونه خرافات در جامعه است.

بدون شک، توجه به این دو عامل خنثی کننده؛ یعنی آگاهی بخشی و تبیین مباحث مربوط به امام زمان (عج) و مسأله ارتباط با حضرت و نیز هوشیاری و مراقبت نسبت به خطر افراد نا اهل که همواره با تظاهر و قداست نمائی، سعی در بهره برداری ناصواب از این گونه مسائل دارند، می‌تواند نقش مؤثری در جلوگیری از بروز انحراف و خرافات، داشته باشد.

روشن است که در این عرصه، رسالت اصلی متوجه نخبگان فکری و صاحبان اندیشه است که می‌باید با اقدامات مؤثر آموزشی، تبلیغی و فرهنگی از حوزه‌های فکری و اعتقادی شیعه حفاظت و حراست نمایند و

باشناسائی و ردیابی رگه‌های ویروسی این گونه از آفات، در صدد زدودن ریشه‌های آن برآیند.

بدیهی است که مسأله آسیب شناسی و آسیب زدائی، نیاز به بحث گسترده و کارشناسی دارد که می‌باید با تحقیقات میدانی و بانگاه روان شناسانه و جامعه شناسانه، عوامل آفت زاء، شناسائی و راه درمان آن ارائه گردد. این امر مستلزم کار فرهنگی، تبلیغی و آموزشی در نهادینه سازی فرهنگ اصیل مهدی باوری و انتظار در جامعه است.

تذکر این نکته از این جهت حائز اهمیت است که گاهی نگرش‌های باطل و بی ریشه نسبت به مسأله دیدار در میان عوام و بعضاً خواص به عنوان یک باور دینی نمود پیدا کرده و خوف آن می‌رود که تدریجاً به یک رویکرد به ظاهر دینی تبدیل گردد و زمینه‌ای پیدایش انحرافات عقیدتی، نفاق، ریا و تظاهر را، در جامعه فراهم نماید.

۲. پرهیز از نگاه ابزاری به اعتقادات دینی

نگاه ابزاری به اعتقادات دینی و سوء استفاده از پوشش مذهب است. این آفت که از ضعف معرفت و عدم رسوخ ایمان دینی نشأت می‌گیرد، بدترین آفتی است که سبب بروز بسیاری از انحرافات گردیده و پایه‌های فرهنگ دینی را در جامعه سست می‌نماید.

پرهیز از نگاه ابزارى و سود جویانه نسبت به اصول و معتدات دینی و تقویت بینش ایمانی مردم، مهم‌ترین راهکار پیش‌گیری از بروز این گونه آفات و انحرافاتى است که موجب مسخ فرهنگ دینی در جامعه می‌گردد.

به همین دلیل ائمه (ع) با اشاره به آثار سوء نگرش ابزارى به ارزش‌های اعتقادى به ویژه موضوع انتظار فرج حضرت قائم (عج)، نسبت به رسوخ چنین رویه‌ای در میان شیعیان هشدار داده و پرهیز از چنین رویکرد آفت‌زایی را، شاخص مهم پیروان صادق از مدعیان دروغین بیان نموده است.

مفضل ابن عمر نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم که حضرت مدعیان دوستی با اهل بیت (ع) را سه دسته بیان فرمود: افترق الناس فینا علی ثلاث فرق؛ فرقة أحبونا انتظار قائمنا لیصیبوا من دنیانا فقالوا و حفظوا کلامنا و قصرُوا عن فعلنا فسیخسروهم الله إلى النار و فرقة أحبونا و سمعوا کلامنا و لم یقصرُوا عن فعلنا لیستأكلوا الناس بنا فیملا الله بطونهم ناراً یسلط علیهم الجوع و العطش و فرقة أحبونا و حفظوا قولنا و أطاعوا أمرنا و لم یخالفوا فعلنا فأولئك منا و نحن منهم.^۱ مردم (شیعیان) در مورد انتظار ظهور قائم ما اهل بیت (ع) سه گروه اند:

۱. گروهی با ما اظهار دوستی می‌کنند و به این خاطر در انتظار قیام قائم ما (ع) هستند تا از دنیای ما بهره‌مند شوند. پس می‌گویند و سخن ما را

۱. تحف العقول، ص ۵۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸۲.

حفظ می‌کنند و از رفتار ما کوتاهی دارند. به زودی خدا آنان رهسپار جهنم می‌کند.

۲. گروهی ما را دوست می‌دارند و سخن ما را می‌شنوند و در عمل هم کوتاهی نمی‌کنند تا بدین وسیله مردم را بخورند خداوند شکم‌های آنان را پر از آتش خواهد کرد و دچار گرسنگی شده و تشنگی را بر آنان مسلط خواهد نمود.

۳. گروهی که ما را هم دوست دارند، هم سخنان ما را به خاطر می‌سپارند و هم فرامین ما را اطاعت کنند و باروش ما مخالفت ننمایند، آنها از ما هستند و ما از آنها.

در سخن دیگر حضرت شیعیان را به سه گره دسته بندی نموده و تنها گروه محبین را پیروان اهل بیت (ع) دانسته و دو گروه دیگر را ریا کاران سود جو که با سؤ استفاده از پیوند ظاهری با اهل بیت (ع) در صدد اغوای مردم و بهره برداری مادی بر می‌آیند معرفی نموده می‌فرماید: الشَّيْعَةُ ثَلَاثٌ مُّحِبُّ وَاذٌ فَهُوَ مِنَّا وَ مُتَزَيِّنٌ بِنَا وَ نَحْنُ زَيْنٌ لِمَنْ تَزَيَّنَ بِنَا وَ مُسْتَأْكِلٌ بِنَا النَّاسَ وَ مَنْ اسْتَأْكَلَ بِنَا افْتَقَرَ^۱ شیعیان (کسانی که خود را منتسب به اهل بیت می‌دانند) سه گروه‌اند؛ گروهی ما را دوست دارند آنها از ما هستند، جماعتی موجب آبروی ما هستند و ما هم مایه آبرو و اعتبار آنهایم،

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۳.

دسته‌ای می‌خواهند به وسیله اظهار پیوند با ما نان بخورند و بدین وسیله چیزی به چنگ آورند، هر کس چنین کند فقیر می‌گردد.

هم چنین امام جواد(ع) با طیف بندی شیعیان دوران غیبت در برخورد با موضوع انتظار، بسیاری از آنان را افراد دورو و فاقد صداقت در اعتقاد به امام عصر خویش یاد نموده که با انکار و تردید نسبت به امام زمان خود از دین خارج می‌شوند و عده‌ای کمی از آنان را ثابت قدم و منتظر واقعی باقی می‌نامند.

حضرت می‌فرماید: **إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيٌّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَ قَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَ طَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ ثُمَّ سَكَتَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ فَبَكَى (ع) بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سَمِيَ الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَ ارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ فَقُلْتُ لَهُ وَ لِمَ سَمِيَ الْمُنْتَظَرَ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يُنْكِرُهُ الْمُرْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ.**^۱ امام بعد از من نامش علی است؛ امر او امر من و گفته او گفته من و پیروی از او

^۱ . کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۹.

پیروی از من است و امام بعد از او فرزندش حسن است؛ امر و گفته و پیروی از او، امر و گفته و پیروی پدرش می‌باشد. سپس حضرت ساکت شد. عرض کردم: یا ابن رسول الله امام بعد از حسن کیست؟ آنگاه حضرت سخت گریه کرد سپس فرمود: بعد از حسن، فرزندش قائم به حق و منتظر است. گفتم چرا او را قائم می‌گویند؟ فرمود: زیرا بعد از آن که نامش از خاطره‌ها فراموش شود و اکثر معتقدین بامامتش از دین خدا برگردند، قیام می‌کند. عرض کردم: چرا او را منتظر می‌گویند؟ فرمود: زیرا وی برای مدتی طولانی غیبت مینماید و علاقمندان منتظر ظهورش خواهند بود، و آن‌ها که تردید دارند انکار می‌کنند و مخالفین، آن را بباد مسخره می‌گیرند! کسانی که وقت ظهور را تعیین می‌کنند بسیار و آنان که در این باره شتاب می‌نمایند به هلاکت می‌رسند و آن‌ها که در مقام تسلیم هستند رستگار می‌شوند.

بنا بر این مهم‌ترین گام در صیانت جامعه از آسیب‌های فکری فرهنگی، دوری گزیدن از رویکرد ریاکارانه به اعتقادات دینی برای بهره برداری‌های مادی از آن است.

حتی در توسل به ساحت مقدس امام زمان(ع) نیز نباید صرفاً برای تأمین خواسته‌های خود سراغ امام(ع) رفت که این دور از آداب توسل است، بلکه با نگاه عمیق‌تری می‌باید اهداف و خواسته‌های آن حضرت در صدر دغدغه‌های مردم باشد؛ زیرا آن وجود مقدس درمان همه دردها و خواسته‌هاست و فرج آن حضرت، قله‌ای همه آمال و آرزوهاست.

۳. پرهیز از اهتمام به مسائل حاشیه‌ای

گاهی در اثر ضعف بصیرت، برخی مسایل فرعی و غیر مهم جای‌گزین مسائل اصلی و کلیدی شده و بیش از حد مورد اهتمام و توجه قرار می‌گیرد.

مسألة ارتباط و دیدار، از این‌گونه مسایل است که به دلایل مختلف به عنوان یک موضوع مهم از سوی نوع مردم به طور ویژه مورد توجه می‌باشد. آرزوی دیدار جمال دلربای حضرت مهدی (ع)، گرچه خواسته‌ای همه مشتاقان و منتظران آن حضرت است اما وظیفه الهی و خواسته‌ای اصلی آن حضرت چیزی جز عمل به تکالیف دینی نیست؛ زیرا پذیرش امامت آن حضرت در گرو پیروی و گام نهادن در راه او است.

پیامبر اکرم (ص) شیعیان امام مهدی (عج) را این‌گونه توصیف می‌فرماید: طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتُمُّ بِهِ وَ بِأُمَّةِ الْهُدَى مِنْ قَبْلِهِ وَ يَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ أَوْلِيكَ رُفَقَائِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ! خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و پیش از قیامش در غیبت او از وی و پیشوایان هدایت پیش از او پیروی کند و دوستان او را دوست و دشمنانش را دشمن بدارد، اینان دوستان و رفقای من هستند، و روز قیامت نزد من بسیار گرامی می‌باشند

۴. پرهیز از ملاقات گزایی

بدون شک رویکرد افراطی به مسأله دیدار و ترویج ملاقات گزایی سبب پیدایش بسیاری از انحرافات فکری و رفتاری و بروز کج اندیشی‌ها در این زمینه می‌گردد و انسان را از هدف اصلی باز می‌دارد.

از این رو، لازم است در بحث دیدار، به منظور پرهیز از رویکرد افراطی و تفریطی در برخورد با این مسأله، از گرفتار شدن به ملاقات گزایی، می‌بایست شدیداً اجتناب نمود.

گاه دیده می‌شود برخی به گونه‌ای بی‌ضابطه، به داستان سرایی و به نقل قصه‌ها و حکایات رطب و یابس اقدام نموده و با ارائه‌ای راه‌های مختلف جهت دیدار با حضرت، نسخه‌های بدون دلیل می‌پیچند گو این که تکلیفی جز آن وجود ندارد!

در حالی که با توجه به حکمت‌های که در این مورد وجود دارد، کسی از صدور اذن تشرّف و اسرار آن آگاه نیست لذا نمی‌توان برای حصول تشرّف، قاعده و فرمول تعریف کرد؛ زیرا دیدار حضرت در زمان غیبت، دل‌بخواهی و قاعده‌مند نمی‌باشد بلکه اذن تشرّف در اختیار حضرت است که به ممکن است برای بعضی چنین اذنی داده شود.

عدم توجه به پیامدهای منفی این رویکرد و سطحی انگاری بعضی نسبت به این موضوع، موجب رونق بازار نقلیات و حکایات نویسی می‌گردد. این گونه داستان‌ها بعضاً به قدری پوچ و بی‌اساس است که با اندک تأملی، ساختگی بودن آن، آشکار می‌شود. بدیهی است شیوع بی

رویه چنین نقلیات مضحکی که از شأن حضرت به دور است، موجب وهن مکتب خواهد بود.

باید توجه داشت که در عصر غیبت کبری، اصل بر غیبت امام (ع) و عدم ارتباط کسی با حضرت است؛ یعنی بنا به اقتضای فلسفه غیبت قرار نیست در زمان کنونی کسی با حضرت ارتباط عادی و دیدار و رفت و آمد داشته باشد. در این مورد حتی نباید به قول و ادعای هر کسی اعتنا کرد تا چه رسد به قبول آن.

بنابراین، گرچه امکان ارتباط با حضرت وجود دارد و اذن تشرّف ممکن است برای افراد نادری در موارد خاصی داده شود، چه این که تعداد زیادی در طول دوران غیبت به چنین فیضی رسیده اند، اما هر سخنی قابل پذیرش نیست و در این مورد باید شدیداً سخت گیر و محتاط بود.

البته باید در نظر داشت که میان تشرّفات بدون ادعا، با ادعای ارتباط سوداگران مدعی^۱ فرق بسیار است، آن چه ممنوع و مشکل ساز است دومی است؛ زیرا در جریان تشرّفات انسان‌های بی ادعا، آنان نوعاً اهل کتمان و راز داری بوده اند نه مدعی.

در این خصوص توجه به این مطلب ضروری است که وظیفه دینی ما و خواسته آن حضرت از ما، عمل به تکالیف الهی است نه تلاش و تکاپو برای دیدن حضرت. گرچه دیدار آن حضرت (عج) توفیق بزرگی است که نصیب هر کسی نمی شود اما در عصر غیبت کبری، ما مکلف به آن نشده ایم.

در داستان‌های متعددی، حضرت (عج) خود به همین نکته اشاره می‌فرماید و تقوا و دین‌مداری را از شیعیان و دوست‌داران خود می‌خواهد، نه جستجوی دیدار با آن حضرت را؛ زیرا عاشق راحتی معشوق را می‌خواهد. منتظر عاشق کسی است که زمینه آمدن او را فراهم سازد و خواسته‌هایش را - که هدایت انسان‌ها و به بود وضع جامعه است - گردن می‌نهد. آن که فقط می‌خواهد امام (ع) را ببیند او عاشق امام (ع) نیست بلکه خود خواه است؛ چون او امام (ع) را برای خواسته‌های خود قبول دارد نه خود را به خاطر امام (ع) آن چه برای او اصل و مهم است. خواسته‌های خود او است نه خواسته‌های امام (ع).

رواج ملاقات‌گرایی، پیامدهای منفی فراوانی را به همراه دارد و زمینه را برای سوءاستفاده افراد شیاد و ظاهرالصلاح فراهم می‌کند. استاد آیت الله جوادی آملی با تقسیم بندی مسایل مربوط به ارتباط با امام عصر (عج)، آن را در سه بخش توضیح می‌دهد، در مورد پیامدهای چنین رویکردی، می‌فرماید:

در جریان رؤیت باید این کارها روشن شود، خیلی از موارد است که انسان بیمار دارد شفا پیدا می‌کند یا گمشده‌ای دارد، پیدا می‌کند. اما آیا اینها به وسیله شخص حضرت است یا اولیای فراوانی که زیر نظر حضرت هستند و یا شاگردان فراوانی که حضرت دارد؟ یا این که یکی از اولیای خود را اعزام می‌کند؟ هیچ برهانی بر مسئله نیست که مثلاً آن کسی که شخص گمشده را به منزل می‌رساند یا مشکل کسی را حل می‌کند، شخص حضرت

باشد. اولیای فراوانی در خدمت و تحت تدبیر حضرت هستند. حضرت ممکن است به یکی از اینها دستور داده باشند و آن مشکل حل شود. در بعضی از موارد آن تمثالات نفسانی را انسان مشاهده می‌کند و خیال می‌کند واقعیت است. این بخش اول که مشهود است تمثالات نفسانی بوده، باید از واقعیت بینی جدا شود.

در بخش دوم که حقیقتاً کسی را می‌بیند و مشکل او حل می‌شود یا شفای مرضی بوده یا گمشده‌ای را به مقصد می‌رساند؛ در این جا نیز هیچ برهانی ندارد که حضرت باشد یا شاگردی از شاگردان او. حضرت، شاگردان فراوانی دارد. این سیصد و سیزده نفری که هستند الان ممکن است افراد فراوانی باشند که تحت تدبیر آن حضرت مأموریت‌هایی را انجام می‌دهند.

بخش سوم آن است که نظیر مرحوم بحر العلوم خدمت خود حضرت می‌رسد. این را هم بعضی منکر هستند ولی این هیچ استبعادی ندارد، بلکه امکان هم دارد. اما در این بخش دو مسئله وجود دارد:

۱. فرد حق ندارد بگوید من خدمت حضرت رسیده‌ام.
۲. ماحق نداریم قبول کنیم. به ما گفته‌اند که شما تکذیب کنید، یعنی نگوئید او دروغ می‌گوید بلکه اثر عملی بار نکنید، تکذیب به معنای این که شما دروغ می‌گوئید و حضرت غیر قابل دیدن است، نیست.^۱

۱. ماهنامه موعود، شماره ۴۸، همان.

براساس حکم عقل و برآیند دستورهای نقل، تکذیب مدعیان سفارت و تلقی حکم یا پیام از سوی امام(ع)، و وظیفه دوستان و منتظران واقعی آن حضرت است چرا که با گشوده شدن چنین بابی و پذیرفتن ادعای آنان، فضای ساخته خواهند شد تا هر روز و بلکه هر لحظه کسی با چنین داعیه ای دیگران را به خویش و پیام ادعایی خود بخواند و چه بسا که در این مدعی تغییر یا تبدیل یا جعل احکام اسلامی گردند که خود حرج و مرج می آفریند.

براین اساس، نه تنها تکذیب چنین کسانی واجب است بلکه هرگونه عملی که به تقویت آنان انجامد، به بدهت عقل و نقل و براساس معاونت بر اثم، حرام خواهد بود. در عصر غیبت کبری ولی عصر(عج)، برای رهائی از بی سرو سامانی و نجات از بلا تکلیفی، از سوی ائمه هدی(ع)، امت اسلامی به اطاعت از فقیه جامع الشرائط مأمور و موظف گردیده است.

باید همواره مد نظر داشت که در عصر غیبت کبری، باب سفارت و نیابت خاص از سوی آن حضرت بسته است و هیچ کس جز "کذاب مفتر" چنین ادعای را نخواهند داشت و ارتباط عاشقان منتظر آن امام منتظر، از طریق عمل به فتاوی نواب عام حضرت، تأمین می شود.^۱

مدعیان رؤیت، باید بساط شان را جمع کنند چون اگر کسی ادعای رؤیت کند و ظاهرالصلاح هم باشد ممکن است از سوی کسانی که به

۱. امام مهدی موجود موعود(ع)، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

شدت به حضرت علاقه‌مند و ارادت‌مندند، مقبول قرار بگیرد و این مشکلات فراوانی دارد.^۱

از دیگر پیامدهای باطل این رویکرد، ترویج این پندار عامیانه و غلط در میان مردم است که مسأله تشرّف و ارتباط با حضرت را، معیار فضل و برتری اشخاص تلقی می‌کنند، و بزرگترین فضل و کمال را دیدار با حضرت می‌پندارند. در حالی که چنین نگرشی منشأ دینی نداشته بلکه ناشی از عدم شناخت صحیح موضوع است.

پس لازم است این تلقی نادرست در میان عوام تصحیح شود و نباید تشرّف به محضر حضرت را، معیار سنجش فضل و بزرگی اشخاص قرارداد؛ زیرا هیچ ملازمه‌ای میان مقام معنوی فردی با تشرّف به خدمت حضرت وجود ندارد. و نیز هیچ ملازمه میان مرجعیت و رهبری دینی و تشرّف و ارتباط با حضرت، نمی‌باشد؛ زیرا شخصیت و فضیلت اشخاص و برجستگی و برتری انسان نسبت به یکدیگر، به میزان معرفت و ایمان و تقوای افراد وابسته است که یک امر اکتسابی و اختیاری است که با عمل و تلاش خالصانه به دست می‌آید. اما امر تشرّف، یک عنایت فوق العاده است که ممکن است از ناحیه حضرت، شامل افراد مختلفی بشود هرچند بحسب ظاهر غیر منتظره به نظر آید.

بنابراین این گونه نیست که اگر کسی مورد توجه حضرت بود، باید حتماً به خدمت امام (ع) نیز برسد و نیز هرکس به حضور حضرت شرفیاب

۱. ماهنامه موعود، شماره ۴۸، همان.

شد الزاماً به معنای برتری او از دیگران نخواهند بود. مطمئناً علی بن ابراهیم مهزیار و اشخاص نظیر وی که به محضر حضرت شرف یاب شده اند برتر از بزرگانی چون شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی، کلینی و بعضی از علمای بزرگ معاصر مثل علامه طباطبای، امام خمینی (ره) و... که هر کدام استوانه‌های علمی و میراث بانان فرهنگ و علوم آل محمد (ص) بوده و هستند، نخواهند بود.

یکی از نمودهای کج اندیشی و سوء برداشت در بحث دیدار و ارتباط با امام زمان (عج)، روشمند دانستن امر دیدار و تشرّف به محضر حضرت از راه "چله نشینی"، "ختم گیری" و امثال آن است که در میان برخی افراد مشاهده می‌شود. این گونه افراد - در گذشته و حال کم و بیش وجود داشته و دارند - تصور شان این است که چله گیری راه تجربه شده برای کسانی است که قصد تشرّف و دیدار با حضرت را دارند! مخصوصاً اگر این کار در اماکن مقدّسی که مورد عنایت حضرت و در مظان بیشتر رفت و آمد حضرت می‌باشد مثل؛ مسجد سهله و مسجد مقدّس جمکران و... برای رسیدن به مقصد ملاقات و دیدار حضرت، نتیجه بخش می‌داند.

در حالی که مسأله دیدار با حضرت، موضوعی اختیاری و تجربی نیست تا کسی برای رسیدن به حضور حضرت، از شیوه‌ها و فرمول خاصی تبعیت نماید و با این روش حتماً به هدف برسد؛ زیرا گرچه اصل امکان ارتباط و تشرّف، باتواتر اجمالی و نقل تعداد کثیری از صلحاء و افراد موثق ثابت شده است، اما هیچ نصّ خاصی در این رابطه وارد نشده است که عمل مخصوص

یا روش مشخص را به عنوان راه تشرّف به محضر حضرت، (عج) معین کرده باشد یا مردم را بدان توصیه نموده باشد.

پافشری و اصرار بر اعتقادات مثل: "چله نشینی" و امثال آن، ناشی از برداشت غلط از موضوع "چهل" یا "اربعین" است که این عناوین برای انجام برنامه‌های عبادی و خلوت و انس با خدا، در میان پیندگان صالح الاهی رائج بوده است و این مسأله به مرور زمان از کاربرد اصلی خود که باغرض انس و ارتباط با خدا انجام می‌گرفته است، خارج گردیده و تدریجاً به معنای تحریف شده؛ یعنی راه شرفیابی به محضر امام زمان (عج) به کار رفته است.

بنابراین مسأله "چله نشینی" و اعتقاد به این که؛ اگر کسی شب در فلان مسجد بیتوته نماید، حتماً با حضرت دیدار خواهد نمود و این روش آزموده شده است، هیچ مبنا و ریشه صحیحی ندارد، نه تنها عدد چهل موضوعیت ندارد بلکه اعتقاد به علّیت یک راه معینی برای تشرّف یا موضوعیت داشتن عدد چهل و امثال آن، بدعت و گناه کبیره است که حضرت ولی عصر (عج) از آن بیزار است.

البّه خواندن اذکار و دعاهای خاص و یا چهل شب ماندن در اماکن مقدّسه نظیر مساجد و مخصوصاً سهله و مسجد مقدّس جمکران، بسیار مطلوب و پسندیده است به ویژه اگر این امر با توسّلات و عبادات همراه باشد شرعاً ثواب و پاداش فراوانی دارد و موجب نورانیت و توفیق نیز می‌باشد. و چه بسادر مواردی هم مورد لطف حضرت واقع بشود در هر حال آن چه

صحیح و مطلوب شرعی است دعا و توسل است اما این که اثر بر آن مترتب شود این خود گویی بیجا است یا این که، عمل خاص راوی از مان و مکان معین را، به عنوان علت تشرّف، اعتقاد به خصوصیت آن دашه باشد، چنین چیز غلط است؛ زیرا عمل خاص، زمان خاص، مکان خاص، ذکر خاص هیچ کدام علت و قاعده برای دیدار حضرت نمی باشد؛ چون این باب قابل تجربه نیست و هر کسی به خدمت حضرت رسیده است از راهی رسیده است. گرچه زمان و مکانها و اذکار خاص، در جلب عنایت حضرت بی تأثیر نمی باشد اما چنین چیزی غیر از آن است که مابرای خصوصیت و علّیت قائل شویم.

دلیل این امر نیز روشن است زیرا در این عصر، بنای حضرت بر غیبت است نه بر ظهور و بروز و اگر در موارد نادری چنین استثنایی رخ دهد، به خاطر اقتضای بعض مصالحی است که آن هم اختیارش به دست امام (ع) است که با اذن الاهی کسی را مورد لطف مستقیم خود قرار دهد، نه به خواست و میل دیگران؛ زیرا این آرزو، شکار هر کسی نشود (تا یار که را خواهد و میلش به که باشد).

بنابراین، نگاه صحیح به موضوع دیدار و تشرّفات، این است که ما نباید این موضوع را معیار سنجش مقام و موقعیت علمی و دینی اشخاص تلقی نماییم و یا برای رسیدن به تشرّف، فرمول و نسخه بیچیم، بلکه این توفیق را یک فیض و عنایت خاص بدانیم و آن را یک وظیفه و تکلیف تلقی کنیم چون بما چنین توصیه نشده است.

۵. دوری گزیدن از افراد شیاد

از دیگر عوامل مؤثر در مصونیت بخشی از آسیب‌های بحث دیدار، دوری گزیدن از افراد شیاد، درویش مسلک و متظاهر به ریا است؛ زیرا هرگونه حسن ظن بیجا و برقراری رابطه افراد ساده اندیش با این گونه اشخاص غیر معلوم الحال، نوعاً موجب تکریم و پذیرش ادعاهای آنان و رونق یافتن بازار این گونه افراد می‌گردد. اگرچنین فردی آدم بی غرض و بی ادعایی هم باشد، در اثر این احترامات و دورگردی‌های بی مورد، خود را می‌بازد و تدریجاً صاحب ادعا شده با علمای دین به مخالفت بر می‌خیزد و معرکه‌ای مرید پروری به راه می‌اندازد.

مدعیان دروغگو و شیاد بسیاراند، نمونه‌های فراوانی از این گونه ادعاها در عصر حاضر زیاد دیده و شنیده شده است، تنها ذکر یک نمونه کافی است تا معلوم شود، خطر تا چه اندازه جدی است و شیادان در این باره تا کجا پیش می‌روند؟

در زمان حیات امام خمینی(ره)، یکی از مدعیان ارتباط با امام عصر(عج) بایکی از مسئولین ارشد نظام تماس گرفته می‌گوید: "پیغامی دارم از حضرت بقیه الله(عج) برای امام که باید حضوری به ایشان عرض کنم! آن مسؤل جریان را به اطلاع امام خمینی(ره) می‌رساند. امام در پاسخ به در خواست وی می‌فرماید: "به او بگوئید: من کورباطن هستم(اشاره به اینکه بدون دلیل چیزی را نمی‌پذیرم) سه سؤال از وی بکنید و بگوئید: اگر با ولی

عصر(عج) ارتباط دارد، ابتدا پاسخ این سؤالات را بیاورد، بعد پیغام حضرت را بگوید.

سؤال نخست این است که من چیزی را دوست دارم، آن چیست؟
(اشاره به عکس منسوب به پیامبر اکرم(ص) در اطاق امام).

سؤال دوم: چیزی را گم کرده ام کجا است؟(امام راحل دیوان شعری داشته که مفقود شده بود).

سؤال سوم: این که ربط حادث به قدیم چگونه است؟

اما شخص مدعی به جای این که به پرسش‌های امام پاسخ دهند، نامه سراسر اهانت آمیز به ایشان می‌نویسند که چرا از واسطه ولی عصر(عج) برای اثبات ادعایش، دلیل و برهان می‌طلبید!

از این رو، نباید نسبت به افرادی که داعیه‌ای ارتباط با حضرت را دارند خوشبین بود؛ بلکه در مورد این گونه ادعاها، باید به شدت مراقب و هشیار بود؛ زیرا این نوع ادعاها را نمی‌توان از هر کسی پذیرفت.

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند

آن را که خبر شد خبری باز نیامد

اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

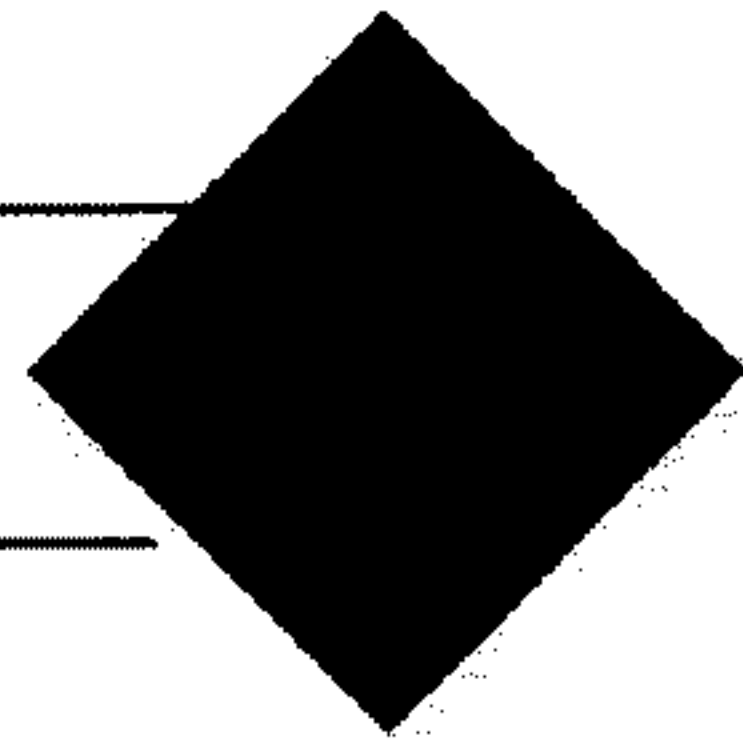
وَ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَ الْعَافِيَةَ وَ النَّصْرَ

وَ ابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ

وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ

آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

منابع و مأخذ



منابع و مآخذ

قرآن کریم. با ترجمه آیت الله مکارم.

الکافی، محمد بن یعقوب کلینی متوفای: ۳۲۹ هـ ق، شرح و ترجمه محمد باقر کمره‌ای، چاپ سوم، ۱۳۷۵، اسوه، قم.

الغیبه، ابوزینب النعمانی، تحقیق فارس حسون کریم، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ، ناشر: انوار الهدی، قم.

کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بن بن بابویه، متوفای: ۳۸۱ هـ ق، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ اول، ۱۳۸۰، انتشارات دار الحدیث، قم.

الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، متوفای: ۴۱۳ هـ ق، (۲جلدی)، تحقیق مؤسسه آل البيت، دار المفید، بی‌تا.

رسائل المرتضی، الشریف المرتضی علم الهدی، متوفای: ۴۳۶ هـ ق، تحقیق: سید مهدی رجایی، دار القرآن، خیام، ۱۴۰۵ هـ ق، قم.

تنزیه الانبیاء(ع)، الشریف المرتضی علم الهدی، متوفای: ۴۳۶ هـ ق، تحقیق: فارس حسون کریم، چاپ اول، ۱۴۲۲ - ۱۳۸۰، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب، قم.

الشافی فی الإمامة، شریف مرتضی علم الهدی متوفای: ۴۳۶ هـ ق، تحقیق و تعلیق: سید عبد الزهراء حسینی، ناشر: مؤسسة الامام الصادق(ع)، تهران، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق

الغیبه، محمد بن الحسن الطوسی (۳۸۵-۴۶۰ هـ ق)، تحقیق: عبد الله طهرانی و علی احمد ناصح، چاپ دوم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ هـ ق، قم.

تقریب المعارف، تقی الدین ابن نجم الدین، ابی الصلاح الحلبی، متوفای: ۴۴۷ هـ ق، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، سال چاپ: ۱۴۰۴ هـ ق، قم.

کنز الفوائد، ابی الفتح محمد بن علی کراچکی، متوفای: ۴۴۹ هـ ق، چاپ دوم: ۱۳۶۹ ش، مکتبه المصطوی، قم.

المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، متوفای: ۵۰۲ هـ ق، تحقیق: صفوان عدنان داود، دارالعلم الدار الشامیه، نوبت چاپ: اول: ۱۴۱۲ هـ ق، دمشق، بیروت.

المزار، محمد بن المشهدی، متوفای: ۶۱۰ هـ ق، تحقیق جواد قیومی، طبع اولی، ۱۴۱۹ هـ ق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

دلایل الامامه، محمد بن جریر بن رستم طبری الشیعی (از اعلام قرن پنجم هـ ق)، طبع اول، ۱۴۱۳ هـ ق، مؤسسه البعثه، قم.

الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی الطبرسی، متوفای: ۵۶۰ هـ ق،
تحقیق: سید محمد باقر خراسانی، نشر دار النعمان، بی تا.

الخرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، متوفای: ۵۷۳ هـ ق، (۳ جلدی)،
تحقیق و نشر مؤسسة الامام المهدي (عج)، قم، بی تا.

كشف المحججه لثمره المهجه، سید بن طاووس الحسنی، متوفای: ۶۶۴ هـ
ق، طبع حیدریه، ۱۳۷۰ هـ، نجف.

الطرائف فی معرفة المذاهب و الطوائف، سید بن طاووس الحسنی، متوفای:
۶۶۴ هـ ق، چاپ اول، ۱۳۷۱، طبع خیام، قم.

قواعد المرام فی علم الکلام، میثم ابن علی بن میثم بحرانی، متوفای: ۶۸۹
هـ ق، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ دوم: ۱۴۰۶ هـ ق، کتابخانه آیه الله
مرعشی نجفی، قم.

منتخب الانوار المضيئة، سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم نیلی نجفی،
متوفای: ۸۰۳ هـ ق، چاپ خانه خیام: ۱۴۰۱ هـ ق، قم.

بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، متوفای: ۱۱۱۱ هـ ق، طبع دوم، ۱۴۰۳ هـ
- ۱۹۸۳ م، ناشر مؤسسة الوفاء، بیروت، لبنان.

تاج العروس من جواهر القاموس، سید محمد مرتضی، حسینی،
واسطی، زبیدی، حنفی، متوفای: ۱۲۰۵-هـ. ق، تحقیق: علی

شیری، سال چاپ: ۱۴۱۴-۱۹۹۴م، دار الفکر للطباعة والنشر
والتوضیح، بیروت- لبنان.

نجم الثاقب، میرزا حسین نوری طبرسی، متوفای: ۱۳۲۰ هـ ق، چاپ
چهارم، ۱۳۸۰، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم.

کفایة الاصول، محمد کاظم آخوند الخراسانی، متوفای: ۱۳۲۹ هـ ق، تحقیق
و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، (۱ جلدی)، بی تا.

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع)، سید محمد تقی موسوی اصفهانی،
متوفای: ۱۳۴۸ هـ ق، ترجمه سید مهدی حایری، چاپ اول، ۱۳۸۱، مرکز
بخش کتاب الغدیر.

فوائد الاصول، شیخ محمد علی الکاظمی الخراسانی، متوفای: ۱۳۶۵ هـ ق،
تقریرات للدروس المیرزا النائینی (م ۱۳۵۵ هـ ق)، طبع اول ۱۴۰۹، مؤسسه
النشر الاسلامی، قم.

اعیان الشیعة، سید محسن امین، متوفای: ۱۳۷۱ هـ ق، تحقیق: حسن امین،
دار التعارف للمطبوعات، بی تا، بیروت، لبنان.

العبقری الحسان فی احوال صاحب الزمان (ع)، علی اکبر نهاوندی، نشر:
کتاب فروشی دبستانی، چاپ سنگی.

دار السلام در احوالات حضرت مهدی (ع)، علامه شیخ محمود عراقی
المیثمی، تحقیق سید ابوالحسن حسینی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ایران نگین.

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ترجمه: موسوی دامغانی، چاپ فیض کاشانی، ۱۳۷۷، طبع پنجم.

منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، لطف الله الصافی گلپایگانی، طبع نعمانی، ۱۴۲۱ هـ، مؤسسة السیده المعصومه، قم.

مجموعه الرسائل، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، بی جا، بی تا.

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، سال چاپ: ۱۳۶۰ ش.

لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا.

معجم احادیث الامام المهدی (ع)، شیخ علی کورانی، طبع اولی، ۱۴۱۱ هـ ق، (۵ جلدی)، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم.

تاریخ الغیبة الصغری، سید محمد صدر، چاپ دوم (۱۹۹۲ - ۱۴۱۲)، دار التعارف للمطبوعات، بیروت.

صحیفه مهدیه، سید مرتضی مجتهدی، ترجمه محمد حسین رحیمیان، چاپ اول، ۱۳۷۹، دار الثقلین، قم.

امامت و مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی، چاپ سوم، سال: ۱۳۷۸، مؤسسه انتشارات حضرت معصومه، قم.

سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری، چاپ اول (۱۳۸۰)، انتشارات زائر آستان، مقدمه، قم.

راهی به سوی نور، علی رضا نعمتی، چاپ هفتم، (۱۳۷۹)، انتشارات خورشید، مقدسه، قم.

کرامات حضرت ولی عصر (عج)، حسین علی پور، تصحیح مسجد مقدس جمکران، واحد تحقیقات، ۱۳۸۰.

جلوه‌های پنهانی امام عصر (عج)، احمد مسعودی، نشر یاران قائم، ۱۳۷۹، قم.

میر مهر (جلوه‌های محبت امام زمان) سید مسعود پور سید آقایی، نشر حضور، چاپ اول، ۱۳۸۲، قم.

مهدی منتظر (عج)، شیخ محمد جواد خراسانی، تحقیق: سید جواد میر شفیع خوانساری، بنیاد پژوهش‌های علمی - فرهنگی نورالاصفیا، چاپ اول (ویرایش دوم): ۱۳۷۹.

التحقیق اللطیف حول توفیق الشریف، حاج شیخ ید الله دوز دوزانی، ۱۴۱۲ هـ ق، بی‌جا.

امام مهدی موجود موعود (ع)، آیت الله عبدالله جوادی آملی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۷، مرکز نشر اسراء، قم.

اندیشه مهدویت و آسیب‌ها، محمدصابر جعفری، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، چاپ ششم، بهار ۸۹.

مجله حوزه، ویژه امام مهدی (ع) سال دوازدهم، شماره (۷۰ - ۷۱)، دفتر
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

فصلنامه انتظار، نشریه علمی تخصصی ویژه امام مهدی (عج)، مرکز
تخصص مهدویت، قم.